کار

ارگان مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۷۶ - ۱۸ مارس ۱۹۹۸ - دورهٔ سوم - شماره ۱۷۸

KAR. No. 178 Wednesday 18. Mar. 1998

خون‌ریزی در کوزوو

کشتار دوباره آغاز خواهد شد

صفحه ۱۲

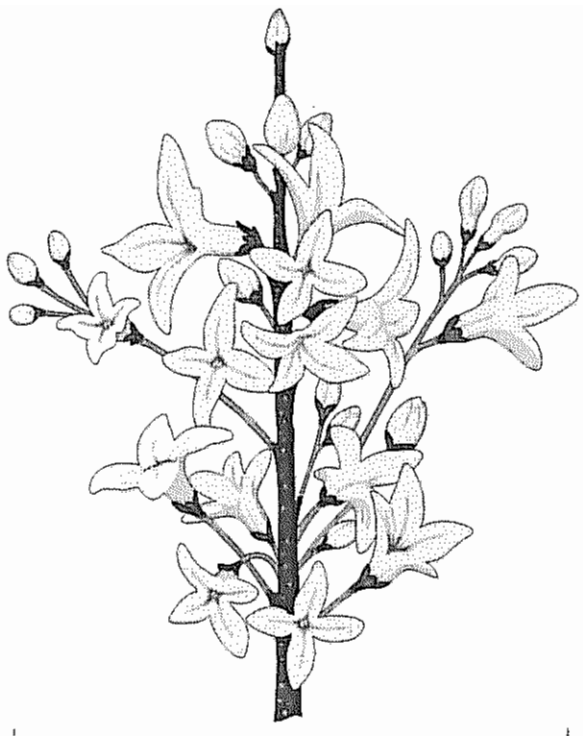

بهاران خجسته باد!

«کار» فرا رسیدن سال نو را به همه هم میهنان عزیز تبریک می‌گوید و برای مردم ایران سالی سرشار از شادکامی، موفقیت و پیروزی آرزو می‌کند

دانشجویان و جوانان در تظاهرات ضد استبدادی شعار می‌دادند:

یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت!

● اعتراض به شورای نگهبان در دو هفته اخیر ابعاد بی‌سابقه‌ای یافت

● ۱۹۴ خبرنگار، علیه شیخ محمد یزدی رئیس قوه قضاییه بیانیه دادند

یک دانشجو که توسط انصار حزب‌الله زخمی شده است، دست خون آلود خود را به علامت وحشی‌گری حزب‌الله بالا برده است

در روزهای پایانی سال، نبرد قدرت میان جناح‌های حکومت و خشم و اعتراض مردم علیه ولایت فقیه و مراکز قدرت استبداد فقاهتی اوج تازه‌ای گرفت. در تهران هزاران دانشجو با برپایی تظاهرات و صدور بیانیه دخالت شورای نگهبان را در انتخابات میان دوره‌ای مجلس که روز جمعه گذشته در تهران، اصفهان، خمین و سلماس برگزار شد، محکوم کردند و فریاد زدند: «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت!». در نجف‌آباد مردم این شهر به طور یک‌پارچه در اعتراض به رفتار رژیم و طرفداران خامنه‌ای با آیت‌الله منتظری و سایر روحانیون مخالف به اعتصاب عمومی دست زدند. در واکنش به رفتار رئیس قوه‌ی قضائیه در کنفرانس مطبوعاتی که عذرا فراهانی خبرنگار روزنامه سلام را به دلیل پرسش در باره شکنجه در زندان‌ها به تعقیب قضایی و محاکمه تهدید کرد، ۱۹۴ خبرنگار با انتشار نامه مشترک از قاضی‌القضات برگزیده

ادامه در صفحه ۴

در آستانه نوروز قیمت‌ها گران و جیب مردم خالی است

از چندین هفته مانده به آغاز سال نو، مسئولین دولتی و ارگان‌های حکومت به مردم وعده دادند که در آستانه سال نو قیمت‌ها را کنترل خواهند کرد و اجازه نخواهند داد گرانی باعث آن شود که رونق عید و سال نو به خانه‌ها راه نیابد. مسئولین رژیم اعلام کردند برای کنترل قیمت‌ها طرحی ۳۵ روزه در نظر گرفته‌اند که از اول اسفند تا ۱۵ فروردین ماه به اجرا در خواهد آمد. اما اثرات این اقدامات را هیچ کس نفهمیده است و اکنون که چند روزی بیشتر به آغاز سال نو نمانده است، قیمت‌ها گران و تهیه وسایل مورد نیاز برای بسیاری از مردم با دشواری‌های جدی همراه شده است. بر قیمت پوشاک، میوه و خشکبار و سایر لوازم بدون هیچ کنترلی افزوده شده است و بسیاری از مردم نمی‌توانند پوشاک و سایر وسایل سنتی استقبال سال نو را فراهم کنند.

ادامه در صفحه ۸

سیمین بهبهانی در مصاحبه با «کار»:

من مطمئنم که سرانجام پیروزی با ما زنان است

در صفحه ۸

فرج سرکوهی خطاب به انجمن جهانی قلم:

وضعیت و شرایط من هنوز هم مبهم است

در صفحه ۴

شکست

شورای نگهبان منتخب خامنه‌ای، صلاحیت گروه وسیعی از کاندیداها و از جمله کاندیداهای طرف‌دار خاتمی را نیز، ردکرد و این پرسش را در برابر بسیاری از مردم قرار داد که چنین «قاطعیتی» در حذف کاندیداها، بنا بر کدام مصالح صورت گرفته است؟

در این نکته تردیدی نیست که هراس از رقابت دوباره با جناح مخالف، یکی از دلایل عمده آن بوده است که شورای نگهبان گروهی از رقبای طیف وابسته به خود را حذف کند. شورای نگهبان و کاندیدای مورد علاقه این شورا و رهبر حکومت در انتخابات ریاست جمهوری چنان شکست سختی از مردم خوردند که هنوز نتوانسته‌اند از عواقب آن رهایی یابند و حالا کوشیده‌اند که پیش از انتخابات از حقوق غیر مشروعی که خود به خود بخشیده‌اند، در این جهت استفاده کنند که امکان یک رقابت واقعی، حتی در میان کاندیداهای وابسته به جمهوری اسلامی را از میان ببرند.

شورای نگهبان در همان حال که کوشید تنور رقابت را برای جلوگیری از یک شکست دیگر سرد کند، اما میدان و زمان را مناسب دید تا بر موقعیت و قدرت خود و هواداران خامنه‌ای به عنوان نیروی اصلی و تعیین‌کننده در حکومت تاکید کند و روحیه‌های ضعیف شده و شکست خورده را بازسازی کند و همچنان حق نامشروع و انحصاری انتخاب به جای مردم را به نفع اهداف بسیار ارتجاعی باند خامنه‌ای مورد استفاده قرار دهد. این حق نامشروع از همان زمان که به رهبر حکومت و این نهاد بخشیده شد، مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفت و در جریان انتخابات اخیر، کار از اعتراض و انتقاد نیز گذشت و به تظاهرات و رو در رویی کشیده شد. اما همه جناح ارتجاعی وابسته به خامنه‌ای تاکنون در دفاع از این حق نامشروع و اعمال نفوذ بر جریان هر انتخابی که در ایران صورت می‌گیرد، نه کوچکترین نرمشی نشان داده است و نه کوچکترین قدمی به عقب نشسته است.

اما همه تلاش‌های شورای نگهبان و جناح خامنه‌ای برای آن که مانع شوند انتخابات میان دوره‌ای مجلس به یک دوم خرداد کوچک تبدیل شود، با موج اعتراضی که به همراه آورد، حتی پیشتر از برگزاری انتخابات و اعلام نتایج آن، شکست خورد. صرف نظر از آن که شورای نگهبان در بازی ضد دموکراتیک و ناعادلانه‌ای که بر همه مخالفین و رقبا و حریفان خود تحمیل کرده است، تا چه اندازه پیروز شد و توانست کاندیداهای مورد نظر خود را به مجلس بفرستد، در سطح جامعه و در میان توده مردم شکست سختی خورد.

شکست خامنه‌ای و جناح او در همان جایی بود که دارند به سرعت کنترل خود را بر آن از دست می‌دهند. این شکست را دانشجویان و مردم در خیابان‌ها بر رهبر و شورای نگهبان انتصابی‌اش تحمیل کردند، در همان جاهایی که هیچ «نظارت استصوابی» و هیچ حق ویژه‌ای نمی‌تواند آن را به میل سران جناح ارتجاعی رژیم تسلیم

ادامه در صفحه ۷

در تهران و احمد آباد

هزاران نفر در مراسم سالگرد درگذشت دکتر مصدق شرکت کردند

●دانشجویان دانشگاه‌های تهران در بزرگداشت دکتر مصدق سهم اصلی را داشتند

به مناسبت سی و یکمین سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق، رهبر جنبش ملی کردن نفت چندین مراسم در تهران و دهکده احمد آباد، محل زندگی سال‌های تبعید و مزار او برگزار گردید. در برپایی این مراسم، دانشجویان نقش و شرکتی فعال داشتند.

مراسم اصلی روز چهاردهم اسفند ماه بر مزار دکتر مصدق در احمد آباد برگزار گردید. احمد آباد تا به امروز بارها شاهد بزرگداشت رهبر بزرگ ملیون ایران بوده است. بزرگ‌ترین این مراسم در اسفند ماه سال ۵۷، به دعوت فداییان، مجاهدین و جبهه دموکراتیک برگزار شد که در آن هزاران تن شرکت کردند.

مراسم بزرگداشت مصدق امسال به دعوت دانشجویان برپا شد و گروه زیادی در آن شرکت کردند. جامعه مستقل دانشجویی دانشگاه صنعتی امیر کبیر و گروه دانشجویان روشنفکر ایران، از جمله گروه‌های دانشجویی بودند که دانشجویان و مردم را برای بزرگداشت مصدق فرا خواندند. در اطلاعیه دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر گفته شده بود: «به یاد مصدق، از مصدق‌های زمانمان حمایت کنیم تا نگذاریم دیگر بار قانون، آزادی و عدالت قربانی شود».

روز چهاردهم اسفند

ادامه در صفحه ۴

در حمایت از آیت‌الله منتظری مردم شهر نجف‌آباد اعتصاب کردند

بر اساس اظهارات سعید منتظری و سایر نزدیکان آیت‌الله منتظری، منزل وی در قم همچنان در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی است و به دستور شورای امنیت ملی که ریاست آن را خاتمی به عنوان رئیس جمهور بر عهده دارد، ارتباط وی عملا با خارج از محل اقامت خود ممکن نیست. ارتباط تلفنی وی قطع شده، رفت‌وآمد افراد به جز فرزندانش غیر مجاز است و راه‌های ورودی و خروجی محل اقامت وی با حصار آهنی مسدود می‌باشد.

روز شنبه گذشته مردم نجف‌آباد، زادگاه آیت‌الله منتظری در اعتراض به ادامه این محدودیت‌ها و فشارهایی که علیه وی اعمال می‌شود، دست به اعتصاب عمومی زدند. هواداران آیت‌الله منتظری از چند روز پیش با پخش شبنامه‌هایی مردم نجف‌آباد را به اعتصاب عمومی فراخواندند، در یکی از این اطلاعیه‌ها آمده بود: ۳ ماه از حصر آیت‌الله منتظری می‌گذرد، در این مدت نامه‌های سرگشاده و عریضه‌های زیادی به مسئولین

ادامه در صفحه ۹

زندانیان سیاسی در اوین زیرفشارهای تازه‌ای قرار گرفته‌اند

برای اولین بار یک روزنامه چاپ تهران از تشدید فشارها در زندان اوین خبر می‌دهد. به نوشته روزنامه جامعه، زندانیان سیاسی در زندان اوین زیر فشارهای تازه‌ای قرار گرفته‌اند. این روزنامه نوشته است: «زندانیان سیاسی اوین تا یک ماه قبل می‌توانستند هفته‌ای یک بار به مدت ۳ دقیقه تلفنی با خانواده خود صحبت کنند، اما این فرصت اکنون از آن‌ها سلب شده است». این روزنامه افزوده است: «به دلیل ممنوعیت پذیرش مواد غذایی از خانواده‌های زندانیان، مواد غذایی در درون زندان اوین با بهای گزاف فروخته می‌شود. برای مثال یک عدد تخم‌مرغ گاهی تا ۸۰۰ ریال به فروش می‌رسد».

کانون زندانیان سیاسی در تبعید از دستگیرهای تازه خبر می‌دهد

کانون زندانیان سیاسی در تبعید با انتشار اطلاعیه‌ای به تاریخ پنجم مارس، خبر داد که طی دو هفته اول اسفند ماه گروه دیگری از زندانیان سیاسی سابق دوباره دستگیر شده‌اند. بنا بر این گزارش، از جمله ۴ نفر در اهواز، ۷ نفر در استان اصفهان، ۳ نفر در ارومیه و ۴ نفر در تهران دستگیر شده‌اند. این کانون می‌گوید این دستگیری‌ها به دنبال دستگیری ۱۰۰ نفر از زندانیان سابق در جریان اعتصاب غذای تابستان گذشته در زندان‌های سیاسی صورت گرفته و از سرنوشت دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست.

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، همچنین از جامعه جهانی و افکار عمومی خواسته است برای روشن شدن سرنوشت کارگران دستگیر شده در جریان اعتصاب هفت هزار نفری کفش ملی و زندانیانی که در جریان اعتصاب غذای سراسری تابستان گذشته دستگیر شده‌اند، اقدام کنند.

بر پایه این گزارش اکبر حیاتی ۴۰ ساله، غلامحسین عباسی کاشی ۴۷ ساله، فریده محبی ۳۵ ساله و حیدر آقا بزرگ ۲۹ ساله، از جمله کارگرانی هستند که در جریان اعتصاب کفش ملی دستگیر شده‌اند.

www.iran-archive.com

قیام طبیعت و انسان

مروری بر آئین برگزاری نوروز

نوروز آئینه‌ی رستاخیز است و نماد باور و امید. باور به رستاخیز طبیعت و امید به رستاخیز در زندگی انسان. هم‌سرشتیِ طبیعت و انسان در هیچ آئینی چون نوروز نمایان نیست. خرّمی طبیعت و خرّمدلیِ انسان، روح و جوهر این آئین است. نوروز، غریوِ رهایی طبیعت از تخته‌بند زمستان است و امید رهاییِ انسان از نکبت دل‌مردگی. آن‌چه نوروز را به مثابه‌ی یک نهاد نهادین فرهنگی برپای نگاه می‌دارد نیروی باور و امید به رستاخیز و بهروزی است. و این خود بیان‌گر نیاز و نیروئی است نهفته در طبیعت آدمی که از پژمردگی می‌پرهیزد، از افسردگی می‌گریزد و با دل‌مردگی می‌ستیزد. این پرهیز و گریز و ستیز، طی سده‌ها و اعصار در لوای نوروز مجال همایش یافته است. نوروز، پاسخی نمادین به این نیاز طبیعی و انسانی است.

در گذشته‌های دور (هرگاه مردم مجالی برای برپائی این آئین می‌یافتند) نوروز با دست افشانی‌ها و پای‌کوبی‌ها، ترانه خوانی‌ها و شادخواری‌های چند شبانه‌روزی در کوی‌ها و گذرهای آذین‌یافته جشن گرفته می‌شد. بزرگداشتِ ارواحِ مردگان جای خود را داشت و برگزاریِ شادمانه‌ی نوروز جایگاه خود را.

آئین فروردگان در پایانِ زمستان (آخرین روزهای اسفند) در بزرگ‌داشت فروهرِ درگذشتگان برپا می‌شد و نوروز از نخستین روز فروردین بی‌درنگ پس از فراغت از آئین فروردگان، با سور و سرور جشن گرفته می‌شد.

پیام نوروز امروز نیز به رغم چیرگی سوگ ستایان همان‌ست که بود، همان‌ست که می بایست باشد. پیام نوروز زندگی‌ست، شادکامی‌ست، به‌روزیست. مردگان نباید بر دوش زندگان سنگینی کنند. جان قلمروی مرگ‌اندیشی نیست. سوگ ستایی درفش دل‌مردگان است و محرابِ مرگ‌اندیشان. قامتِ زندگان نباید خمیده‌ی بارِ ماتمِ درگذشتگان باشد. پیام نوروز قیام است قیام طبیعت و انسان به سرسبزی و سرافرازی. ما نیازمند نوروزیم. ما نیازمند قیامیم.

* * *

آن‌چه در پی می‌آید مروری است بر چگونگی برگزاری آئین نوروز از گذشته‌های دور تا دوره‌ی قاجاریه، که مستند به اثرِ پژوهشیِ «آقای هاشم رضی» تحتِ عنوان «گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان» است.

برگزاری آئین نوروز در ایران پیشینه‌ای چندهزارساله دارد. آداب برگزاری این آئین در برخی از روایات و افسانه‌ها آمده‌است. اما به جز این یادگارها، آن‌چه از چه‌گونگی برگزاری نوروز از روزگاران پیشین برجای مانده، نقش برجسته‌های سنگی تخت‌جمشید است.

درآغاز سال نو مراسم عظیمی در تخت جمشید برگزار می‌شد و در آن‌جا پادشاه، نمایندگان همه‌ی اقشار و اقوام ساکن امپراطوری را بارعام می‌داد و هدایای نوروزی می‌ستاند. آتش‌کده‌ها پاکیزه و پیراسته می‌شد، مردمان پگاه از خواب برمی‌خواستند، تن می‌شستند، جامه‌ی نو می‌پوشیدند، شکر و انگبین می‌خوردند و به شکرانه‌ی رستاخیز طبیعت شادخواری می‌کردند.

آئین مهرگان نیز از دیرگاه مانند نوروز جشن گرفته می‌شد و حتی در دوره‌ی اشکانیان جشن مهرگان بیش از نوروز گرامی داشته می‌شده‌است و مهرگان با شکوه ویژه‌ای برگزار می‌شد.

در دوره‌ی ساسانیان، آئین نوروز دیگر بار جایگاهی برتر یافت. شاهان و فرمان‌روایان در برابر هدایائی که از مردم دریافت می‌کردند، پاداش نوروزی نیز به فراخور حال هرکس به او می دادند. هدایای دریافت شده در دفتری خاص ثبت می‌شد تا پاداشی مناسب آن داده شود.

به گفته‌ی یکی از مورّخین «چنان بودی که هیچ ارمغانی از پاداش تهی نماندی».

اما رسم مبادله‌ی هدایا از دوره‌ی استیلای خلفا، یک‌سویه شد و فرمان‌روایان عموما ستاننده‌ی هدایا از رعایا شدند. در دربارهای نخستین خلفا، به نوروز اعتنائی نمی‌شد. ولی بعدها، خلفای اموی برای افزودن درآمد خود از راه دریافت هدایای نوروز برگزاری این آئین را «سودمند» یافتند.

چنان‌که درآمد نوروزی امویان در زمان معاویه به ۵ تا ۱۰ میلیون درهم رسید. و والیان و دست‌نشاندگان‌ایشان به روش‌های گوناگون از مردم می‌خواستند که آئین پیشکش دادن را بی کم و کاست به‌جای آورند. پیشکشی هدایا به خلفا و والیان عمومیّت داشت. همه‌ی مردم، از رعایا گرفته تا روسای اصناف و دیوانیان و وزیران، به فراخور حال از گل و میوه گرفته تا زر و زیور، سنگ‌های قیمتی، فرش‌ها و پارچه‌های گران‌بها و کنیزان زیبا هدیه می‌کردند و شاعران قصیده‌های مبالغه‌آمیز در ستایش آنان می‌سرودند.

پس از قیام ابومسلم و برآمد عباسیان و نفوذ برمکیان و نیز پیدایش و اقتدار دودمان‌های ایرانی‌تباری چون (طاهریان، صفاریان، سامانیان، دیلمیان و آل زیار) نفوذ فرهنگی ایران در قلمرو حکومتی خلفا گسترش چشم‌گیری یافت.

رسم آب پاشیدن در نوروز و آتش افروختن در شب عید حتی در بغداد (مرکز خلافت) نیز رواج داشت. خلیفه المعتضدبالله در سال ۲۸۴ هجری دستور داد تا از چراغانی و آتش‌افروزی و آب‌پاشی در کوچه‌ها و بازار جلوگیرند. اما چون به وی گزارش رسید که ماموران در اجرای حکم موفق نمی‌شوند، فرمان خود را لغو کرد.

ابن حوقل سیّاح عرب که در قرن چهارم هجری شاهد برگزاری جشن‌های نوروزی در اصفهان بود می‌نویسد: «جشن نوروز و آئین‌های آن از شکوه فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌است. کرینه بازاری دارد که مردم در نوروز به مدّت هفت روز در آن گرد می‌آیند و به عیش و نوش و خوشی می‌پردازند و از انواع خوراکی‌ها و آرایش‌ها بهره می‌گیرند. چنان‌که سبب اعجاب بینندگان است. مردم شهر و گروهی که از اطراف آن یا جاهای دور می‌آیند، برای این جشن هزینه‌های گزافی می‌کنند. لباس‌های زیبا می‌پوشند و در مجالس جشن برای بازی و شادی‌ها حاضر می‌شوند. آوازخوانانِ هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخ‌ها به مجالس ایشان نشاط و سرور می‌بخشد. مردم در پشتِ‌بام‌ها و سراسرِ بازارها به عیش و نوش و خوردن شیرینی سرگرم‌اند و شب را به روز می‌پیوندند و آرام نمی‌گیرند. کسی ایشان را باز نمی‌دارد زیرا فرمان‌روایان شادی آنان را در این کار آزاد گذاشته‌اند و با گذشت سالیان عادت شده‌است و گفته‌اند که مخارج آنان در بازار هنگام حلول خورشید در برج حمل (آغاز فروردین) به دویست هزار درهم می‌رسد و این علاوه بر میوه‌های خوب و خوراکی‌های عالی و آشامیدنی‌هاست که در فراوانی و ارزانی، رایگان‌گونه‌اند.»

جشن‌های نوروزی در هند نیز رواج داشت. به‌ویژه از زمان اکبرشاه، این آئین‌ها گسترش یافت. در دوران اکبرشاه، جشن نوروز ۱۹ روز طول می‌کشید و شب و روز آذین‌بندی و چراغانی کردن، آتش‌بازی و خنیاگری، آوازخوانی، عیش‌ونوش، تبادل هدایا و ادای صدقات رواج داشت. در جشن نوروزیِ بیست و هفتمین سال‌گرد شهریاری اکبرشاه، از طرف دربار احکام تعمیر کاروان‌سراها و بیمارستان‌ها صادر شد. انجام برخی اصلاحات به تصویب رسید. ازدواج دختران کم‌تر از دوازده سال ممنوع شد.

شاردن سیّاح فرانسوی در باره‌ی تبادل هدایای نوروزی در دربار صفویه می‌نویسد: روز عید مردم به هم تخم‌مرغ‌های منقوش و مُطلّا می‌دهند. این تخم‌مرغ‌ها پوشیده از ورقه‌ای از آب طلاست و بر روی هریک چهار مینیاتور نفیس با ظرافت بسیار نقش شده‌است.

کاسپار درووییل سیّاحی دیگر نوشته است: مراسمی که به مناسبت نوروز برگزار می‌شود از زمان باستان تاکنون حفظ شده‌است. به گمان من نظیر چنین عیدی در تمام مشرق‌زمین وجود ندارد. در بعضی از شهرها جشن ۱۵ روز طول می‌کشد. مجموعه‌ی هدایائی که به پادشاه پیشکش می‌شود، دو میلیون فرانک ارزش دارد.

مقدمه‌ی نوروز چنین است که در میدان‌های عمومی با نقاره، شیپور و سنج از نیمه‌شب تا ظهر نوازندگی می‌کنند. ترانه‌سرایان و هنر پیشگان، هنرشان را عرضه می‌کنند. مردم همه به هم شادباش می‌گویند و همه‌جا پر از شادی و سرور و سرزندگی است.

تاورنیه جهان‌گرد فرانسوی که در سده‌ی هفدهم در دوره‌ی شاه صفی چند سال در ایران بوده می‌نویسد: در ایام نوروز تجمل در میان ایرانیان از بزرگ و کوچک عمومیّت دارد و هرکس تا حد امکان باید خوش بگذراند.

ادوارد پولاک سیّاح آلمانی که در دوره‌ی قاجار، ده‌سال (۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰) در ایران بوده است در کتاب «ایران، سرزمین و مردم آن» می‌نویسد: از دو، سه‌ماه پیش از عیدنوروز تهیه‌ی مقدمات آن شروع می‌شود. مقادیر معتنابهی شیرینی در شهرهای اصفهان و یزد ساخته می‌شود که آن‌را با کاروان‌ها به سراسر مملکت می‌فرستند، مردم، دست‌افشان و پای‌کوبان همراه نوازندگانی که با شیپور و طبل و سنج می‌نوازند، شادی می‌کنند. رقصندگان، لوطی‌ها، ملنگ‌ها، گیرها، تردستان، شعبده‌بازان، پهلوانانِ کشتی‌گیر، شمشیربازان و سوارکاران نمایش ویژه می‌دهند.

نوروز در زیر آسمانِ شاد و زیبای ایران، جشنی است برای شادی و شادکامی.

* * *

گرامی بداریم نوروز را،این بُن‌مایه‌ی خرّمدلی و شادکامی‌ها را. سنّتی که در گذشته‌ی ما ریشه دارد اما به گذشته تعلق ندارد و نویدبخشِ آینده‌ی ماست. سنّتی که نه تنها در ژرفش غنای فرهنگی ما سهم داشته بلکه در ساختن آینده‌ی ما نیز نقشی یگانه دارد.

www.iran-archive.com

سالی که در آن مردم ابتکار عمل را از جمهوری اسلامی گرفتند

سال ۱۳۷۶ به پایان می‌رسد. این سال، در تقویم سیاسی ایران به عنوان سالی ثبت خواهد شد که در آن برای نخستین بار پس از قریب به دو دهه، مردم کشور ما در عرصه‌هایی مهم، ابتکار عمل را از رژیم خودکامه جمهوری اسلامی گرفتند و به عنوان نیرویی مستقل از تأثیرگذاری این یا آن جناح حکومتی، مهر خواست و اراده خود را بر تحولات کوبیدند. هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، فرصتی شد تا مردم، تمایل تقریباً یکپارچه خود را به برقراری شیوه دیگری از اداره کشور، شیوه‌ای متفاوت با آنچه فقها می‌خواهند، ابراز دارند و نقشه‌های جناح مسلط حکومت برای نشاندن کاندیدای خود بر مسند ریاست جمهوری را نقش برآب کنند. در دوم خرداد ۱۳۷۶، مردم ایران با صدایی رسا به "رهبر" و آخوندهایی که او را بر مسند رهبری نشانده‌اند، "نه" گفتند. اهمیت اصلی این رویداد تاریخی، نه در بر سر کار آمدن چهره‌ای قابل تحمل‌تر و نه در تقویت "جناح چپ" رژیم است. این دو ثمره دوم خرداد، به تنهایی نمی‌توانند آنچه راکه مردم در دوم خرداد به عنوان اراده خود ابراز داشتند، تحقق بخشند، اهمیت دوم خرداد، در این است که با این رویداد، پس از حداقل ۱۶ سال، مردم با اراده‌ای متفاوت و مغایر با اراده حکومت فقها به میدان آمدند و نخستین شکست‌های سیاسی بزرگ‌ابعاد را به رژیم تحمیل کردند. این وجه از دوم خرداد است که پژواک آن را پس از گذشت ماه‌ها هنوز در عرصه میهن ما طنین‌افکن کرده است. اینک، این مردمند که سخن می‌گویند، و طنین سخن آنها هر روز که از دوم خرداد گذشته است، نه تنها ضعیف‌تر نشده، که رساتر و پرصلابت‌تر گشته است. سال ۱۳۷۶، سال این تحول تاریخی است. سالی است که در آن، "نه" بزرگ توده‌ها به حکومت، در هزاران هزار "نه" دیگر در عرصه‌های کوچک‌تر درهم تنید. در این سال کارگران و زحمتکشان به اعتصابات و اعتراضاتی گسترده‌تر از گذشته به فلاکت اقتصادی و فقری که دامن‌گیرشان شده است، برخاستند،

زنان، با اعتماد به نفس بیش از پیش صدای خود را علیه اجحافات بیست ساله آخوندها و نقض ابتدایی‌ترین حقوق نیمی از جامعه بلند کردند،

جوانان، پس از سال‌ها بدبینی و کناره‌گیری از هرگونه مبارزه سیاسی، دوباره با سیاست آشتی کردند و دریافتند که تنها با مبارزه سیاسی علیه دشمنان حقوق خود است که می‌توانند بر فضای کسالت‌آور دیکتاتوری آخوندی غلبه کنند،

جنبش دانشجویی پس از سال‌ها رکود، با صلابت به عرصه سیاست ایران بازگشت،

روشنفکران و فرهنگ‌سازان، نویسندگان، شعرا، هنرمندان و به ویژه روزنامه‌نگاران، بر تلاش خود برای کسب آزادی بیان و قلم افزودند،

و بالاخره، نیروهای سیاسی اپوزیسیون، از این همه شور و جنبش که در میان مردم افتاده است، امیدی تازه و شوقی تازه به پیمودن راه مبارزه برای برقراری دمکراسی در کشور ما یافتند.

سال ۱۳۷۶، سال ابراز وجود مردم بود. سالی که مردم در آن با استفاده از هر بهانه، به صحنه آمدند تا با صدای رسا بگویند ما هستیم، خواه آن بهانه، خواسته‌های سیاسی و صنفی باشد، خواه ابراز شادمانی از پیروزی تیم ملی فوتبال.

سالی که برای مردم، سال دست‌یابی مجدد به امید بود، برای رژیم ولایت فقیه به عنوان سالی سخت ثبت خواهد شد. این سال، با افزایش انزوای بین‌المللی رژیم در نتیجه صدور حکم دادگاه میکونوس آغاز شد و با اعتراض رسای دانشجویان و روزنامه‌نگاران به ارتجاعی‌ترین نهادها و مقام‌های رژیم، یعنی شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه، پایان می‌یابد.

به امید آنکه در سال جدید، صلابت جنبش جدید مردمی علیه استبداد و برای برقراری آزادی‌های فردی و اجتماعی در کشور ما، افزون گردد.

سرود پرواز

«ای دل غمدیده حالت بـه شـود دل بـد مکـن
وین سر شوریده باز آید به سامان غم مـخور»
حافظ

پَرِ پرواز مگر نیست پرستو
سخن از اوج بگو!
بنگر از روزنهٔ صُبح امید
باز بر بام دماوند
برآمد خورشید
میغ ابریشم رنگین به کُهسار کشید
نـور در چشـمهٔ چشـمان شـقایق جوشید
دشت دامـن بـه گُـل‌افشـان بـهاران بسپرد
باغ را شور شکفتن دل برد.
اینک افشان شده در ابر و هوا
عطر آینده و آهنگ گیاه
هان مگر نیست پرستو پَر پَرواز بگو کو
کو آن جان پُر از نَغمه و آواز تو کو؟
پَر برافراز در افشانهٔ ماه
سینه در باد سحر
برگُذر از یال پگاه
و از آن ابر سیاه
عُقده بُگشای به باریدن بارانها پاک
و بباران به لب تشنهٔ خاک
به رَگ خُشک خَمان شاخهٔ تاک
و به بذری کانک
سر برخاستن از سینهٔ خارا دارد
و بر آن غنچهٔ گُل
که در آغوش سحر ناز شکفتن دارد
و بباران بر کوه
بر رخ شستهٔ صد چشمهٔ آب
بر هر آن رود فرو رفته به خواب
و هر آن دشت دل از یاد بهاران بی‌تاب.
دل شیدات مگر نیست پرستو
سخن از عشق بگو!
بنگر از پنجره‌های سحر شهر،
هنوز
کودکان در خوابند
خواب رنگین یکی غنچه
در آن سوی تگرگ
خواب سر سبز جوانه
به غم انگیز شب ریزش برگ
خواب یک نطفهٔ بالنده
به خونبارش مرگ.
بر شو از پنجره‌ها
ای آوازا
کودکان را بنواز
و به آهنگ امید
و به سر پنجهٔ شادی بر ساز
خواب راگو پرواز
که دگرباره به نوروزی نو
زندگی شد آغاز.
ای پرستو
تو همین آوازی
تو، پرستو،
تو همین پروازی!
پَر برافراز بشو تا جائی
که دلیران دل عاشق همگی در بَندند
از یکی روزنهٔ سلولی
نغمه کن ساز بگو:
راهیانِ سحران
مُرد شب
آمد سحری دیگر باز
و بهین مرغ امید
باز شد در پرواز!
و به پرواز درآ تا جائی
که دلیرانِ دل عاشق همگی در خاکند
آری
آنجا
وجب اندر وجب خاک
نشان یاری است
هر تِکه سنگ
نشان عشقی است
همه خاموش
همه خاموش
همه خاموش
هلا
زود
پرستو
بخروش!
گو به یاران:
سر پرشور شما
شادان باد
دلتان از همهٔ عشق جهان
جوشان باد
یادتان همچو نسیم سحر آزادی
در هر آن گوشهٔ این خاک غمین
افشان باد!
هان پرستو
دل غمدیده بگو باز بشورد شادان
وین سر شوریده بگو باز بیابد سامان
پَر پَرواز تو برجاست
پرستو
سخن از اوج بگو!
بنگر آنجا
پس هر پنجره
چشمان کسی منتظر است
پس چشمان درخشان وطن
آفتاب دگری منتظر است

امیر مُمْبینی
تاشکند - اسفند ۶۲

پیام نوروزی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تنها دست در دست هم می‌توانیم بر استبداد چیره شویم!

مردم آزادهٔ ایران!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سوی خود و به نام همهٔ فدائیان خلق برای شما آرزوی بهاران خجسته و نوروز پیروز دارد. باشد که در سال پیش رو آرزوهای نیک شما برآورده شود و همهٔ ما ایرانیان گام در شاهراه بهروزی گذاریم و میهن‌مان ره آبادی در پیش گیرد. باشد که در سال آینده عزم مشترک ما در راه برداشتن دیوار میان ما و آرزوهای دیرینه‌مان؛ آزادی و داد، جزم‌تر شود.

در سالی که گذشت ایرانیان آزادی‌خواه بارها فریاد شادی برآوردند و اشک شوق ریختند. بی‌شک بزرگ‌ترین پیروزی مردم، «نه» بلند و آشکار آنان به حکومت اسلامی و به ویژه بیدادگرترین و واپس‌گراترین دسته‌بندی درون آن بود. تلاش مشترک ایرانیان در جریان دادگاه رسیدگی به کشتار دکتر صادق شرفکندی و یارانش (دادگاه میکونوس) بزرگ‌ترین شکست تاکنونی رژیم اسلامی در خارج از کشور را بر آن وارد کرد. کارزار یک‌پارچهٔ دفاع از جان و حیثیت فرج سرکوهی نیز در زمینه‌ای دیگر پیروزی بی‌سابقه‌ای برای آزادی‌خواهان ایران به ارمغان آورد. موجب دیگر شادی ما ایرانیان راه‌یابی تیم ملی فوتبال کشورمان به بازی‌های جام جهانی بود.

ما برای یکایک کسان و نیروهایی که در راه این دستاوردها کوشیدند، سالی خوش و پربارتر از سال‌های پیش آرزومندیم.

این روی‌دادهای شادی‌بخش آموزش‌های بزرگی برای مردم ما به هم‌راه داشتند. نخست آن که نیروی توده‌ها همواره عاملی بی‌بدیل است. آن گاه که توده‌ها به میدان بیایند، استبداد با همهٔ قدرقدرتی‌اش توان‌مقابله با آنان را ندارد. دوم آن که این نیروی بی‌کران آن گاه کارسازتر است که یک‌پارچه به میدان آید. و سوم آن که هر گاه چنین شود، دوری راه، مانعی در راه اعمال هم‌آیند نیروی ایرانیان در درون کشور و بیرون از آن به شمار نمی‌رود.

تنها هنگامی استبداد یک بار برای همیشه از میهن ما به در می‌شود که ما دست در دست هم و در راه آزادی و داد در برابر آن قد برافرازیم. امید و آرزوی فدائیان خلق این است که در سال نو کوشش یک‌پارچهٔ همهٔ نیروهای آزادی‌خواه در این راه پی ریخته شود.

ما بر آنیم که نیروی‌های آزادی و داد در ایران هرگاه مانند دوران مشروطیت شانه به شانه رزمیده‌اند، سنگرهای استبداد در برابر آنان فرو ریخته و هر گاه چون هنگامهٔ ملی کردن صنعت نفت از اقدام مشترک ناتوان بوده‌اند، استبداد سنگرهای از دست رفته را پس گرفته است. تجزیهٔ نیروهای آزادی‌خواه، چنان که در جریان انقلاب بهمن ۵۷ رخ داد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جبههٔ آزادی وارد آورده است.

ما در آستانهٔ سال نو بار دیگر همهٔ آزادی‌خواهان کشور را به پیکار هم‌گام در راه آزادی فرامی‌خوانیم. اختلاف‌های میان ما چنان نیست که مانعی راستین در راه پیکار مشترک ما باشد. بیایید دست در دست هم رو در روی استبداد بایستیم، تا فرشتهٔ آزادی در میهن ما بختی برای چهره‌نمایی داشته باشد. بیایید جشن کهن نوروز، یادگار مردمان این سرزمین دیرینه را به جشن بنیان‌گزاری جنبشی بنیادین بدل کنیم.

نوروز است. نوروز را چنان که باید جشن بگیریم. ما می‌توانیم چنان نیرویی در راه آزادی گرد آوریم که تا چند نوروز دیگر بتوانیم خانه‌مان، آن میهن سده‌ها سالهٔ دربند را از بیداد و ستم خانه تکانی کنیم.

اسفند ماه ۱۳۷۶

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره برکناری اسدالله لاجوردی‌از ریاست کل زندان‌های کشور

زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!

روز یکشنبه گذشته، اسدالله لاجوردی را از ریاست زندان‌های کشور کنار گذاشتند. کمتر خانواده‌ای است در ایران که نام لاجوردی را نشنیده باشد و نمونه‌هایی از قساوت‌های او را بر عزیزی از عزیزان خود به یاد نداشته باشد. اسدالله لاجوردی میرغضبی است که هزاران زندانیان سیاسی به فرمان او شکنجه شده و به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. نفرت او از مبارزین راه آزادی در ایران به درجه‌ای است که او خود در همه نوع شکنجه آنان، از آزار و اذیت کودکان خردسال تا اعدام مبارزین آزادی به دست خود نیز داوطلبانه شرکت می‌کرد. لاجوردی علیرغم همه جنایت بیشمارش، به دستور و با رضایت سران حکومت عمل کرده است. او مجری شکنجه و اعدام مخالفین بوده است و ما خواهانیم که بر این سیاست نقطه پایان گذاشته شود.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) لازم می‌داند بار دیگر خواست‌های اساسی مردم ایران را مورد تاکید قرار دهد:

به شکایات بازماندگان قربانیان جنایاتِ لاجوردی و هم‌دستانش باید رسیدگی شود؛

به شکنجه، فشار و آزار زندانیان سیاسی باید پایان داده شود؛

پیگردهای غیر قانونی باید لغو شود؛

محاکمات سیاسی باید علنی و در حضور هیات منصفه باشد و متهمین باید از حق داشتن وکیل مدافع برخوردار باشند؛

همه زندانیان سیاسی که به دلیل فعالیت سیاسی و مخالفت با حکومت دستگیر شده‌اند، باید بی قید و شرط آزاد شوند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دوشنبه ۹ اسفند ۱۳۷۶ ـ ۲ مارس ۱۹۹۸

اطلاعیه‌شورای مرکزی سازمان‌فدائیان خلق ایران (اکثریت)درباره حوادث‌امروزدانشگاه

در اعتراض به عمل‌کردهای ارتجاعی شورای نگهبان

دانشگاه تهران بار دیگر از فریادهای زنده باد آزادی به لرزه درآمد

امروز چندین هزار دانشجو به دعوت انجمن‌های اسلامی دانشجویان، در دانشگاه تهران گرد آمدند و به سیاست‌های خودسرانه و زور گویانه شورای نگهبان در حذف گروهی از کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی اعتراض کردند. یورش چماق‌داران انصار حزب الله با مقاومت جانانه دانشجویان روبرو شد و در درگیری‌هایی که بین دانشجویان و انصار حزب الله پیش آمد، گروهی از دانشجویان مجروح شدند و بنا به گفته شاهدان عینی، عده‌ای از دانشجویان نیز دستگیر شده‌اند.

تظاهرات امروز دانشجویان پاسخی است به شورای نگهبان و سایر محافل استبدادی که پیرامون «رهبر جمهوری اسلامی» گرد آمده‌اند و با هر گام در جهت تحولات دموکراتیک در کشور مقابله می‌کنند. شورای نگهبان که بی‌توجه به همه اعتراضات، به طور خودسرانه و کاملاً ضد دموکراتیک خود را قیم مردم می‌شناسد و به جای آنان تصمیم می‌گیرد و آیت‌الله خامنه‌ای که مشوق و پشتیبان شورای نگهبان و همه مرتجعین و مستبدین است، نشان داده‌اند که نمی‌خواهند تسلیم خواسته‌های مردم شوند و گوش بر خواسته‌ها و اعتراضات آنان بسته‌اند. هر روز که می‌گذرد این واقعیت بیشتر احساس می‌شود که بدون کوتاه کردن دست این جناح ارتجاعی از قدرت، نمی‌توان راه کشور به سوی آزادی و تحقق خواسته‌های مردم را هموار کرد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران مبارزات دانشجویان در جهت آزادی را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد. این مبارزه وقتی موثرتر و پر شورتر می‌شود که به دفاع از آزادی همگانی که زیر تیغ استبداد قرار دارند، بایستد. ما به دانشجویان مبارزی که چه امروز در دانشگاه تهران و چه در ماه‌های اخیر بارها شجاعانه در برابر انصار حزب الله و وابستگان به استبداد و دیکتاتوری ایستاده‌اند، صمیمانه درود می‌فرستیم.

دانشجویان بازداشت شده باید فورا آزاد شوند و بساط انصار حزب‌الله در دانشگاه برچیده شود. به اوباش نباید اجازه داده شود که محیط دانشگاه را آلوده وجود خویش سازند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دوشنبه ۹ اسفند ۱۳۷۶ ـ ۲ مارس ۱۹۹۸

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری

از خواست مردم برای آزادی آیت‌الله منتظری پشتیبانی می‌کنیم!

امروز وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که پرونده آیت‌الله منتظری در شورای امنیت ملی هم‌چنان تحت بررسی است و فعالیت‌های ایشان تحت کنترل قرار دارد. همزمان با این اظهارات در شهرهای اصفهان و نجف‌آباد شب‌نامه‌هایی از سوی هواداران آیت‌الله منتظری پخش شده و مردم شهرهای اصفهان و نجف‌آباد در اعتراض به ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری به اعتصاب عمومی و تحصن برای روز شنبه آینده، ۱۶ اسفند دعوت شده‌اند.

شورای مرکزی سازمان ما ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری را محکوم می‌کند و از هر مبارزه‌ای که برای آزادی او صورت می‌گیرد، به سهم خود حمایت می‌کند. ما خواهان آن هستیم که آیت‌الله منتظری و نه تنها او، بلکه همه کسانی که به دلیل بیان عقاید خود تحت فشار و شکنجه و بازداشت قرار دارند، هر چه زودتر و بدون قید و شرط آزاد شوند. ما خواهان آن هستیم که به فشار علیه مردم پایان داده شود و حق قانونی مردم ایران برای بیان عقیده، برخورداری از مطبوعات و احزاب آزاد و سایر حقوق دموکراتیک شهروندی تأمین گردد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۷۶ ـ ۴ مارس ۱۹۹۸

کمک‌های مالی

حسین از کلن آلمان ..... ۵۰۰ مارک
کمک مالی به کنگره از طرف دالیا ..... ۵۰۰ مارک
علی صمد و جعفر از بلژیک ..... ۵۰۰ مارک

فریدون آذرنور درگذشت

فریدون آذرنور از مبارزان قدیمی، مردی که بیش از پنجاه سال در راه آرمان‌های انسان‌دوستانه و برای آزادی و برادری و برابری کوشیده بود، درگذشت. درگذشت آذرنور، بستگان و دوستان او و همه آزادیخواهانی که وی را می‌شناختند در اندوهی سنگین فرو برد. پیکر وی در روز دوشنبه نهم مارس در شهر پاریس به خاک سپرده شد.

فریدون آذرنور، فعالیت سیاسی خود را در سال ۱۳۲۲ با عضویت در سازمان نظامی حزب توده ایران آغاز کرد و در سال‌های جنبش ملی شدن صنعت نفت مسئول تشکیلات این حزب در ایالت آذربایجان بود. آذرنور را یکبار پیش از ۲۸ مرداد به مدت چندماه دستگیر، و پس از آزادی در سن ۳۱ سالگی با درجه سرگردی بازنشسته کردند. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد به شوروی گریخت. وی در مهاجرت به تحصیل در رشته مهندسی پرداخت و در اواسط دهه ۶۰ میلادی برای شرکت در بازسازی صنعتی الجزایر به این کشور رفت. آذرنور با انقلاب به ایران بازگشت اما پس از آغاز سرکوب حزب توده ایران مجبور به مهاجرت دوم شد. فریدون آذرنور از پایه گذاران اصلی حزب دمکراتیک مردم ایران و عضو رهبری آن بود. وی در پیکار برای آزادی معتقد به همکاری و اتحاد عمل همه نیروهای آزادیخواه بود و در پایه گذاری انجمن ایرانیان دموکرات در پاریس مشارکت ورزید.

از فریدون آذرنور مقالات و نوشته‌های متعددی برجای مانده است. بیماری به وی مهلت نداد که کار تدوین خاطرات خود را به پایان رساند. آقای حمید احمدی که در کار تدوین تاریخ شفاهی چپ ایران است، شش ماه قبل با انجام یک مصاحبه ویدئویی طولانی بخشی از این خاطرات را به ثبت رسانده است که در کتابی با حجم ۵۰۰ صفحه منتشر خواهد شد.

نشریه کار درگذشت رفیق آذرنور را به همسرش بانو مهربخش و فرزندان وی تسلیت گفته و همدردی خود را با همرزمان او در حزب دموکراتیک مردم ایران و بویژه رفیق بابک امیر خسروی که با فریدون آذرنور سابقه دوستی و مبارزه مشترک ۴۶ ساله داشته است، ابراز می‌دارد.

پیرامون یک تحریف در هفته نامه کیهان لندن

فدائیان و کشتار مردم...؟!

کیهان لندن، در مقاله‌ای فدایی خلق، حبیب برادران خسرو شاهی را متهم کرد که می‌خواسته است در روز گشایش استادیوم صد هزار نفری آزادی، این استادیوم را منفجر کند. در جواب به این ادعا نامه‌ای از خانم منیره برادران خسرو شاهی به «کار» رسیده است که در آن از جمله چنین آمده است:

در کیهان لندن تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۸۸ در مقاله‌ای زیر عنوان «فدائیان خلق ...»، از سلسله مقالات روابط امنیتی بین ایران و اسرائیل به قلم آقای سبحانی، اشاره‌ای هم شده بود به حبیب برادران خسروشاهی و طرح انفجار استادیوم صدهزار نفری، از آنجا که پاره‌ای از واقعیت در این مقاله طوری وارونه جلوه داده شده که حیثیت پسر عمویم حبیب و سازمان چریک‌های فدایی را زیر سئوال می‌برد، من ذکر چند نکته را برای روشن شدن واقعیت وظیفه خود دانستم.

در مقاله نوشته شده که حبیب برادران خسروشاهی، مهندس تاسیسات استادیوم و چهار نفر از دوستانش قصد داشتند ورزشگاه را در روز و مراسم گشایش بازیها منفجر سازند. این ادعا یک دروغ محض است. طرح انفجار استادیوم صدهزارنفری مربوط بود به پیش از روز گشایش بازی‌ها. این واقعیت که حبیب کشتار هیچ انسانی را در برنامه خود نداشت، امری بود که به رغم تمام سکوت‌ها و پنهانکاری‌های ساواک در این ماجرا انکارناپذیر ماند.

نویسنده مقاله حتی زحمت جستجو در مسائل به ظاهر ناچیز را هم به خود نداده است. با توجه به اینکه نویسنده به مدارک ساواک دسترسی داشته یا از همکاران ساواک بوده، این سهل‌انگاری‌ها در تصویر واقعیت تنها عمدی است در یکجانبه متهم ساختن حبیب و چریک‌ها به طرح‌های آدم‌کشی.

بر خلاف نوشته فوق دستگیری محمد برادران خسروشاهی و یارانش، که ادعا شده، دستگیری حبیب و ۷۰ نفر دیگر را به دنبال داشت، نه یک ماه پیش از گشایش بازیهای آسیایی ۱۹۷۴ (شهریورماه)، بلکه در نیمه اول‌فروردین آن سال بوده است و دستگیری حبیب در روزهای اول اردیبهشت، یعنی تقریبا چهار یا پنج ماه قبل از شروع بازیها. بنابراین طرح انفجار ورزشگاه، اگر هم صحت داشته باشد، هنوز صورت اقدام به خود نگرفته و یا تنها در مرحله آغازین بود. و ادعای مقاله در اینکه حبیب برادران خسروشاهی و چهار نفر از یارانش در بازجوئی‌ها اعتراف کردند که جایگاه و محل مخصوص مقامات خارجی را بمب گذاری کرده بودند، نمی‌تواند صحت داشته باشد. بعد از انقلاب، که خانواده حبیب پی پرونده او را گرفتند، هیچ برگه‌ای، که نشان از بازجویی کتبی او باشد، در پرونده‌اش نیافتند.

نه محمد برادران خسروشاهی و نه حبیب در «خانه‌های امن» دستگیر نشدند. محمد در خانه پدری خود و حبیب در محل کارش در دفتر سازمان تربیت بدنی دستگیر شدند.

در مقاله هیچ اشاره‌ای به سرنوشت حبیب برادران خسروشاهی نشده است. مقامات آن زمان هم هرگز خبری رسمی در باره مرگ او به خانواده‌اش ندادند. و این شایعه، که حبیب در زیر شکنجه به زندگی خود پایان داد، همیشه پر راز و رمز ماند.

منیره برادران خسروشاهی
(م ـ رها)

از رفیق مهدی فتاپور عضو قدیمی سازمان، پیرامون این موضوع سوال کردیم. وی گفت:

من در سال ۱۳۵۴ در زندان قصر زندانی و رابط مابین تشکیلات زندان و تشکیلات سازمان در خارج از زندان بودم و به همین دلیل ما مجموعه اطلاعاتی که در جریان دستگیری‌ها و بازجویی‌ها مطرح می‌شد را جمع‌آوری نموده و اطلاعات ضرور را به بیرون از زندان انتقال می‌دادیم. چنین مطلبی دارای آنچنان اهمیتی می‌بود که قطعا در زندان منعکس می‌شد و من امروز اولین بار است که چنین ادعایی را می‌شنوم و بنابراین می‌توانم با قطعیت بگویم که این مطلب درج شده در کیهان لندن غیر واقعی است.

س: شما چه اطلاعی در مورد نحوه دستگیری و پرونده رفیق حبیب خسروشاهی دارید و آیا مطالب مطرح شده در نشریه کیهان لندن صحیح است؟

ج: من تصور می‌کنم مطلب آقای سبحانی در این زمینه بر اساس شنیده‌های شفاهی و برداشت‌های شخصی تنظیم شده چون بسیار بی‌دقت است. در مطلب نوشته شده که پس از دستگیری محمد برادران خسروشاهی یک تیم از اعضا سازمان دستگیر شده و در این رابطه حبیب خسروشاهی دستگیر گردید. من با محمد برادران خسروشاهی ۲ سال در یک بند زندانی بودم. او دانشجوی دانشگاه معماری بود و از نظر فکری ـ سیاسی به حزب توده ایران گرایش داشت و ارتباطی با سازمان نداشت. گروهی نیز که با وی دستگیر شده بودند همین تمایلات را داشتند و طبیعتا اگر مطلب پر اهمیتی مثل طرح انفجار استادیوم آزادی در پرونده ایشان مطرح بود قطعا در صحبت‌های ما طرح می‌شد.

س: رفیق حبیب برادران خسروشاهی چگونه کشته شد؟

ج: ساواک هیچگاه رسما چگونگی قتل وی را اعلام نکرد. بر مبنای اطلاعات ما در زندان، وی در ارتباط مستقیم با حمید اشرف بود. وی در بازجویی‌ها می‌گوید قرارش با حمید در منطقه سه راه آذری است و هنگامی که ساواکی‌ها وی را برای دستگیری حمید به منطقه می‌برند، وی خود را به زیر کامیون انداخته و خودکشی می‌کند.

س: آیا با توجه به نظرات سازمان در آن زمان چنین طرحی اساسا می‌توانست مطرح شود؟

ج: در آن زمان نظرات بیژن در سازمان غالب بود. بر مبنای این نظرات عملیات نظامی در اساس می‌بایست متوجه ارگانهای سرکوب رژیم باشد. انفجار بخشی از استادیوم آزادی که طبیعتا به کشته شدن تعداد زیادی از تماشاچیان منجر می‌شد با ایده‌ها و آرمان‌های سازمان ما در آن‌زمان که عملیات مسلحانه را در خدمت تبلیغات سیاسی می‌دانست مغایر بود و اساساً چنین طرحی نمی‌توانست در درون سازمان مورد پذیرش قرار گیرد. این یک ادعای دروغ است.

www.iranarchive.com

۱۹۴ خبرنگار و روزنامه نگار از محمد یزدی توضیح می‌خواهند

از نام و نشان عذرا فراهانی خبرنگار روزنامه سلام تا دو هفته پیش کمتر کسی خبر داشت. دو هفته پیش در کنفرانس مطبوعاتی که در تهران برای محمد یزدی رئیس قوه قضائیه ترتیب داده شده بود و خبرنگاران رسانه‌های داخلی و خارجی در کنفرانس حضور داشتند به یکبار نگاه ها به سوی وی خیره شد. در آن روز فراهانی شهامت بخرج داد و از رئیس قوه قضائیه که به استناد سخنان همه شخصیت‌های جمهوری اسلامی آدمی عصبی و تند خواست، از بدرفتاری در زندان‌ها و شکنجه شهرداران دستگیر شده سوال کرد. رئیس قوه قضائیه از این سوال چنان برآشفت که از آشفتگی او جانبدارانش نیز در شگفت شدند. محمد یزدی، خانم خبرنگار را «مفتری» خواند و در همان سالن کنفرانس در حضور خبرنگاران خارجی برای او مهلت یک هفته‌ای برای حضور در دادگاه و محاکمه صادر کرد. این نخستین بار نبود که یزدی به اهل مطبوعات اهانت می‌کرد، چند هفته پیش تر نیز وی از تریبون نماز جمعه با بی‌شرمی گفته بود به شما چه مربوط است که در کار دستگاه قضائی دخالت می‌کنید و از بگیر و ببندهای خودسرانه سخن می‌گویید. این بار خبرنگاران نخواستند تهدید قاضی القضات برگزیده خامنه‌ای را نادیده بگیرند. آنان با تهیه نامه مشترک به پشتیبانی از همکار خود برخاستند و پرسشی که عذرا فراهانی در کنفرانس مطرح کرده بود با این عنوان که «جناب آقای یزدی ما نیز همین سوال را داریم،» دوباره طرح کردند و از یزدی خواستند که به سوال آنان پاسخ دهد.

در این نامه که خطاب به یزدی رئیس قوه قضائیه نوشته شده آمده است:

«روزنامه‌نگاران دارای شخصیت حقیقی و حقوقی هستند. ما در وجه حقیقی خویش در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی و... دارای دیدگاهها و گرایش‌های مختلف فکری هستیم که گاه مشترک و گاه متفاوت با دیگری است.

اما به اعتبار شخصیت حقوقی خود (عنوان خبرنگاری) دارای ویژگی های مشترک و کاملا منطبق بر مبنای وظیفه شغلی خود هستیم از جمله اینکه به مقتضای وظیفه خود باید درباره رخدادهای کشور و نیز شبهها، سئوالات و انتظارات مردم، از مسئولان کشور توضیح بخواهیم.

اکنون با توجه به جنبه دوم شخصیتی خویش - یعنی شخصیت حقوقی خود به عنوان خبرنگار - ما نیز همچون همکار محترممان سرکار خانم فراهانی از جنابعالی سئوال می‌کنیم: «ما بر اساس منابع موثق شنیده‌ایم که با برخی از متهمین شهرداری، برخلاف قانون آئین دادرسی رفتار شده است، آیا شما از چنین خبری اطلاع دارید؟ و اگر اطلاع دارید چه برخوردی کرده‌اید؟»

این نامه را ۱۹۴ تن از خبرنگاران و روزنامه نگاران جراید صبح و عصر تهران امضا کرده‌اند.

فرج سرکوهی خطاب به انجمن جهانی قلم
وضعیت و شرایط من هنوز مبهم است

فرج سرکوهی سردبیر سابق ماه‌نامه‌ی آدینه و عضو کانون نویسندگان ایران که به اتهامات واهی، یک‌سال را در زندان‌های جمهوری اسلامی به سربرد و نهایتاً به کوشش تلاش‌گران حقوق بشر در سراسر جهان آزاد گردید، در نامه‌ای به انجمن جهانی قلم نوشته است که سرنوشت او هنوز نامبهم است. متن نامه فرج سرکوهی را در زیر می‌خوانید:

از این‌که مرا به عنوان عضو افتخاری انجمن بین‌المللی قلم (PEN) پذیرفته‌اید سپاس‌گزارم. من به عنوان یک عضو این انجمن گران‌قدر لازم به توضیح می‌دانم که وقتی در زندان بودم از تلاش‌هایی که در سطح جهان برای حمایت و آزادی من و کوششی که برای شناخته شدن حق نویسنده‌ی ایرانی و آزادی بیان در ایران شده بود، هیچ خبری نداشتم و از آنجائی که این تلاش‌ها توسط وسائل ارتباط جمعی در ایران منعکس نشده است، هنوز نیز اطلاعات بسیار کمی از آن دارم.

من از انجمن بین‌المللی قلم خواهش می‌کنم که این تشکرنامه و سپاس صمیمانه‌ی من را به کلیه‌ی افراد و سازمان‌هایی که در این کارزار شرکت کرده‌اند، برساند. هم‌چنین بسیار متشکر می‌شوم اگرکه این نامه به رسانه‌های عمومی داده شود تا مراتب تشکر من به اطلاع عموم برسد. شما با این لطف بزرگ مرامدیون خود خواهید ساخت.

در این فریاد جهانی که در حمایت از نویسندگان ایرانی در دهه‌ی گذشته و به‌خصوص بعد از انتشار اعلامیه‌ی ضدسانسور ۱۳۴ نفر نویسنده (از جمله خود من) در سال ۱۹۹۴ برخاسته است، تبارز یک هم‌بستگی و وفاق زیبا و امیدبخش کسانی که برای آزادی بیان، اندیشه، خلاقیت‌فرهنگی‌ومقام‌انسان‌ارزش قائل هستند،به‌چشم‌می‌خورد.

من قطعاً زندگی و آزادیم از زندان را مرهون تلاش افراد، سازمان‌ها، نهادها و رسانه‌های گروهی، بخصوص واحدهای مختلف انجمن بین‌المللی قلم می‌دانم. من می‌خواهم از این فرصت استفاده کرده، سپاس عمیق خود از مردم و تمامی سازمان‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، سازمان‌های حقوق بشر و هم‌چنین نویسندگان بزرگ و روزنامه‌نگاران و تمام بشردوستان و نیز نویسندگان ایرانی که همگی با هم باعث آزادی من از زندان شدند و به دفاع از آزادی بیان و اندیشه، توسعه‌ی فرهنگی جامعه‌ی بشری و تبادل افکار خلاق بین فرهنگ‌های مختلف پرداختند، ابراز کنم. از آنجایی که من نام تمامی کسانی راکه در این کارزار شرکت کردند نمی‌دانم، تشکر عمومی خود را از کلیه‌ی این افراد اعلام می‌کنم. این تلاش‌ها نه فقط زندگی من را نجات داد بلکه توجه جهانیان رابه شرایط سخت محیطی که نویسندگان و روشن‌فکران ایرانی در آن زندگی می‌کنند و قلم می‌زنند، جلب کرد.

در مورد من، به‌طور ویژه، این وجدان انسانی بود که زندگی یک نویسنده راکه تنها جرمش بیان نظراتش، اعتقاد به قدرت جادویی و ذاتی تمام کلمات و بالاخره صحبت در مورد تمام صداهایی می‌باشد که شنیدنشان ممنوع بوده است، نجات داد.

بعد از گذران دورانی بسیار شاق در سال‌های گذشته، من به جرم تبلیغات برعلیه جمهوری اسلامی ایران به یک سال زندان محکوم شدم. اما عاقبت به پاس تلاش‌های کسانی که در بالا ذکر کردم از زندان آزاد شدم.

با این‌حال، وضعیت من هنوز هم روشن نیست. من پاسپورت ندارم و نمی‌توانم از کشور خارج شوم و نمی‌دانم که اجازه‌ی چاپ آثارم را دارم یا خیر؟ اما من نیز مانند هر نویسنده‌ی دیگر با امید به روزی زندگی می‌کنم که هر موجود بشری بتواند عقاید و افکارش را بدون هراس از انتقام‌جویی آزادانه بیان کند، چرا که این تنها راه برای شکوفائی فرهنگ بشری می‌باشد.

در انتها این بزرگ‌ترین آرزوی من است که روزی بتوانم تشکر صمیمانه‌ام را شخصاً ابراز کنم. تا آن روز، اگر که پیش آید، امیدوارم که این نامه به عنوان بیان سپاس و تشکر من مورد قبول واقع شود.

مردم به اعتراض در انتخابات میان دوره‌ای مجلس شرکت نکردند

روز جمعه ۲۲ اسفند، انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی برای تعیین نمایندگان ۵ کرسی خالی مجلس در حوزه‌های انتخابیه تهران، اصفهان، سلماس و خمین برگزار شد. محل اخذ آرا در روز جمعه خالی‌تر از انتخابات میان دوره‌ای پیشین بود. بر اساس گزارش رسانه‌ها از حوزه‌های شمال، مرکز و جنوب تهران، غیبت مردم در پای صندوق‌های رای‌گیری چشمگیر بود. بر طبق این گزارش‌ها حوزه‌های نزدیک خوابگاه‌های دانشجویی که قبلاً رای دهندگان به صف می‌ایستادند، خالی بود و کسی رغبتی به رای دادن نداشت و این بار مردم با عدم حضور در پای صندوق‌های رای اعتراض خود را علیه استبداد فقاهتی به نمایش گذاشتند.

روز شنبه روزنامه ایران چاپ تهران در ارزیابی از شرکت مردم در انتخابات نوشت «حضور مردم در حوزه‌ها کم رنگ بود» وروزنامه جمهوری اسلامی تایید کرد «انتخابات با استقبال روبرو نشد.»

در این انتخابات از میان داوطلبانی که بیش از نصف آرای شرکت کنندگان راکسب کنند، دونفر از تهران و سه نفر از اصفهان، سلماس و خمین به مجلس راه می‌یابند.

انحصارطلبی جناح خامنه‌ای چنان بود که برای نخستین بار در تاریخ حکومت اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان و شمار دیگری از نیروهای جانبدار خاتمی انتخابات را تحریم کردند و اعلام کردند که در انتخابات شرکت نمی‌کنند.

شورای نگهبان همان طور که پیش بینی می‌شد، تقاضای بیش از نصف داوطلبان نمایندگی را رد کرد و پس از روزها کشمکش وقتی مجبور به عقب نشینی شد، با هدف ایجاد شکاف در بین نیروهای جناح مخالف، کاندیدای مجمع روحانیون مبارز راکه جزو ائتلاف گروه خاتمی است، تایید کرد. بر اساس گزارش مطبوعات، شورای نگهبان از مجموع ۱۴۸ نفر داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه تهران، صلاحیت ۸۲نفر را رد کرده است. در اصفهان از مجموع ۴۳ نفر، ۲۹ نفر تایید شدند. بهزاد نبوی کاندیدای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و وزیر پیشین صنایع سنگین، ابراهیم اصغرزاده کاندیدای دفتر تحکیم وحدت، اعظم طالقانی، شهلا حبیبی مشاور سابق رفسنجانی، ابراهیم یزدی دبیر اول نهضت آزادی و هاشم صباغیان عضو رهبری این حزب، چهره‌های سرشناسی هستند که شورای نگهبان مانع حضور آنان در مبارزه انتخاباتی شد. شورای نگهبان نگران آن بود که بهزاد نبوی و اصغرزاده با حضور در مجلس تحرک تازه‌ای به مخالفان رسالت و خامنه‌ای بدهند.

بر اساس گزارش وزارت کشور از میان کاندیداها، کامران دستجردی از اصفهان، مهرزاد صدقیانی از سلماس و محمد قریشی از خمین توانستند با کسب بیشترین آرا به مجلس راه بیابند. در تهران از میان ۶۶ کاندیدا تا شام‌گاه روز یکشنبه در حالی که شمارش آرا ادامه داشت، این احتمال تقویت شد که انتخابات به دوره دوم کشیده شود. تا یکشنبه شب، رفعت بیات زاده و فاطمه کروبی بیشترین آرا را به خود اختصاص داده بودند.

یک مملکت، یک دولت...

ادامه از صفحه ۱

خامنه‌ای صراحتاً خواستند که از تهدید خبرنگاران و اهل مطبوعات دست بردارد.

پیام این حرکات اعتراضی روشن تر از آن است که از دیده‌ها پنهان بماند و یا طرف خطاب آن نامشخص باشد. در تظاهرات دانش‌جویان، اعلام همبستگی دانشجویان سایر دانش‌گاه‌ها با این حرکت، اعتصاب مردم نجف‌آباد، نامه دسته جمعی خبرنگاران، مبارزه با استبداد، مبارزه با دستگاه سانسور و سرکوب، مبارزه با باندهای انصار حزب‌الله و اوباش جای برجسته‌ای دارد. دانشجویان، که تظاهرات آنان با هجوم حزب‌الله به خشونت منجر شد، اتمام حجت کرده‌اند چنانچه به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، بزرگترین تظاهرات دانشجویی را برابر دستگاه قضایی برپا خواهند کرد.

درگیری حزب‌الله با دانشجویانی که به دعوت «دفتر تحکیم وحدت» مقابل در اصلی دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۱ اسفند روی داد. این تظاهرات در اعتراض به تصمیم هیات مرکزی نظارت بر انتخابات در رد صلاحیت بهزاد نبوی، ابراهیم اصغرزاده و شماری از کاندیداهای مخالف جناح رسالت و خامنه‌ای برگزار شد. اجتماع کنندگان با انجام سخنرانی و دادن شعار دخالت شورای نگهبان را در انتخابات محکوم کردند. دانشجویان هم چنین با شعار «خاتمی، خاتمی، صیانت از قوانین، وظیفه و کار توست، آرای بیست میلیونی یاور و همراه توست»، از رییس جمهور می‌خواستند با اتکا به نیروی‌مردم به وعده‌هایی که داده است عمل کند و برابر جناح رسالت و خامنه‌ای «اقتدار» نشان دهد.

به دنبال تظاهرات دانشجویان ، جناح رسالت و خامنه‌ای تلاش کردند، طرفداران خاتمی، به ویژه وزیر کشور عبداله نوری را عامل تشنج قلمداد کنند. روزنامه کیهان عبداله نوری وزیر کشور را «فاقد کفایت سیاسی خواند» و نوشت که وزیر کشور به جای «تنش زدایی» تشنج‌آفرینی می‌کند و بهتر است جای خود را با وزیر امور خارجه عوض کند. جنتی عضو فقهای شورای نگهبان و یزدی رییس قوه قضاییه نیز همراه شماری از نمایندگان جناح رسالت، خواستار باز خواست از وزیر کشور شدند.

مهاجرانی سخنگوی دولت علت اصلی آشوب را عدم مداخله نیروهای انتظامی در حمایت از تظاهرات قانونی دانست و گفت: «اگر نیروی انتظامی و قوه قضاییه آن‌هایی را که در نقض قانون و نظم عمومی شرکت داشتند شناسایی و دستگیر کنند، دیگر هیچ گروهی جرات نخواهد کرد یک گردهم‌آیی قانونی را برهم بزند».

دفتر تحکیم وحدت در اطلاعیه‌ای که بعد از هجوم حزب‌الله صادر کرد، خواستار آن شد که مهاجمان دستگیر و محاکمه شوند. در پی درگیری دانشگاه تهران، شورای نگهبان برای ایجاد شکاف میان نیروهای مخالف، صلاحیت عده‌ای از کاندیداهای مجمع روحانیون مبارز را تایید کرد.

هزاران نفر در بزرگداشت مصدق شرکت کردند

ادامه از صفحه ۱

دانشجویان و مردم بر مزار مصدق گرد آمدند. در میان مردم تعدادی از شخصیت‌های ملی مقیم کشور از جمله عباس امیر انتظام، داریوش فروهر و ابراهیم یزدی به چشم می‌آمدند. مراسم در محاصره نیروهای حزب الله، اما به آرامی برگزار شد. منوچهر محمدی یکی از دانشجویان و سازمان دهندگان این مراسم تعداد شرکت کنندگان را بی‌سابقه و «هزاران نفر» ذکر کرد و گفت شرکت چشمگیر مردم باعث شد که حزب الله جرات حمله به مراسم را نیابد.

حزب ملت ایران در روز دوازدهم اسفند ماه گردهمایی بزرگداشت دکتر مصدق را برگزار کرد. به همین مناسبت میزگردی نیز تحت عنوان «نقش رهبران سیاسی مذهبی ایران در ملی شدن صنعت نفت» در دوازدهم اسفند به دعوت «جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های ایران» در دانشگاه علم و صنعت برپا شد. این میزگرد نیز در محاصره حزب الله و در میان تشنج و هیاهو برگزار گردید و در آن مهندس امینی، دکتر قهاری و دکتر علوی تبار سخنرانی کردند.

هیچ یک از روزنامه‌های تهران فراخوان‌های مربوط به بزرگداشت دکتر مصدق را به چاپ نرساندند.

خامنه‌ای فرمانده بسیج سپاه پاسداران را عوض کرد

روز ۲۲ اسفند و همزمان با برگزاری انتخابات میان دوره‌ای مجلس پنجم، علی خامنه‌ای سرتیپ علیرضا افشار، فرمانده نیروهای بسیج سپاه پاسداران را برکنار کرد و به جای او سید محمد حسین زاده حجازی را به این سمت منصوب کرد. فرمانده جدید بسیج، به مدت ۹ سال رئیس ستاد بسیج ارتش بوده است. خامنه‌ای در حکم خود از خدمات افشار قدردانی کرده است، اما نه در پیام او و نه از سوی مقامات حکومت هیچ توضیحی در مورد دلایل این جا به جایی داده نشده است. در تهران گفته می‌شود در ماه‌های اخیر گروه بزرگی از فرماندهان بسیج و سپاه برکنار شده‌اند. نارضایتی در رده‌های پایین بسیج و سپاه از سیاست‌های خامنه‌ای و هواداران او در ماه‌های اخیر رو به افزایش گذاشته است.

همزمان با این فرماندهان امنیتی و نظامی بسیج به تهدیدهای آشکارتر مخالفین حکومت و خامنه‌ای پرداخته‌اند. در هفته‌های گذشته وزیر اطلاعات در فراکسیون جناح راست مجلس حضور یافت، فرمانده سپاه آشکارا مخالفین را تهدید کرد و نماینده خامنه‌ای در سپاه اعلام کرد که سپاه در انتخابات مجلس خبرگان «دخالت» خواهد کرد. او بعدا مجبور شد این اظهارات را پس بگیرد.

نمایندگان جناح راست مجلس تمرین تیراندازی می‌کنند!

یکی از مشغولیات جدید نمایندگان جناح راست مجلس، آموختن فن تیراندازی است که ظاهرا با جدیت مشغول فراگیری آن هستند. در تابلوی اعلانات مجلس اخیرا اعلاناتی نصب می‌شود که برنامه تمرین تیراندازی نمایندگان در آن نوشته شده است. به نوشته یکی از روزنامه‌های تهران، اکثر نمایندگانی که برای تمرین تیراندازی نام نویسی کرده‌اند، وابسته به جناح خامنه‌ای هستند.

وزیر کشور: دولت لایحه قانون انتخابات را به مجلس می‌برد

روز چهارشنبه ۱۳ اسفند، دو روز پس از تظاهرات خشونت بار دانشگاه تهران، عبدالله نوری در یک کنفرانس مطبوعاتی، خبر داد که «خاتمی به وزارت کشور دستور داده است لایحه‌ای را در مورد انتخابات مجلس برمبنای نظریات دولت و نه نظارت استصوابی شورای نگهبان تدوین کند.» وی افزود «ما به عنوان نظر دولت این لایحه را تهیه و ارایه می‌کنیم. مجلس و شورای نگهبان می‌توانند آن را رد کنند.»

اهمیت تدوین این لایحه از آنجاست که در سال آینده انتخابات مجلس خبرگان رهبری برگزار و دو سال بعد انتخابات کجلس ششم برگزار خواهد شد و اگر شورای نگهبان بخواهد هم چنان با استناد به نظارت استصوابی در همه مراحل انتخابات و بررسی صلاحیت کاندیداها دخالت کند، هم مجلس خبرگان آتی و هم مجلس ششم بار دیگر توسط شورای نگهبان دستچین خواهد شد.

وزیر کشور گفت مسئولیت نیروهای انتظامی همچنان با خامنه‌ای است و این در حالی است که طبق قانون وزارت کشور مسئول تامین امنیت است. عبدالله نوری گفت: «نیروی انتظامی ارتباط مستقیم با دولت یا شخص رئیس جمهور یا وزارت کشور ندارد.

وزیر کشور درباره عوامل حوادث دانشگاه تهران گفت: «از این که همه گروهها حرکت‌های خشنی راکه در مقابل دانشگاه انجام شد محکوم می‌کنند استقبال می‌کند و دلیلی نمی‌بیند که بگوید شما که محکوم می‌کنید، خود از عوامل این خشونت بودید، البته مهاجمین هم تقریبا به تمامی شناسایی شده‌اند و طبیعتا ما این افراد را به قوه قضائیه معرفی خواهیم کرد.»

وزیر کشور در این مصاحبه از رئیس قوه قضائیه، محمد یزدی که برگزیده خامنه‌ای است، خواست که متوجه سخنان خود باشد. وی افزود: «سخنان احساسی و تند و با عصبانیت و گاهی تهدید به دور از شان حتی یک قاضی عادل است، چه رسد به رئیس قوه قضائیه و امیدوارم که ایشان با تسلط برخود بتوانند حافظ حرکت جایگاه بسیار رفیعی که در آن قرار گرفته‌اند باشند.»

محمد یزدی رئیس قوه قضائیه بر اثر اقدامات و اهانت‌هایی که در ماههای اخیر حتی به خاتمی انجام داده، تحت فشار قرار گرفته است. ۱۵۷ نفر نماینده مجلس دو هفته پیش با ارسال نامه به ناطق نوری رئیس مجلس از وی خواستند که نارضایتی عمومی از یزدی را با خامنه‌ای در میان بگذارد. نامه ۱۹۴ خبرنگار در اعتراض به اخطار خبرنگار روزنامه سلام نیز «جایگاه رفیعی» را که یزدی بر آن ایستاده است، بیشتر سست کرده است.

www.iran-archive.com

در جریان تظاهرات یازدهم اسفند، دانشجویان بر پلاکاردهای خود نوشته بودند:

نظارت استصوابی، قتل‌گاه جمهوری!

در حالی که آغاز گردهمایی دانشجویان در ساعت ۱۳ اعلام شده بود، دانشجویان از ساعت ۱۲/۵ در مقابل دانشگاه تجمع کردند. از همان شروع گردهمایی انصار حزب‌الله درگیری و ضرب و شتم دانشجویان را آغاز کردند و با پرتاب سنگ، لنگه کفش و پوست میوه به دانشجویان حمله کردند. علیرغم درخواست مکرر برگزار کنندگان گردهمایی، نیروهای انتظامی که ناظر حملات مهاجمان بودند، اقدامی در جهت دفاع از دانشجویان به عمل نیاوردند. دانشجویان با سر دادن شعار «نیروی انتظامی، تاسف تاسف!»، خشم خود را از نیروهای انتظامی به نمایش گذاشتند. در این حملات، به نوشته روزنامه سلام بیش از بیست نفر از دانشجویان مجروح شدند و تعدادی زیادی از آنان نیز دستگیر شدند و در اتوبوس‌هایی که به همین منظور آماده شده بود مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. گردهمایی دانشجویان از ساعت ۳/۵ بعد از ظهر به راهپیمایی خود جوش به سوی میدان انقلاب تبدیل شد و با تشدید هجوم انصار حزب الله، دانشجویان با فریادهای بلندتری به دادن شعار و مقابله پرداختند. در این هنگام بود که گارد ضد شورش علیه دانشجویان وارد عمل شد و دانشجویان در غریو شلیک گازهای اشک‌آور فریاد می‌کشیدند: «مرگ بر استبداد!»، «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت!». شلیک گازهای اشک‌آور شدیدتر شد و شعارهای دانشجویان نیز طنین رساتری یافت: «چوب و چماق و چاقو دیگر اثر ندارد!»، «دانشجو، اتحاد اتحاد!».

بر تعداد دانشجویانی که خون سر و صورت آنان را پوشانده بود، افزوده می‌شد، یکی از دانشجویانی که حزب الله پیشانی او را شکسته بود، دست خون‌آلودش را بالا آورد و دانشجویان فریاد کشیدند: «این سند جنایت طالبان!»، «این سند جنایت فاشیست است!». دانشجویان در تظاهرات پلاکاردهایی را برافراشته بودند که بر روی آن‌ها نوشته شده بود: «نظارت استصوابی قتل‌گاه جمهوری!»

بزرگداشت سالگرد تاسیس جنبش فداییان خلق در تورنتو

اعضا و دوست‌داران فداییان خلق، بیست و هفتمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فداییان خلق ایران را در شهر تورنتو کانادا گرامی داشتند. در مراسمی که به همین منظور برپا شد، عده‌ای از اعضای قدیمی سازمان نیز حضور داشتند. شرکت‌کنندگان در این مراسم، با یک دقیقه سکوت، یاد جان‌باختگان جنبش فدایی را گرامی داشتند و به ادامه راه آنان هم‌پیمان شدند.

ماجرای شهرداران تهران ادامه دارد

مگر نشنیدی از فراش این راه که هر کوچه کَند افتد در آن چاه

جناح محافظه‌کار جمهوری اسلامی که به قصد مرعوب ساختن جناح رقیب از ماه‌ها پیش اِعمال فشار بر شهرداری تهران را تشدید کرده است، اکنون در اوج درماندگی در دام خود گسترده‌اش گرفتار آمده، با تقلاهای مذبوحانه، عرصه را بر خود تنگ‌تر می‌سازد.

آخرین دور جدال دو جناح حکومتی بر سر این مسئله از چند هفته پیش آغاز شد. یعنی زمانی که تعدادی از شهرداران مناطق شهر تهران به قید ضمانت آزاد گردیدند، آنان نخستین اقدام پس از آزادی خود به نزد مجمع نمایندگان حزب‌الله (جناح هوادار دولت خاتمی در مجلس رفتند و از نحوه‌ی دستگیری خود توسط ضابطان قوه‌ی قضائیه و رفتار خشونت‌آمیز آنان و شکنجه‌ی خود در زندان‌ها شِکوه کردند. این «نمایندگان» که شاید تا کنون بارها شکایات افراد خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی میهن ما را شنیده و خم به ابرو نیاورده بودند، این بار که دیدند دزد به خانه فرود آمده است متأثر شدند و پاره‌ئی از آنان اشک از چشم فروریختند. آنان در پایان دو دیدار با شهرداران با جلب نظر همکارانی از جناح «مستقل» و مخالف در مجلس نامه‌ئی با امضای ۱۵۷ نفر از نمایندگان، خطاب به ناطق‌نوری رئیس مجلس شورای اسلامی نوشتند که در آن آمده است: پس از آزاد شدن چند تن از مدیران شهرداری تهران که در بازداشت بوده‌اند ادعاهایی مبنی بر برخوردهای غیرقانونی ضابطین قضائی اظهار نموده‌اند که بسیار تکان دهنده است.

از آنجا که این ادعاها در جلسات خصوصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای محترم هیئت دولت و دیگر مسئولان نظام مطرح شده و ادامه‌ی ابهام در صحت یا سقم این مطالب خصوصاً در ذهن مدیران سطح بالای نظام می‌تواند آثار سوئی داشته باشد لذا برای پرهیز از هرگونه عواقب سوء بایستی هرچه زودتر مسئله روشن گردد.

به رغم مسئولیت‌های سنگین ما نمایندگان مردم آنچه این نگرانی را تشدید می‌نماید عدم امکان بررسی همه‌جانبه و سریع آن توسط قوه‌ی مقننه می‌باشد.

لذا از جناب‌عالی درخواست می‌شود موضوع را به محضر مقام معظم رهبری منعکس نمائید تا به‌گونه‌ئی که معظم‌له مصلحت می‌دانند نسبت به بررسی دقیق این مطالب اوامر لازم را صادر فرمایند.»

واگردان این جملات این می‌شود که اگر چنین مسائلی برای مردم عادی و حتا کارگزاران و مدیران جزء نظام پیش می‌آمد، صدایی از این نمایندگان برنمی‌خاست و حال کارد به استخوان رسیده که فغان آنان برآمده است و مِهر مادری موش از گربه طلب می‌کنند.

اما داستان قوم مسلط از این هم گفتنی‌تر است. محمد یزدی رئیس قوه‌ی قضائیه‌ی رژیم دوهفته‌ی پیش در مقام امام‌جمعه‌ی تهران، به زعم خود کوشید با عَلَم کردن دوباره‌ی «مسئله‌ی شهرداری» در مقطع پیش از انتخابات میان‌دوره‌ئی مجلس حریف را به عقب‌نشینی وادارد. وی در یک خطبه، با یک تیر چند نشان را زد؛ هم به مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم تاخت و از او خواست تا هیئت نظارت بر مطبوعات را برای جلوگیری از زیر سوال بردن «مسلمات اسلام» از سوی برخی از نشریه‌ها فعال‌تر کند، هم مسئولان دولتی را تهدید کرد که «خودتان وارد شوید و محدود کنید تا ما مجبور نشویم با قوه‌ی قضائیه وارد شویم، زیرا این شما هستید که باید گره را با دست باز کنید و اجازه ندهید که گره برای بازشدن به دندان کشیده شود». یزدی به مصاحبه‌ی پیشینش با خبرنگاران داخلی و خارجی و طرح یک پرسش درباره‌ی شهرداری تهران هم اشاره کرد و گفت: واقعاً از شما می‌پرسم که ما کار سیاسی می‌کنیم یا این کار سیاسی است که چند شهرداری که محاکمه و محکوم شده‌اند پس از آزادی پیش این و آن بروند و اشک تمساح بریزند که ای آقا با ما چه کارهایی کرده‌اند. بعضی‌ها هم دراین نشست‌ها، گریه کرده‌اند بله، کسی روضه خوانده و کسی هم گریه کرده، ... آقای شهردارچی اگر کار سیاسی نمی‌کنی پس از آزادی در اولین فرصت باید پیش من می‌آمدی و از قاضی شکایت می‌کردی. یزدی در ادامه‌ی سخنانش در نماز جمعه از قاضی رسیدگی‌کننده‌ی پرونده‌ی شهرداری تهران خواست که این پرونده را که به زعم او «به دلیل کارهای سیاسی آقایان رنگ ملی به خود گرفته» زودتر رسیدگی و تکلیف آن را مشخص سازد. وی خطاب به قاضی گفت: هر کس جرمی انجام داده جرمش را رسیدگی کنید و فرقی هم بین آقای کرباسچی و کوچک‌تر و بزرگ‌تر از او، وجود ندارد.

سخنان یزدی موجی از اعتراض را در میان توده‌ی مردم، نمایندگان مطبوعات و حتا مقامات ریز و درشت حکومتی برانگیخت و او را رسوای عام و خاص ساخت. با این‌حال قضایای مربوط به پرونده‌ی شهرداری پایان نیافته است. شهرداران آزادشده هفته‌ی گذشته شکایت‌نامه‌ی تنظیم‌شده‌ی خود را به دستگاه قضائی ارسال کردند و خواستار رسیدگی حقوقی به دعاوی خود شدند.

اما دستگاه قضائی هم در این ارتباط دست از کار نکشید. روابط عمومی دادگستری کل استان تهران هفته‌ی گذشته اعلام کرد که سیدکمال عظیمی‌نیا رئیس سابق دبیرخانه‌ی کمیسیون ماده‌ی پنج شهرداری تهران به ۲۵ سال حبس،انفصال دائم از خدمات دولتی و پرداخت ۳۵ میلیارد و ۸۷۸ میلیون و ۷۷۶هزار ریال جزای نقدی و ۳۲۲ ضربه شلاق محکوم شده است. از جمله اتهامات وی از اختلاس و معاونت در اختلاس، تدلیس در معاملات دولتی (پنهان کردن عیب کالا بر خریدار)، اهمال و تفریط در تعیین حقوق شهرداری، اخذ رشوه و تحصیل مال نامشروع ذکر شده است. اتهام داشتن ارتباط نامشروع جنسی نیز که عنصر پایدار فهرست اتهامات هر متهمی در جمهوری اسلامی است، حسب انتظار از جمله اتهامات این کارگزار شهرداری است.

«رسیدگی» به جرائم کارگزاران شهرداری تهران تاکنون با چنان خشونتی صورت گرفته است که اصل مسئله لوث شده‌است. چه بسا که متهمان خطاهائی هم مرتکب شده باشند، اما انگشت اتهام امروز بیش از همه، مدعیان حفظ حقوق مردم را نشانه رفته است.

نامه یک دانشجو به روزنامه‌ها در تهران

آیا جوان بودن جرم است؟

من دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف هستم. روز گذشته بهمراه دوستم که او هم دانشجوی دانشگاه آزاد است به کوه رفتیم. هفته‌ای یک روز سرگرمی ما اینست که در کوهستان قدمی بزنیم و نفسی تازه کنیم. اما بازهم قصه قدیمی بگیر و ببند در کوه تکرار شد. کسی مزاحم ما نشد، اما با دیدن صحنه دختر جوانی که به نیروی انتظامی التماس می‌کند پا اشک می‌ریزد تصدیق بفرمائید که تمام شادی و نشاط را از آدم می‌گیرد. من بارها دیده‌ام که هرچند نفر جوانی که با هم به‌گردش و تفریح بروند مورد وبازخواست قرار می‌گیرند.

آقای سردبیر! من مدتهاست به این نتیجه رسیده‌ام که در مملکت ما، جوان بودن جرم است. تفریح کردن جرم است، شاد بودن جرم است و زندگی کردن جرم است.

نمی‌دانم که این داستان چه وقت به انتها خواهد رسید. هم برای ما هم برای جوانانی که در نیروی انتظامی هستند.

دل آدم برای آنها هم می‌سوزد که گاهی توسط جوانها هم می‌شوند یا کتک می‌خورند.

به یاد آن فداییان خلق

پیوند فداییان خلق با گذشتهٔ جنبش خود، تنها پیوندی سیاسی و اندیشه‌ای نیست. ما را رشته‌های ناگسستنی خصلتی و احساسی نیز به گذشته‌مان تنگاتنگ بسته است. آن روزگاری که این رشته‌های پیوند بگسلند، روزی است که سازمان ما سیمای خصلتی و احساسی خود را از دست داده است. آن روز، روز مرگ جنبشِ در تاریخ پویایِ فداییان خلق، روز بسته شدن کتاب جنبش ما و پیوستن آن به گذشتهٔ تاریخی است.

این خصلت و احساس از یک واژه سرچشمه می‌گیرند و در آن به هم می‌پیوندند؛ واژهٔ فدایی.

برخی بر ما خرده می‌گیرند که ما دیگر فدایی نیستیم، چرا که دیگر چریک نیستیم. دیگران بر ما خرده می‌گیرند، هرگاه ما سازمانِ چریکی خود در سال‌های پیش از انقلاب و پیکار بی‌امانِ بنیان‌گزاران و رهروان جنبش فداییان خلق در راه آزادی و داد را بزرگ می‌داریم، چرا که آن‌ها چریک بودند. ما نه با اینان و نه با آنان هم‌رای نیستیم.

آری! سازمان ما از بنیان‌گزاری خود تا کنون شیوهٔ پیکار یکسانی نداشته است. هرگاه فدایی خلق بودن در پیش گرفتن این یا آن راه و روش مبارزه کارگر بوده است، سازمان در گفتار و کردارِ خواسته و ناخواسته، به خود وفادار بوده است. و هر گاه فدایی بودن به فراموشی سپرده شده، ما به کژ راهه افتاده‌ایم.

برای اکثریت بزرگ ما فداییان، چهرهٔ خصلتی و احساسی جنبش‌مان، یادگاری است ارزنده از بنیان‌گزاران سازمان، که خود از نخستین پای‌بندانِ این چهره بودند. برای ما فدایی بودن یعنی تنها به منطق سرد و خَشک بسنده نکردن. فدایی بودن یعنی تنها و تنها و همواره به سود مردم و میهن حس کردن، اندیشیدن و کار کردن.

و بدین گونه است که ما با آن دلاوران سال‌های دور، آن شیرزنان و شیرمردان یگانه‌ایم و همواره آنان و رزم‌شان را بزرگ می‌داریم وگرامی خواهیم داشت.

اسفندماه، ماه از دست دادن سه گروه از چریک‌های بنیان‌گزار سازمان است.

در اسفند ۴۹ رفقای سیاهکل و در اسفند ۵۰ دو رهبر گروه ۲ بنیان‌گزار سازمان به همراه یاران‌شان‌به‌جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

چریک‌های سیاهکل که در اسفند تیرباران شدند، رفقا علی‌اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، شعاع‌الله مشیدی، هادی بنده‌خدا لنگرودی، عباس دانش بهزادی، جلیل انفرادی، هوشنگ نیری، علی محدث قندچی، محمد هادی فاضلی، اسماعیل معینی عراقی، ناصر سیف دلیل صفایی و اسکندر رحیمی بودند. از «جنگلی‌ها» رفقا رحیم سماعی و مهدی اسحاقی در سیاهکل جان‌باخته بودند. رفیق غفور حسن پور اصیل در زیر شکنجه، جان بر سر پیمان گذاشته بود.

در اسفند ۵۰ رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و سعید آریان تیرباران شدند.

در اسفند ۵۰ رفقا علیرضا نابدل، مناف فلکی تبریزی، اصغر عرب هریسی، محمد علی تقی‌زاده، حسن سرکاری، علی‌نقی آرش، اکبر معید، جعفر اردبیل‌چی و یحیی امین نیا اعدام شدند.

* * *

در بارهٔ برخی از این رفقا ما تاکنون کم و بیش نوشته‌ایم و در بارهٔ برخی از آنان کم نوشته‌ایم. این نوشتهٔ کوتاه پرداختن به زندگی و پیکار یکایک این قهرمانان خلق را پیش روی ندارد. هدف، یادی است از این مبارزان، که در یکی از سیاه‌ترین دوران‌های این سرزمین، پرچمی از جان در راه آزادی و داد برافراشتند؛ پرچمی که ما در پی برافراشته نگه داشتن آنیم. یادشان گرامی باد.

خبرهای کوتاه

وقوع زلزله در استان کرمان

روز شنبه ۲۷ اسفند زلزله‌ئی به شدت ۶/۴ ریشتر منطقه‌ی گلباف و اطراف آن در استان کرمان را لرزاند. در اثر این زلزله حداقل ۱۵ ده این استان آسیب شدیدی دیده است. تلفات جانی این زلزله ۵ نفر کشته و ۱۵ نفر زخمی بوده است.

روز یکشنبه نیز پس‌لرزه هائی زمین این منطقه را لرزاند. در جریان زلزله علاوه بر تلفات جانی به چند اثر باستانی شهر کرمان که از قرون ۵ و ۶ هجری به‌جامانده است، آسیب فراوان وارد آمد.

حمله به پایگاه‌های مجاهدین

سازمان مجاهدین خلق دوشنبه ۱۱ اسفند در عراق اعلام کرد که نیروهای جمهوری اسلامی یکشنبه به دو پایگاه مجاهدین در منطقه‌ی ترساق واقع در نزدیکی مرز ایران و عراق با خمپاره حمله کردند و پنج نفر از اعضای این سازمان را به قتل رساندند.

انتقاد سازمان بهداشت جهانی

سازمان بهداشت جهانی روز پنج‌شنبه ۲۰ اسفند اعلام کرد ایران در راه مبارزه با بیماری سل موفقیت نداشته است. در این اطلاعیه آمده است که ایران و ۲۱ کشور دیگر بیش از ۸۰ درصد از موارد ابتلا به بیماری سل در جهان را به خود اختصاص داده‌اند. سازمان بهداشت جهانی هشدار داد در صورت عدم اقدام مؤثر در مبارزه با این بیماری قربانیان آن تا سال ۲۰۲۰ ممکن است به مرز ۷۰ میلیون نفر برسند.

کاهش فاحش سپرده‌های ارزی

سپرده‌های ارزی ایران نزد بانک‌های خارجی ۲/۳ میلیارد دلار کاهش یافت. براساس آمار بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی در اوایل پائیز سال جاری ایران ۸ میلیارد و ۶۱۳ میلیون دلار به بانک‌های خارجی بدهکار بود.

تحریم دانشجویان سمنان

جمعی از دانشجویان دانشگاه سمنان روز چهارشنبه گذشته ۱۹ اسفند با انتشار یک اطلاعیه، انتخابات انجمن اسلامی این دانشگاه را تحریم کرده و به شرح این انتخابات که عجیب‌ترین انتخابات جهان نامیده شده پرداختند: در تاریخ ۷۶/۱۲/۱۷ از میان ۵۳۰۰ دانشجوی دانشگاه سمنان، تنها ۷۰ نفر در انتخابات شرکت کردند و از میان ۱۴ نامزد ۱۵ نفر را انتخاب کردند.

حمله به استاد دانشگاه

به گزارش روزنامه‌ی سلام ۷ اسفند دکتر احمدیان دارای درجه‌ی دکترای زبان انگلیسی و عضو انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه اراک در بهمن ماه در محوطه‌ی حیاط دانشگاه مورد حمله‌ی چند فرد ناشناس قرار گرفت و مجروح شد. وی چندی پیش حکم ریاست موقت دانشگاه را دریافت کرده بود.

مایلی‌کهن: دین و فوتبال را با هم عجین کردم!

دادگاه مطبوعات، احمد صفایی‌فر مدیر مسئول روزنامه اخبار را به جرم توهین به مایلی کهن سرمربی سابق تیم ملی فوتبال محکوم کرد. محمد مایلی کهن در دادگاه گفت: آقایان در نوشته‌هایشان این گونه عنوان کرده‌اند که من جوانکی هستم بی سر و پا و بدون تجربه که همین طوری سر مربی تیم ملی فوتبال شده‌ام. وی خود را مربی پرافتخاری خواند و گفت گناه من این بود که دین را با فوتبال عجین کردم و علیه بازیکن سالاری قد علم کردم. او گفت: روزنامه اخبار به من القابی نظیر شعبان بی‌مخ، دیوانه‌ای که از قفس پرید، خفاش شب و زنگی مست را داده است.

مدیر مسئول روزنامه اخبار در پاسخ به سخنان مایلی کهن اظهار داشت: ایشان طبیعتا شعبان بی‌مخ نیستند و فرد دیگری هستند، ولی رفتارهایشان شعبان بی‌مخی است. وی خطاب به دادگاه گفت: تقاضای من این است در اینجا دین را با فوتبال عجین نکنید.

هیئت منصفه مطبوعات به اتفاق آرا مدیر مسئول روزنامه اخبار را مجرم شناخت اما او را مستحق تخفیف اعلام کرد!

تیم ملی فوتبال ایران راهی فرانسه شد

تیم ملی فوتبال ایران روز ۲۴ اسفند ماه برای انجام چند دیدار تدارکاتی راهی فرانسه شد. ایران در فرانسه سه مسابقه با تیم‌های باشگاهی گوئین کمپ، نانت و مونت پولیه برگزار خواهد کرد. روز ۲۶ اسفند تیم ملی ایران در برابر تیم گوئین کمپ قرار خواهد گرفت و در روزهای ۲۹ اسفند و ۲ فروردین با تیم‌های نانت و مونت پلیه مسابقه می‌دهد.

تومیسلاو ایویچ، سر مربی کروات تیم ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی در روز چهارشنبه سیزدهم اسفند، انتقاد برخی مطبوعات، محافل ورزشی و فوتبالیست‌ها را که او در انتخاب بازیکنان و برنامه تمرین‌های تیم ملی نقشی ندارد، ردکرد و گفت: انتخاب بازیکنان بر عهده سر مربی تیم ملی است و تا کنون هیچ کس، حتی دستیاران من در این مورد و نحوه انتخاب بازیکنان دخالتی نداشته‌اند.

www.iran-archive.com

نگاهی به رویدادهای برجسته سال ۱۳۷۶

فروردین

● دادگاه میکونوس پس از چهار سال رای تاریخی خود مبنی بر دخالت سران رژیم و از جمله علی خامنه‌ای در ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در برلین را صادر کرد. قاضی دادگاه رهبران جمهوری اسلامی را مسئول صدور قتل‌ها خواند. به دنبال صدور حکم دادگاه، ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا سفرای خود از تهران را فرا خواندند، مجلس آلمان شکست سیاست «گفتگوی انتقادی» را تایید کرد و در تهران، حزب الله سفارت آلمان را به محاصره در آورد و روابط تهران ـ بن به شدت بحرانی شد. آزادی‌خواهان ایران تظاهرات پر دامنه‌ای در برلین و دیگر جاها در حمایت از حکم دادگاه و لزوم فشار به حکومت اسلامی برای پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران بر پا کردند.

● تعداد کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری افزایش یافت. به دنبال ابراهیم یزدی و عزت‌الله سحابی، دکتر پیمان نیز کاندیدای ریاست جمهوری شد. در تهران بهزاد نبوی اعلام کرد که اگر صلاحیت او را تایید می‌کردند، او نیز کاندیدای ریاست جمهوری می‌شد. کارگزاران سازندگی، گروه هوادار رفسنجانی سرانجام تصمیم گرفتند از محمد خاتمی کاندیدای نیروهای چپ جمهوری اسلامی، در برابر ناطق نوری دفاع کنند.

● ابراهیم زال زاده، نویسنده، روزنامه‌نگار و سردبیر مجله معیار توسط ماموران جمهوری اسلامی در تهران به قتل رسید. ابراهیم زال زاده را در اوایل اسفند ماه سال ۷۵ مخفیانه ربودند و روز ۹ فروردین ماه درگذشت او را به خانواده‌اش اطلاع دادند.

● گزارش دوم موریس کاپیتورن پیرامون نقض حقوق بشر در ایران منتشر شد. کاپیتورن در این گزارش موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران را برشمرد. این گزارش مورد حملات شدید و تکذیب حکومت اسلامی قرار گرفت. نماینده ویژه سازمان ملل که قصد داشت برای تهیه گزارش دوم خود به ایران سفر کند، از سوی مقامات حکومت این اجازه را نیافت. متن کامل گزارش دوم موریس کاپیتورن در شماره‌های ۱۵۵ و ۱۵۶ «کار» منتشر شد.

اردیبهشت

● با پایان مهلت نام‌نویسی، وزارت کشور اعلام کرد که ۲۳۸ نفر کاندیدای ریاست جمهوری شده‌اند. تب انتخابات در ایران بالا گرفت. در میان مدرسین حوزه علمیه قم بر سر حمایت از ناطق نوری شکاف افتاد. در حالی که روحانیون در حمایت یا عدم حمایت از کاندیدای ولایت فقیه دچار اختلاف بودند، بر طرفداران محمد خاتمی افزوده می‌گشت. فشار بر کاندیداهای غیر حکومتی بیشتر شد و حبیب‌الله پیمان مورد هجوم افراد مسلح حکومت قرار گرفت. ابراهیم یزدی، عزت‌الله سحابی و علی‌اکبر معین‌فر ۳ نفر از کاندیداهای ریاست جمهوری، با صدور اطلاعیه‌ای در تهران به شرایط غیر دموکراتیک حاکم بر انتخابات اعتراض کردند.

شورای نگهبان صلاحیت ۲۳۴ نفر از کاندیداها را رد کرد و تنها صلاحیت ۴ نفر از شخصیت‌های حکومتی مورد تایید قرار گرفت. شورای نگهبان همه کاندیداهای زن را از جمله به خاطر زن بودن آنان فاقد صلاحیت برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دانست.

در حالی که ارگان‌های رسمی همه تبلیغات و امکانات خود را در خدمت ناطق نوری قرار داده بودند، موج عظیم حمایت از خاتمی به ویژه از سوی زنان و جوانان دم به دم گسترش یافت و حساسیت انتخابات را به اوج رساند. مردم برای مقابله با تقلب به سود ناطق نوری آماده شدند. شایعه تقلب و نگرانی و خشم مردم چنان بود که خامنه‌ای مجبور شد به مردم اطمینان بدهد اجازه تقلب در انتخابات را نخواهد داد.

تقریبا تمامی احزاب سیاسی مخالف حکومت، انتخابات را به دلیل غیر دموکراتیک بودن تحریم کردند.

● روز ۹ اردیبهشت وزرای خارجه اروپا در بروکسل از جمله تصمیم گرفتند دیدار در سطح وزیران با حکومت تهران را به حال تعلیق درآوردند و به سیاست «دیالوگ انتقادی» پایان دهند. اتحادیه اروپا همچنین تصمیم گرفت که سفرای خود را به تهران بازگرداند. علی خامنه‌ای در یک سخنرانی اعلام کرد که حکومت او سفیر آلمان را نخواهد پذیرفت و بازگشت سفرا به ایران به تعویق افتاد.

● به دنبال حکم دادگاه میکونوس، دادستان کل آلمان حکم بازداشت ۳ نفر از اعضای وزارت‌اطلاعات‌جمهوری اسلامی راصادرکرد.

● در زلزله مهیب روز ۲۰ اردیبهشت در جنوب خراسان، بیش از دو هزار روستایی کشته و بیش از هفتاد هزار نفر بی‌خانمان شدند.

خرداد

● روز دوم خرداد میلیون‌ها زن و مرد در پای صندوق‌های رای حضور یافتند و به محمد خاتمی رای دادند. صبح روز سوم خرداد، شکست ناطق نوری و پیروزی خاتمی قطعی شد و میلیون‌ها تن از مردم به خیابان‌ها ریختند و شکست کاندیدای ولایت فقیه را جشن گرفتند. با پایان شمارش آرا اعلام شد که خاتمی ۲۰ میلیون رای آورده است و ناطق نوری تنها ۷ میلیون رای داشته است. در حالی که مردم در خیابان‌ها شکست ولایت فقیه را جشن گرفته بودند، محمد خاتمی در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام کرد که زمان تثبیت جامعه مدنی در چارچوب قانون اساسی فرا رسیده است.

مردم، رسانه‌های همگانی و افکار عمومی جهان رای مردم به خاتمی را رای منفی به ولایت فقیه ارزیابی کردند، خاتمی اما این رای را رای به نظام و رهبری آن خواند و به دنبال او علی خامنه‌ای این ادعا را تکرار کرد.

انتخابات فضای سیاسی کشور را دگرگون کرد و شور و شادابی تازه‌ای پدید آورد. مبارزه در حول تشکیل کابینه جدید ادامه یافت و خامنه‌ای و اطرافیانش کوشیدند با تبلیغات، نارضایتی عظیمی را که مردم با رای خود به ولایت فقیه ابراز کرده بودند، بر عکس وانمود سازند.

در جهان انتخاب محمد خاتمی با واکنش‌های مثبت روبرو شد

● ۹ روز بعد از انتخابات، ناطق نوری مجددا به سمت ریاست مجلس برگزیده شد. او تنها کاندیدای این پست بود و بسیاری از طرفداران خاتمی به او رای دادند.

● تلاش‌های بین‌المللی برای آزادی فرج سرکوهی روزنامه گار و سردبیر ماهنامه آدینه، ادامه یافت. سردبیران روزنامه‌های فرانسوی لوموند، لیبراسیون و لاکر در نامه‌ای خطاب به خاتمی خواهان آزادی فرج سرکوهی شدند.

تیر

● خبر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران، به خارج از زندان‌ها رسید و اعلام شد زندانیان سیاسی در شهرهای شیراز، اصفهان، تبریز و اهواز در اعتراض به شرایط غیر انسانی زندان‌ها دست به اعتصاب غذا زده‌اند. در همین حال اعلام شد که کامران یزادنی زندانی سیاسی، بر اثر اعتصاب غذا جان باخته است.

در روزهای بعد خبر درگذشت چند زندانی دیگر منتشر شد. حمید رضا داداشی، مهرداد وثوقی، جعفر عباسی و عبدالرضا حامدی بر اثر ادامه اعتصاب غذا جان سپردند. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با انتشار اطلاعیه‌ای همه آزادی‌خواهان را به پیکار مشترک برای نجات جان زندانیان سیاسی فرا خواند.

● روز سوم تیر ماه، یزدی رئیس قوه قضاییه اخبار مربوط به محاکمه غیر علنی سرکوهی را تایید کرد . یزدی، سرکوهی را به «جاسوسی برای یک کشور بیگانه» متهم ساخت. خبرنگاران بدون مرز از آزادی فرج سرکوهی حمایت کردند و وزیر خارجه آلمان اعلام کرد که حقوق قانونی سرکوهی باید تامین شود. در خارج از کشور نیروهای آزادی‌خواه تظاهرات متعددی را برای آزادی سرکوهی برگزار کردند.

● شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با انتشار بیانیه‌ای پیرامون اوضاع سیاسی کشور تاکید کرد برای تحقق خواست‌های فوری مردم و تامین فضای باز سیاسی و آزادی احزاب باید بر مردم تکیه کرد.

مرداد

● در نخستین روزهای مرداد ماه، خبرهایی مبنی بر ادامه اعتصاب زندانیان سیاسی منتشر شد و اعلام شد که پروانه علی پور در زندان اهواز بر اثر ادامه اعتصاب جان خود را از دست داده است.

● با نزدیک شدن نیمه مرداد، همه اخبار کشور تحت شعاع معرفی کابینه خاتمی به مجلس قرار گرفت. فشار جناح راست برای تحمیل وزرای خود به کابینه خاتمی و مخالفت طرفداران خاتمی با شرکت وزرای این جناح، به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد.

در واپسین روزهای مرداد خاتمی کابینه خود را به مجلس که اکثریت آن در دست جناح مخالفش بود معرفی کرد و پس از دو روز بحث جنجالی، از مجلس رای اعتماد گرفت. خاتمی برای گرفتن رای اعتماد گروهی از شخصیت‌های مشهور هوادار خود را وارد کابینه نکرد و برخی از پست‌های حساس از جمله وزارت اطلاعات را در اختیار هواداران خامنه‌ای باقی گذاشت.

بیشترین مخالفت با عطاالله مهاجرانی صورت گرفت و او در سخنرانی خود در مجلس ضمن انتقاد بر سیاست‌های وزارت ارشاد وعده داد این وزارت خانه را دگرگون کند و سیاست‌های تازه‌ای اتخاذ کند.

همه وزرای خاتمی از مجلس رای اعتماد گرفتند و او رسما کار خود را به عنوان رئیس جمهور اسلامی آغاز کرد.

● برای ضرب شست نشان دادن به خاتمی، قوه قضاییه در یک لشکر کشی گسترده، ده‌ها تن از شهرداران تهران را به جرم فساد و سواستفاده مالی دستگیر کرد و با دستگیری این عده پرونده‌ای گشوده شد که هنوز گشوده مانده است و محلی از کشاکش دو جناح شده است.

● همزمان با آغاز ریاست جمهوری خاتمی، دفتر ماهنامه ایران فردا از طرف حزب‌الله و افراد وابسته به جناح خاتمی مورد حمله قرار گرفت. عاملین این حمله توسط مردم شناسایی شدند، اما رژیم آن‌ها را آزاد باقی گذارد.

● بر اثر یک انفجار شدید در معدن سنگ‌رود، ده‌ها کارگر کشته و زخمی شدند.

شهریور

● از نخستین روزهای آغاز ریاست جمهوری خاتمی، بحث در باره حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهور و ولی فقیه بالا گرفت و طرفداران خاتمی خواهان تمرکز قدرت بیشتری در دست رئیس جمهور تازه شدند.

● در کشاکش میان دو جناح رژیم، خامنه‌ای مجبور شد محسن رضایی را از فرماندهی سپاه پاسداران برکنار کند و برای او جایی در مجلس تشخیص مصلحت رژیم دست و پا کند. محسن رضایی در جریان انتخابات و پس از آن آشکارا به مخالفت با خاتمی برخاسته بود و برکناری او پیروزی خاتمی تلقی شد.

● روز نهم شهریور برای اولین بار به فرج سرکوهی، نویسنده دربند اجازه دادند با خانواده‌اش ملاقات کند. محل بازداشت او فاش شد و وی برای محاکمه در اختیار دادگاه انقلاب شیراز قرار گرفت. در اواخر شهریور ماه حکومت جمهوری اسلامی تایید کرد که فرج سرکوهی را محاکمه و به یک سال حبس محکوم کرده است. سازمان‌های آزادی خواه، خواهان آزادی فوری فرج سرکوهی شدند. در این حکم هر چند ظالمانه، اما عقب نشینی حکومت که پیشتر سرکوهی را به جاسوسی متهم کرده بود، آشکار بود.

مهر

● کارگران در چند شهر برای بهبود شرایط زندگی و کار خود دست به اعتصاب زدند. کارگران کارخانه‌های نیشکر هفت تپه، ماشین سازی اراک، سیمان شیراز، نورد اهواز، مهیا گاز اصفهان و ذغال سنگ شاهرود در ماه‌های شهریور و مهر اعتصاب کردند.

● مذاکرات اتحادیه اروپا با حکومت تهران برای بازگشت سفرای کشورهای عضو اتحادیه اروپا ادامه یافت.

● در جریان محاکمه شهرداران تهران بخشی از دزدی‌های عظیم فاش شد. منازعه شدید در مورد این محاکمات بین دو جریان ادامه یافت و جناح راست موفق به بازداشت و یا برکناری کرباسچی، شهردار تهران نشد.

● نخستین انجمن صنفی مطبوعات در حکومت اسلامی تشکیل شد و طرف داران دولت خاتمی در انتخابات هیئت مدیره این انجمن پیروز شدند.

آبان

● مبارزه برای محدود کردن حقوق و اختیارات علی خامنه‌ای که در مطبوعات ادامه داشت، آشکارتر شد. دانشجویان هوادار دولت در گردهمایی‌های خود رسما خواهان محدود ساختن قدرت خامنه‌ای شدند. حشمت‌الله طبرزدی دبیر کل اتحادیه انجمن‌های اسلامی در یک گردهمایی دانشجویی خواهان آن شد که قانون اساسی در جهت محدود کردن قدرت ولی فقیه تغییر کند و ولی فقیه با رای مستقیم مردم انتخاب شود.

به دنبال این سخنان روز ۲۴ آبان حزب‌الله به دفتر این انجمن حمله کرد و طبرزدی و گروه دیگری را مجروح ساخت.

روحانیون طرف‌دار خامنه‌ای اعلام کردند که اجازه نخواهند داد ولایت فقیه مورد انتقاد قرار گیرد و تضعیف شود. آیت‌الله آذری قمی به خاطر مخالفتش با خامنه‌ای از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم کنار گذاشته شد. حزب‌الله در قم علیه او و آیت‌الله منتظری تظاهرات کرد.

در اصفهان رو در رویی بین مخالفین خامنه‌ای که از سوی آیت‌الله طاهری امام جمعه شهر حمایت می‌شوند با طرف‌داران رهبر حکومت شدید شد و اصفهان را تشنج و درگیری‌های دو طرف فرا گرفت.

آذر

● مخالفت با ولایت خامنه‌ای و بگیر و ببند مخالفین تشدید شد. آیت‌الله منتظری به طور کم سابقه‌ای به خامنه‌ای حمله کرد و ولایت فقیه را تنها در حد نظارت قابل پذیرش دانست. به دنبال سخنان منتظری که در کلاس درس او ایراد شد، روز ۲۸ آبان چماقداران طرفدار خامنه‌ای به خانه او حمله کردند و او را اکتک زدند. پس از این حمله، وزارت اطلاعات آیت‌الله منتظری را دستگیر کرد و تحت نظر قرار داد.

همزمان با حمله شدید منتظری به خامنه‌ای و دستگیری او، آذری قمی با انتشار نامه تازه‌ای به طور بی‌سابقه‌ای خامنه‌ای را مورد حمله قرا داد. آذری قمی نوشت که خامنه‌ای جنایت‌کار است و مردم باید در برابر ظلم او به پا خیزند. در حالی که کشمکش بین طرفداران خامنه‌ای با منتقدین و مخالفانی چون آیت‌الله منتظری به اوج خود رسید، دولت از شرکت در این درگیری‌ها پرهیز کرد و خاتمی موضعی به نفع هیچ کدام از طرفین نگرفت.

خامنه‌ای به هواداران خود دستور داد در جهت حمایت از او کارزار پر سر و صدایی به راه بیاندازند و بسیاری از نهادها و روحانیون مجبور شدند از خامنه‌ای اعلام حمایت کنند. خامنه‌ای کوشید از این موقعیت به نفع وضعیت به شدت تضعیف شده خود در جریان انتخابات بهره بگیرد، اما مبارزه‌ای که در رژیم علیه ولایت او بر پا شد فرو نخوابید.

● تیم ملی فوتبال ایران در استرالیا به نتیجه مساوی دست یافت و به عنوان آخرین تیم به جام جهانی فرانسه راه یافت. پیروزی تیم ایران به بزرگ‌ترین جشن مردم تبدیل شد. روز هشتم آذر ماه میلیون‌ها نفر در ایران به خیابان‌ها ریختند و تا پاسی از شب شادمانی کردند. حضور گسترده زنان و دختران در این شادمانی‌ها چشمگیر بود. ماموران رژیم نتوانستند مانع این عظیم‌ترین تظاهرات مردم شوند. چند روز بعد به هنگام بازگشت فوتبالیست‌ها، زنان و دختران درب‌های استادیوم آزادی را گشودند و در استقبال پرشور از قهرمانان تیم ملی شرکت کردند.

تظاهرات عظیم مردم که از یک شادی ورزشی خارج شد، برای دومین بار در ظرف چند ماه، قدرت عظیم مردم در ایران را به نمایش نهاد و به مثابه عامل بزرگی در تحولات نقش یافت.

● تظاهرات دانشجویی در ایران ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. روز یکشنبه ۱۴ دی ماه، ۲۰۰۰ دانشجو در کوی دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن به تظاهرات پرداختند و خواهان بهبود شرایط زیستی و رفاهی خود و همچنین جلوگیری از حملات انصار حزب‌الله به دانشگاه‌ها شدند. به دنبال این تظاهرات نمایندگان دانشجویان اعلام کردند که خواهان ایجاد شوراهای مستقل دانشجویی هستند. انجمن‌های اسلامی دانشجویان، از تظاهرات دانشجویان حمایت کردند. حشمت‌الله طبرزدی، دبیر کل انجمن اسلامی دانشجویان در مصاحبه‌ای گفت: خواست ملت دموکراسی و تشنج‌زدایی در سیاست خارجی است.

● وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دکتر یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران را دستگیر کرد.

● در حالی که اروپا آماده روانه کردن دوباره سفرای خود به ایران می‌شد، محمد خاتمی در مصاحبه با شبکه خبری تلویزیون آمریکا، خواهان گفتگو میان مردم ایران و آمریکا شد. سخنرانی خاتمی به موضوع کهنه رابطه با آمریکا ابعاد تازه‌ای داد و جناح طرف‌دار خامنه‌ای کوشید آن را به حربه‌ای برای مبارزه با رئیس جمهور تبدیل کند. اما علیرغم آن، با این سخنرانی مناسبات ایران و آمریکا در جهت نزدیکی و بهبود تحرک تازه‌ای پیدا کرد.

● دولت برای تحرک بخشیدن بیشتر به سیاست خارجی خود، کنفرانس سران اسلامی را با تبلیغات گسترده‌ای در تهران برگزار کرد و آن را موفقیتی برای سیاست خارجی خود اعلام کرد.

● پنجمین کنگره سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در روزهای ۱۳ تا ۱۸ دی ماه تشکیل شد. در این کنگره فداییان خلق بر برپایی جامعه سوسیالیستی به جای سرمایه‌داری تاکید کردند. کنگره استقرار یک جمهوری دموکراتیک در شکل پارلمانی، به جای حکومت اسلامی را مورد پشتیبانی قرار داد و مبارزه با ولایت فقیه و جناح خامنه‌ای به منظور کوتاه کردن دست این جناح از قدرت را به عنوان سمت اصلی مبارزه خود اعلام کرد. کنگره در پیامی به مردم ایران آنان را به مبارزه برای کوتاه کردن دست این جناح از قدرت سیاسی فرا خواند.

بهمن

● هزاران کارگر گروه صنعتی ملی برای بهبود شرایط زندگی خود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به تدریج گسترش یافت و بیش از هفت هزار نفر به آن پیوستند. اعتصاب تا اوایل اسفند ماه ادامه یافت. رژیم گروهی از کارگران و فعالین این اعتصاب را دستگیر کرد. اعتصابات کارگری کارخانه‌های دیگری را نیز فرا گرفت. یک روزنامه وابسته به حکومت نوشت که اعتصابات، کارخانه‌های شرق تهران را فلج کرده است.

● مقاومت و اعتراض در برابر یورش انصار حزب‌الله بالا گرفت. مراسم سالگرد مهندس بازرگان به درگیری میان مردم و حزب‌الله انجامید. وزارت کشور از برگزاری تظاهرات مردم حمایت کرد.

● فرج سرکوهی از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. او در نامه‌ای که یک ماه بعد به انجمن جهانی قلم نوشت، از مبارزاتی که برای آزادی او صورت گرفته است قدردانی کرد و اعلام کرد که رژیم اجازه خروج از کشور را به او نمی‌دهد.

● فعالیت جریان‌های وابسته به حکومت برای ایجاد حزب دامنه وسیعی گرفت و چند حزب طرفدار جناح‌های رژیم اعلام موجودیت کردند.

اسفند

● مناسبات تهران و اروپا بهبود یافت و اتحادیه اروپا اعلام کرد که مناسبات خود در سطح وزرا را با جمهوری اسلامی از سر خواهد گرفت.

● هیئت‌های ورزشی و علمی آمریکایی راهی تهران شدند و دو کشور آمادگی خود را برای گام برداشتن در راه بهبود مناسبات آشکارتر ساختند.

● شورای نگهبان صلاحیت گروه بزرگی از داوطلبین و از جمله تعدادی از طرف‌داران رئیس جمهور برای شرکت در انتخابات میان دوره‌ای مجلس را رد کرد. اعتراض به تصمیمات شورای نگهبان درگیری‌های تازه‌ای را باعث شد و دانشگاه‌ها به مرکز این درگیری‌ها تبدیل شد. روز ۸ اسفند هزاران دانشجو در دانشگاه تهران علیه شورای نگهبان تظاهرات کردند و با حمله انصار حزب‌الله به این تظاهرات، ده‌ها تن مجروح و بازداشت شدند. تظاهرات دانشجویان مبارزه شدیدی را در حکومت در پی داشت. وزارت کشور و طرف‌داران خاتمی از تظاهرات دانشجویان حمایت کردند و گروه‌های طرف‌دار خامنه‌ای تظاهرات مشابهی بر پا کردند. در بسیاری از دانشگاه‌های کشور تظاهرات اعتراضی علیه شورای نگهبان بر پا شد.

● شورای امنیت ملی ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری را تایید کرد. در شهر نجف آباد اصفهان روز شنبه ۱۶ اسفند در حمایت از آیت‌الله منتظری و برای آزادی او اعتصاب عمومی برگزار شد.

● اسدالله لاجوردی، جلاد اوین از ریاست کل زندان‌های کشور برکنار شد و موج اعتراض علیه آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضاییه ابعاد وسیعی یافت.

www.iran-archive.com

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، تداوم سندیکای قبلی؟

اشـــاره: تشکـــیل «انـــجمن صـــنفی روزنامه‌نگاران» از جـمله اقـدام‌هـای قـابل اعـتناء در جـامعه مـا بـعد از رویـداد دوم خرداد و انتخاب آقای خاتمی بـه ریـاست جمهوری است که اگر پـا بگـیرد و حـضور مستقل خود را تثبیت نماید، می‌تواند نقش مهمی در شکستن سانسور و فـراهـم آوردن شرایط برای جریان آزاد اخبار و اطـلاعات به عهده بگیرد.

مسائل و مشکـلات فـراراه پـاگـیری و فـعالیت انـجمن صـنفی روزنـامه‌نگاران در گفتگوی خبرنگار روزنامه‌ی «هـمشهری» و رجبعلی مـزروعی نـخستین رئـیس هـیئت مدیره این انجمن مورد بـررسی قـرار گـرفته است کـه خـلاصه‌ای از آن در زیـر از نـظر خوانندگان می‌گذرد.

***

○ تشکیل انجمن صنفی روزنامه‌نگاران مبتنی بر کدام قانون است و در حال حاضر کدام مراحـل قـانونی را طی کرده است؟

● طبق قانون کار، اعضای هر صنفی می‌توانند انجمن صنفی داشته باشند. الان برای حرفه‌های مختلف چنین انجمن‌های صنفی وجود دارد. مثل صنف آهن‌فروشان، قصاب‌ها، خیاط‌ها و دیگـر مشـاغل. شـاید یکـی از مسائل عجیب این است که بـعد از پـیروزی انـقلاب اسلامی روزنـامه‌نگاران انجمن صنفی نداشتند. یکـی از دلایل آن شاید این بـاشد کـه قـبل ازانـقلاب یک تشکلی به نام سندیکای روزنامه‌نگاران بود که بعد از انقلاب تکلیف این تشکل خیلی روشن نبود و مجمع عمومی آن برگزار شد و عملا فـعال نـبود. از حـدود یکی دو سال پیش مطبوعات به این صرافت افتادند که تشکلی را برای روزنامه‌نگاران تشکـیل دهـند، و در واقع این مدیران مسـئول مـطبوعات بـودند کـه در برپایی چنین انجمنی پیشگام شدند.

○ برای مشارکت در انجمن دو شکـل مـتصور است. یکی اینکه بگوئیم همه روزنـامه‌نگاران بـه صـورت تودەوار و انفرادی مشارکت کنند. دیگـر اینـکه مـثل شوراهای کارگری در کارگاه‌ها در تـحریریه نشـریات شوراهایی تشکـیل دهـند کـه مشـارکت آنـان خـیلی سازمان یافته‌تر و عمیق‌تر باشد.

● راجع به این موضوع در هیئت مدیره بحث نشـده ولی می‌تواند قابل طرح باشد به زودی جلسه‌ای بـا حضور روزنامه‌نگارها برگزار شد، عنوان ایـن جـلسه انتظارات روزنـامه‌نگاران از انـجمن صـنفی و بـحث پیرامون اساسنامه بود. در واقع عـلاقه داریـم خـیلی ازاین بحث‌ها از جـانب خـود روزنـامه‌نگاران مـطرح شـود و پـیرامـون آن بـحث شـود ولی بـه لحـاظ سازماندهی من فکر نمی‌کنم پیشنهاد شـما اشکـالی داشته باشد. البته این پیشنهاد بیشتر برای مـوسسات مطبوعاتی بزرگ قابل طرح است. ولی به هر حال به لحاظ شکلی و محتوایی بحث در این باره مـی‌توانـد مطرح شود.

○ فرمودید این انجمن را ادامه کار صنفی قبلی تلقی می‌کنید با توجه به این نکته آیا در شرایط عـضویت مرزبندی‌های خاص فرهنگی- سیاسی قائل شدید یـا نه؟ شرط عضویت را فقط مطبوعاتی بودن افراد لحاظ کـردید و عـضویت بـرای هـمه روزنـامه‌نگاران آزاد است؟

● آیـین‌نامه عـضویت انـجمن را مـا بـرای هـمه روزنامه‌هاارسال کردیم و تعدادی از روزنامه‌ها ایـن آئـین‌نامه را چـاپ کـردند. مـا هـیچ شـرطی را جـز روزنامه‌نگار بودن و شرایطی مثل اینکه حداقـل سـه سال سابقه کـار روزنـامه‌نگاری داشـته بـاشند قـائل نشده‌ایم و در واقع معیارهای حرفه‌ای را شرط اصلی عضویت قرار دادیم و هیچ مرزبندی دیگری را در این ارتباط لازم نمی‌دانیم. به همین جهت ما فکر می‌کنیم همه روزنامه‌نگاران می‌توانند عضو شوند. ○ خـطری که همیشه این نوع تشکل‌های صنفی را تهدید می‌کند عدم استقلال آنهاست که در واقع باعث می‌شود نقش واسطه‌ای تشکل‌ها در رابطه بین مردم و دولت و نقش دفاع از حقوق صنفی اعضاء تضعیف شود. برای فاصله گرفتن از این موضوع و استقلال هرچه بیشتر انـجمن چه تدبیری اندیشیده شده است؟

● من فکر می‌کنم طرح این بـحث در شـرایـط فعلی تاحدودی انتزاعـی است. یـعنی بـحث استقلال انجمن باید در فرآیند عمل انجمن بـه آن دست پـیدا کنیم و ببینیم که انجمن با موضع‌گیری‌ها و عملکردی که دارد چقدر می‌تواند استقلال خـود را حـفظ کـند. برداشت ما این است که در رونـد کـار بـا تـوجه بـه حوادث و وقایعی که پیش می‌آید بهتر می‌توان ایـن موضوع را محک زد. اگر این انجمن بخواهد در عرصه جـامعه و مـطبوعات‌کارآیـی داشـته بـاشد یکـی از معیارهای مهمی که باید مبنای عـمل آن قـرار گـیرد هـمین استقلال است. حـال اینـکه چـطور مـی‌توان استقلال را حفظ کرد در عین اینکه رویاروی دولت یا کارفرماهای مطبوعات قرار نگرفت یک مسئله است. به نظر من ما باید اعتماد آنها را نـیز جـلب کـنیم تـا بتوانیم نقش واسط خودمان را ایفا کنیم.

○ به عنوان رئیس هیئت مـدیره انـجمن صـنفی روزنامه‌نگاران مهمترین مشکلات مطبوعات ایران را در شرایط فعلی چه می‌دانید و فکـر مـی‌کنید انـجمن صنفی روزنامه‌نگاران چه نقشی در جـهت حـل ایـن مشکلات می‌تواند داشته باشد؟

● بـه عـنوان یک روزنـامه‌نگار فکـر مـی‌کنم مهمترین مشکلی که امروزه روزنامه‌نگاران ما بـا آن رویرو هستند، جـدای از مسـائل مـعیشتی، نـداشتن مـــنزلت اجـتماعی است. یـعنی در جـامعه مـا روزنامه‌نگاری به عنوان یک شغل مـنزلت اجـتماعی مشابه دیگر کشـورها را نـدارد. حـتی در کشـورهای همجوار ما روزنامه‌نگاران به لحاظ هدایت اجتماعی در سطح سیاستمداران و شـخصیت‌های مـهم کشـور هستند، و چون چنین دیدی نسبت به روزنـامه‌نگاران در آن جـوامـع وجـود دارد خـیلی راحت در جـامعه می‌توانند نقش خودشان را ایفا کنند. متأسفانه در ایران چنین جایگاهی روزنامه‌نگاران ندارنـد، کـه عـوامـل مختلفی در آن نقش دارد. مثلاً بـه لحـاظ دست‌مـزد، شغل روزنامه‌نگاری در ردیف مشاغل پـایین جـامعه قرار دارد بنابراین خیلی از افرادی که مـی‌توانـند در این عرصه کار کنند جـذب آن نـمی‌شوند و مـی‌شود گفت قشر مهمی از کسانی که به این شغل می‌پیوندند از خـودگذشتگی مـی‌کنند و بـیشتر بـه لحـاظ حس مسئولیت اجتماعی این شغل را می‌پذیرند.

○ مـــعروف است، در مـــطبوعات ایـــران سانسورنداریم اما خودسانسوری به چشم مـی‌خورد، فکر می‌کنید چه عواملی در ساختار مطبوعاتی موجب این خودسانسوری می‌شود؟

● از زوایای مـختلف مـی‌شود بـه ایـن بـحث پرداخت. بحث خودسانسوری فقط مختص کشـور مـا نیست. به هر حال کسـانی کـه مـی‌آیند روزنـامه یـا مجله‌ای را راه‌اندازی می‌کنند حتما می‌خواهند اهداف خاصی را از انتشار آن پی‌گیری کنند و طـبیعی است مطالبی راکه انتشار می‌دهند در جهت تحقق اهدافشان است. در جامعه ما نـیز ایـنطوری است. کسـانی کـه مطبوعه‌ای را منتشر می‌کنند براساس دانش و بـینش خود در خبرها و تحلیل‌ها گزینش مـی‌کنند. در ایـران مالکیت نقش مهمی در این امر دارد. مالکیت در تعیین مدیر مسئول‌ها تاثیر می‌گذارد. مدیر مسئول هم سعی دارد آن اهداف و برداشتهایی راکه دارد پـیش بـبرد. یکی از راه حل‌هایی که شاید الان پـذیرش نـداشـته باشد ولی امیدوارم ما بتوانیم درآیـنده بـه سـمت آن حرکت کنیم این است که مطبوعاتی داشته بـاشیم کـه مالکیت آن در اختیار هیئت‌های تحریریه باشد. یعنی بـــه صـورت شـرکت سـهامی اداره شـود و اعـضای تحریریه همه سهامدار آن روزنامه باشند. طبیعی است در چـنین حـالتی روزنـامه‌نگاران هـم در اداره آن روزنامه سهیم‌اند و هم این‌که افرادی را برای پی‌گیری مشی روزنامه انتخاب می‌کنند که نماینده همین افراد هستند. ولی تا رسیدن به این شرایط ما خیلی فاصله داریم. البته به نظر من شرایط فعلی در ایران به هـیچ وجه شرایـط نـامطلوبی نـیست. بـه هـر حـال وقـتی مجموعه مطبوعات کشور را کنار هـم قـرار مـی‌دهیم ممکن است در حرکت فردی خودسانسوری باشد. ولی در مجموعه می‌بینیم که تـمام گـرایشـات فکـری در مطبوعات ما حضور دارند. اخبار تقریباً منتقل می‌شود و می‌توان ادعا کـرد کـه در ایـن مـقطع مـا یکـی از پربارترین فعالیت‌های مطبوعاتی را داریم.

○ انجمن چندی پیش در برابر اظهار نظر یکـی از مسئولان کشور اطلاعیه صادر کرده و برگردش آزاد اخبار تأکید کرد. یکی از مشکلات مـطبوعات بسـته بودن منابع خبری و کـنترل مـنابع کسب اطـلاعات و اخبار است. این مشکلی است که در سطح مـدیریت کلان کشور نیز با آن مواجه هستیم. انـجمن بـا ایـن مشکل که در واقع میدان اصـلی فـعالیت مـطبوعات است چگونه می‌خواهد برخورد کند؟

● هر چند که ما در ابتدای راه هستیم اما هـمین موضع‌گیری در واقع مسیر انجمن را نشان می‌دهد. ما معتقدیم باید با فـضاسازی و دفـاع از حـق مـردم در کسب اطلاعات و اخبار، به صورت مستمر بتوانیم در یک بستر اجتماعی آن افرادی را که مـانع از گـردش اطلاعات و اخـبار هسـتند مـتقاعد کـنیم کـه گـردش اطلاعات و اخبار یک امر حیاتی است. اگر بخواهیم یک نظارت اجتماعی بر عمل‌کرد قوای سه‌گانه اعمال کنیم هیچ راهی جز گردش اخبار و اطلاعات نداریم.

○ در کشـور مـا روزنـامه‌نگاری بـیشتر چـنبه سیاسی و حزبی دارد و کمتر حرفه‌ای است. انجمن با این روحیات حزبی چه می‌خواهد بکند؟

● شاید یکی از تفاوت‌های ما با جوامع دیگراین است که در جامعه ما افراد سیاسی زیاد است و طبیعی است وقتی بـه مـطبوعات مـی‌آئیم نـمی‌توانـیم ایـن گرایش را از آنها بگیریم. از طرف دیگر به دلیل خلاء نهادهای مدنی در جامعه ما خصوصاً احزاب، در واقع جراید مجبور شدند بخشی از این خلاء را پر کنند. به نظر من مشکل را می‌توان این‌گونه حل کرد کـه همه افـرادی کـه در روزنـامه‌ها کـار مـی‌کنند جـدای از گرایش‌های فکری و سیاسی همه‌اشان روزنامه‌نگارند و روزنامه‌نگاری یک سری اهداف مشترک را بـرای همه اینها مطرح می‌کند مثل بحث استقلال حرفه‌ای یا امنیت شغلی که برای همه روزنامه‌نگاران جـامعه مـا مطرح است. بنابراین به لحاظ هـویت حـرفه‌ای هـمه اینها مشترکات فراوانی دارند که می‌توانند حول ایـن مشترکات در انجمن کـنار هـم جـمع شـوند مـا فکـر می‌کنیم انجمن صنفی باید فارغ از گـرایش فکـری و سیاسی افراد نیرویش را در این مشـترکاتی کـه هـمه روزنامه‌نگاران قبول دارند متمرکز کـند. مـثلاً وقـتی یک سازمان یا نهادی به یک خبرنگار بی‌احـترامـی کرد، باید به صرف خبرنگار بودن و بدون تـوجه بـه گرایش‌های فکری وی از او دفاع کرد.

○ شما در این بحث روی گردش آزاد اطلاعات تأکید کردید. یکی از ابعاد این جریان آزاد کسب خبر بود که درباره آن صحبت کردید اما مسئله بعدی درج خبر است. گاه روزنامه‌ها به دلیل گرایش‌هـای خـاص سیاسی و نه اطلاع‌رسانی مانع از درج اخباری خاص می‌شوند.اگر توسط مدیران مطبوعات از درج بعضی از اخبار جلوگیری شود آیا انجمن صنفی چه موضعی در قبال آن خواهد داشت؟

● ما تا حالا در انجمن با چـنین بـحثی رویـرو نشده‌ایم. یعنی اطلاع ندارم تا چه حد روزنامه‌نگاران خواسته‌اند خبری را منتشر کنند و مدیران جراید مانع شده‌اند. اگر بـخواهـیم ایـن مـوضوع را بـه صـورت مشخص بررسی کنیم باید این موارد به انجمن ارسال شود تا پس از یک تحلیل جامع نسبت به آن مـوضع بگیریم. الان در این زمینه من اطلاعاتی ندارم. اما من در ابتدای بحثم مطرح کردم که بـه هـرحـال سـاختار مدیریتی مطبوعاتی ما به گونه‌ای است که شاید بتوان گفت در یک بینش حداکثری این حق را بـرای خـود قائل هستند که هر خبری را درج نکنند چـون مـالک روزنامه هستند.

شکست

ادامه از صفحه اول

سازد. جنبش نیرومندی علیه استبداد و برای برقراری آزادی‌های سیاسی در جامعه ما دارد به سرعت شکل می‌گیرد و اهداف صریح و روشنی را در برابر خود قرار می‌دهد. هر چند آغازگران این جنبش در مواردی نیز نیروهای وابسته به یک جناح از حکومت هستند، اما بـه ویـژه در هفته‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که هر جا تظاهرات و مبارزه‌ای علیه ارتجاع و استبداد بر پا شده، سازمان‌گر آن هر نیروی که بوده است، اما همه این مبارزات با شعار زنده باد آزادی بـه پـایان رسیده است. طیف شرکت‌کنندگان در این جنبش‌های اعتراضی به تدریج دامـنه وسـیعی‌تری می‌یابد و گرایشات و تمایلات خارج از حکومت نیز در آنان جای خود را می‌یابند. در تظاهرات و اعتصابات و اعتراضات مردم آن چه که در درگیری‌های درون حکومت به صراحت گفته نمی‌شود و یا اصلا گفته نمی‌شود، به طور آشکار بیان می‌شود. مشخصه کنونی جامعه ما فقط نبردی که در درون حکومت درگرفته است، نیست. مهم‌تر از این نبرد، جنبشی است که دارد در میان مردم پا می‌گیرد و روحیه‌ها را دگرگون می‌کند. آن نبرد تاکنون بر آتش این جنبش دمیده است و از این رو باید هر گونه بدبینی در این که آن چه در بالا می‌گذرد بازی حکومت‌گران است و ربطی به مبارزه واقعی مردم ندارد را به کنار گذاشت. عملکرد توامان مبارزه‌ای که در حکومت در گرفته است و جنبشی که در میان مردم پا می‌گیرد، سایه شوم استبداد را پس می‌زند، دهان‌ها را باز و قلم‌ها را از بند و زنجیر رها می‌کند.

نیروی اصلی تحول در جامعه ما در همین جنبش‌های مردمی است و در روزهای اخیر در جریان اعتراضات پردامنه‌ای که علیه ارتجاع و استبداد در کشور بر پا شد، به خوبی نشانه‌های آن که خواست‌ها و انتظارات توده مردم به سرعت متحول و رادیکال می‌شوند را به روشنی بیشتری دیدیم.

نضج گرفتن این جنبش‌ها، گسترش آن‌ها و بسیج شدن آنان به شعارهای روشن و همگانی دفاع از آزادی‌های سیاسی است، که سرانجام پیروزی دموکراسی در ایران را رقم خواهد زد.

مصاحبه «کار» با رفیق فرخ نگهدار پیرامون مصوبات کنگره پنجم سازمان

سخنان رفیق نگهدار، در بیست و هفتمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فداییان خـلق در ارزیابی از کنگره پنجم ابهاماتی را برای شنوندگان آن سخنرانی و خوانندگان «کار» به وجود آورد. بر آن شدیم تا گفتگوی کوتاهی پیرامون این ابهامات با رفیق نگهدار داشته باشیم که در زیر می‌خوانید.

* * *

«کار»: رفیق نگهدار شما در سخنرانی خود گفتید: «در این کنگره اشاره‌ای به پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی نیست و سمت اصلی سیاست متوجه کوتاه کردن دست جناح خامنه‌ای از قدرت است». این سخن سئوالاتی را به دنبال آورد در این مورد که کنگره ما در این زمینه تغییری در سیاست‌های خود نداده و شما متاسفانه نظر و یا ارزیابی خود را به جای این مصوبات عنوان کرده‌اید. می‌توانید در این مورد توضیح دهید؟

فرخ نگهدار: مگر در سازمان ما شورای مفسر مصوبات کنگره وجود دارد که حق فـهم و تفسیر مصوبات را در انحصار خود داشته باشد. مدتهاست که ما این نحوه برخـورد را تـرک کرده‌ایم. تاسف من از این نیست که چرا اعضای سازمان حق دارند نظر یا ارزیابی خود را از مصوبات کنگره اعلام کنند. تاسف ـ اگر در این مورد موضوعیت داشته باشد ـ از این است که چرا در این سازمان هنوز هم تصور می‌شود فقط یک «نظر یا ارزیابی» از مصوبات کنگره وجود دارد.

تفسیر و فهم هر مطلب (هر نوشته) البته در عمل بی حد و مرز نیست. منظورم این نیست که یک شورای مفسر یا نگهبان همیشه وجود دارد که حد و حدود معقول، یا مجاز، تفسیر این یا آن سند را تعیین می کند. این حد و حدود را میل مفسران به اقناع گروه خاصی از مستمعین تعیین می‌کند. همه‌ی آن کسانی که امروز ـ همانطور که در سئوال شما هم پیداست ـ اعلام می‌کنند «کنگره‌ی ما هیچ تغییری در مورد نحوه برخورد با حکومت جمهوری اسلامی در سیاست‌های خود نداده است» دیدگروه خاصی از مستمعین را مد نظر دارند و می‌خواهند آنها را قانع نگاه دارند که سیاست‌های مصوب کنگره پنجم تایید همان سیاست‌های کنگره‌های قبل و تایید صـحت آنهاست. مفسرین دیگری هم ـ مثل من ـ هستند که می‌گویند آنچه ـ در مورد نحوه برخورد با حکومت جمهوری اسلامی در این کنگره به تصویب رسیده با کنگره‌های قبل مستفاوت است. مسلم بدانید که این نوع فهم و تفسیر مصوبات مذکور نیز متسمعین خاص خود را دارد.

پاسخ من به سئوال مطرح‌شده در جشن دقیق بود. من گفته‌ام و مجددا هم تاکید می‌کنم که در سیاست‌های مصوب کنگره پنجم «پایان دادن به جمهوری اسلامی از طریق تشکیل فکر آلترناتیو حکومتی متشکل از اپوزیسیون جمهوریخواه و دموکرات» تصریح نشده است و در عوض سمت اصلی ضربه متوجه جناح خامنه‌ای در حکومت اعلام گردیده و نسبت به جناح دیگر ـ جناح‌های خاتمی و متحدین ـ نوعی برخورد مثبت احتیاط‌آمیز تداعی شده است. و من طبعا مایلم تاکید یا برجسته کنم که این نحوه برخورد با آنچه که در کنگره‌های قبل وجود داشت البته متفاوت است.

«کار»: بحث بر سر تفاسیر از مصوبات نیست، بحث بر سر خود مصوبات است. کنگره ما در سند، «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» تاکید کرد: «کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم» به یاد دارید که در مورد این ماده بحث‌های حادی در کنگره وجود داشت و یک چهارم نمایندگان کنگره با آن مخالفت کردند آن بحث‌ها چه بوده و شما این ماده را چگونه «تفسیر» می‌کنید؟

فرخ نگهدار: گمراه‌کننده است اگر فکر کنیم بحث بر سر تفسیر از مصوبات نیست. مصالح حفظ زبان مشترک ایجاب می‌کند که همه بپذیریم که هر کدام از ما همیشه می‌کوشیم درک و تفسیر خود را از «مصوبات» ارائه دهیم. بحث بر سر مصوبات خود یعنی ارائه بـرداشت‌هـای متفاوت از آن‌ها با هدف تاثیرگذاری روی تمایلات معین ـ و متفاوت ـ که در جامعه وجود دارند به منظور آرایش معینی از فواصل با آنها.

من در جشن و قبل از آن نیز ـ از روزی که ایده‌ی دیکتاتوری پرولتاریا را کنار گذاشتیم ـ همیشه تاکید کرده‌ام در سازمان ما موضوع انتخاب یک مدل حکومتی مناسب بـرای ایـران هیچگاه موضوع اصلی اختلاف ـ حتی یکی از موارد اختلاف ـ نبوده است. حتی در موضوعات جزئی‌تر ـ که مشخصه‌های اصلی مدل را توضیح می‌دهد ـ در سازمان ما مورد اختلاف نبوده است. منظورم مشخصه‌هایی از قبیل تماما انتخابی بـودن تـمام حکـومت، آزادی احـزاب و انتخابات و غیره است.

این همان مدلی است که از زمان لاک و روسو و استوارت میل اساس تئوریک آن تغییر نکرده است. این همان مدلی است که انقلاب آمریکا، انقلاب کبیر فرانسه و دیگـر انـقلابات دمکراتیک خواهان آن بوده‌اند. انقلاب مشروطه و یک جهت از انقلاب بهمن نیز مشخصا در همین راستا بوده‌اند. از سوی دیگر هیچگاه در سازمان ما این نظر وجود نـداشـته است کـه جمهوری اسلامی همساز با همان مدل حکومتی مورد نظر ماست. ما مکرر گفته‌ایم که با جمهوری اسلامی مخالفیم. زیرا اصل ولایت فقیه در آن را مغایر یک حکومت دمکراتیک ـ کـه در آن میزان رای ملت است ـ می‌شناسیم.

من ـ مثل هر کس دیگر ـ نمی‌توانم بدانم به کدام دلایل آن ۲۵ درصد از نمایندگان کنگره به فرمول‌بندی ذکرشده در سوال شما رای نداده‌اند و به کدام دلایل ۷۵ درصد بقیه بـه آن رای داده‌اند. شاید برخی به این دلیل که کلمات «سرنگونی» «پایان دادن» و غیره در آن نیست و شاید هم عده‌ای به این خاطر که ممکن است بتوان چنین تفسیری از آن را ارائه داد به آن رای داده‌اند. پیشنهاد من این است که هر یک از ما خودسرانه یعنی بدون توزیع پرسش‌نامه ـ که لزوما باید سوال‌های آن «همه‌سویه» باشد ـ بین رای دهندگان دلایل رای دادن یا ندادن به این یا آن فرمول‌بندی را به ملکیت خاص درنیاوریم.

بدین ترتیب من در کنگره‌های سازمان هیچگاه باور نکردم کسی از ما شک داشته است که کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. بحث و حساسیت ـ که گاه بسیار هم جدی است ـ حول راه‌های رسیدن به چنین حکومتی بوده است. زمانی بود که من از اسناد مصوب کنگره‌های ما می‌شنیدم که می‌گویند هیچ امیدی وجود ندارد که بدون پایان‌دادن بـه جمهوری اسلامی، کشور ما بتواند در سمت کسب خصوصیاتی از حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری حرکت کند. آن اسناد در گوش من این تلقی را ایجاد می‌کرد که گویا فقط از طریق به حکومت رسیدن بخشی از سازمان‌ها و احزاب مخالف جـمهوری اسـلامی (کـه مـا آن‌هـا را جمهوریخواه و دموکرات می‌دانیم) ایران می‌تواند به سمت تحولات دموکراتـیک در سـاختار حکومت حرکت کند.

در کنگره اخیر نه تنها تصریح نشده است که یگانه راه رسیدن ایران به حکـومتی دارای ساختار دموکراتیک (یا به زبان من؛ تنها راه دموکراتیزه کردن ساختار حکومتی) خلع تمامیت حکومت و سپردن آن به بخشی از اپوزیسیون است،بلکه تاکید صریح و جدی وجود دارد که عوامل بیرونی - یعنی مردم و نیروهای دمکراتیک ـ چنانچه در دوم خرداد دیده شد، می توانند در تناسب قوا در حکومت به سود تقویت عناصر جمهوریت و مردم‌سالاری تاثیر بگذارند و حتی اصلاحات دموکراتیک معین ـ در سمت دموکراسی ـ در ساختار حکومت فعلی اعمال کـنند. روندهای جاری نیز به وضوح در همین راستاست.

از این شیوه‌ی دیدن در اسناد سیاسی کنگره‌های قبل اثری نبود، واگر بود بسیار محو بود.

www.iran-archive.com

سیمین بهبهانی در مصاحبه با «کار»:

«من مطمئنم که سرانجام پیروزی با ما زنان است»

سیمین بهبهانی بزرگ غزلسرای معاصر ایران، به دعوت کمیته زنان اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوئد، به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، در چهار شهر سوئد (استکهلم، گوتنبورگ، مالمو، اپسالا) به شعرخوانی پرداخت که با استقبال گرم هموطنان روبرو شد. در شهر استکهلم بیش از ۷۰۰ نفر در سالن بزرگ دانشگاه حضور یافتند و به شعرخوانی او گوش فرادادند. در پایان هرجلسه خانم بهبهانی به سئوالات حاضران پاسخ می‌داد.

سیمین بهبهانی بزرگ‌بانوی شعر ایران با خوشرویی فراوان مصاحبه با نشریه کار را پذیرفت و شعر «۱/۷۰» که برای نخستین بار چاپ می‌شود را برای درج در روزنامه کار برگزید.

سیمین‌بر خلیلی مشهور به سیمین بهبهانی در سال ۱۳۰۶ خورشیدی در تهران متولد شد. او که دارای دو پسر و یک دختر می‌باشد به سبب ازدواج با همسر اول، تحصیلات متوسطه را نیمه‌کاره گذاشت و بقیه تحصیلات را در خانه همسر پی‌گرفت و به دانشکده حقوق دانشگاه تهران راه یافته و رشته حقوق قضایی را به پایان برد. پس از جدایی از همسر اولش بهبهانی، با منوچهر کوشیار ازدواج کرد. منوچهر کوشیار پس از ۱۶ سال زندگی مشترک از این جهان رخت بربست.

سیمین بهبهانی بیشتر تدریس نمود و به کار قضاوت نپرداخت چون کار اداری با روحیه‌اش سازگار نبود.

شعرگفتن را از سن چهارده‌سالگی آغاز کرد و در طی جلساتی که با شرکت شعرای بزرگ در خانه مادرش تشکیل می‌شد، با فنون و تکنیک شعر آشنا شد. او جستجوگر شعر مدرن بود. دیوان پروین اعتصامی و نیما راکاملا خواند، و با تلفیق این دو ساختن چهارپاره‌هایی را که سرشار از عواطف اجتماعی بود، آغاز کرد. تاکنون بیش از ۱۸کتاب از او به چاپ رسیده است.

از جانب «کار» رفیق عفت ماهباز با خانم بهبهانی به گفتگو نشسته است.

س: سیمین عزیزخوشحالم از اینکه در فاصله نه‌چندان زیاد موفق شدم صدای نازنین‌تان را باردیگر بشنوم. اگر ممکن است قبل از هر چیز از وضع جسمی خودتان بعد از عمل جراحی، برای خوانندگان نشریه کار بگوئید.

ج: سلام خود را به شما و خوانندگان عزیز کار و هموطنان مقیم خارج کشور تقدیم می‌دارم. درباره وضع حالم باید بگویم که دو جراحی سخت داشته‌ام، فعلا حالم خوب است و اگر بیماری باز نگردد با مشکلات بعد از جراحی و عوارض جانبی بیماری خواهم ساخت.

س:از روز زن «جمهوری اسلامی» بگوئید. روزی که از شما دعوت به عمل آمد شعرخوانی کنید و شما به شرطی قبول نمودید که همراه سخنرانی باشد. از آن ماجرای قطع برق، برخورد شما و استقبال گرم مردم کمی صحبت کنید. آن روز، در روز زن «جمهوری اسلامی» زنان رنج دیده میهن صدای فریادشان را از دهان شما شنیدند. اینجا من با سپاس و قدردانی از اینهمه شجاعت و فداکاری اشک ریختم و در آنجا هم‌میهنانمان به قول خود شما یکی به شاگل داد، یکی شما را بوسید، یکی گریه کرد، یکی امضا خواست. آن روز و یادمدهای آن چگونه بود؟

ج: خوشبختانه اگر در «سالن هنر» نگذاشتند همه سخنان خود را به گوش مردم برسانم از رادیو سراسری آمریکا و سایر رادیوهای جهان و مجله روزگارنو و روزنامه کیهان لندن و دیگر جراید توانستم فریاد خود را به گوش‌ها برسانم. البته این فریاد فقط در جهت بی‌عدالتی‌هایی بود که بر نویسندگان ایران روا شده است و تقریبا به من و کار من مربوط می‌شود. حداقل این است که تا حدی دین خود را به هم قلمان از دست‌رفته و آزاردیده خود ادا کرده‌ام و از این بابت خوشحالم. اگرچه بعد از آن، جراید مخالف آزادی و بعضی از نمایندگان مجلس تا توانستند مرا با زشت‌ترین دشنام‌ها و ناروا‌ترین نسبت‌ها آزردند، در عوض قدرشناسی و محبت هموطنانم در خارج و داخل کشور بر زخم‌های روحم مرهم گذاشت.

س: آیا از دید شما بعد از انتخابات دوم خرداد وضع در ایران بهتر شده است؟ آیا می‌شود راحت‌تر سخن گفت و عمل کرد؟

ج: بعد از انتخابات دوم خرداد، پیروزی حاصل از آن، مردم را امیدوار کرد و همین امیدواری موجب شهامت بیشتر آنان شد تا حدی که توانستند کمی آزادتر سخن بگویند و از حقوق خود دفاع کنند. آزادی بیشتر و بهبود وضع هموطنان ما وابسته به آن است که دولت به همه وعده‌های خود عمل کند و در همکاری با مردم و پشتیبانی از آنان کوتاهی نکند.

س: سیمین عزیز، شما به درستی و به موقع از طرف بنیاد پژوهش‌های زنان ایران به عنوان زن سال انتخاب شدید. نظرتان در این باره چیست؟

ج: در سمینارهای بنیاد پژوهش‌های زنان از چند سال پیش شرکت کرده‌ام. بی شک حسن‌ظن ایشان در مورد من موجب شادمانی من است.

س: لطفاً اگر ممکن است کمی درباره وضعیت حقوقی و مبارزات زنان ایران در شرایط فعلی توضیح دهید؟ مسائل و مشکلات زنان ایران را بیشتر در چه می‌بینید؟

ج: زنان ایران در حال حاضر برای به‌دست‌آوردن حقوق خود تلاش می‌کنند. از لحاظ قانونی زنان ایران کمبودهای بسیار دارند. از قبیل حق حضانت و حق ولایت بر فرزند خویش. پس از مرگ پدر حق ولایت بر فرزند صغیر او با جد پدری‌ست و در صورتی که جد پدری هم مرده باشد با حاکم شرع یاکسی‌ست که حاکم تعیین می‌کند. مادر که برای فرزند خود از همه‌کس دلسوزتر است معمولا این حق را ندارد. همچنین حضانت طفل چنانچه پسر باشد از دو سالگی و چنانچه دختر باشد از هفت سالگی با پدر است. به‌این ترتیب کودکانی که پدر خود را از دست می‌دهند یا میان پدر و مادرشان جدایی می‌افتد از محبت مادر که بی‌شک لازم‌ترین و سالم‌ترین محبت است، بی‌نصیب می‌مانند.

از کمبودهای دیگر این‌که زنان نیم مردان ارث می‌برند. دیه آنان نیز نیم مردان است. چنانچه زنی کشته شود و خانواده او قصاص قاتل را خواستار شود باید دیه قاتل را که دوبرابر دیه زن است به خانواده قاتل بپردازند و درعوض دیه مقتوله را که نصف دیه قاتل است طلب کنند یعنی در واقع نصف خونبهای قاتل را باید بپردازند تا قاتل قصاص شود. به این ترتیب خانواده مقتوله که می‌بیند دخترشان از دست رفته و برای کشتن قاتل هم باید نصف خونبهای او را دستخوش بدهند، غالباً از قصاص منصرف می‌شوند چون توان پرداختن مبلغ را ندارند.

مورد دیگر از کمبودهای قانونی زن، طلاق است. مرد حق دارد که هر موقع که اراده کند زن را طلاق دهد و ارائه هیچ دلیلی هم برای این عمل او لازم نیست. اما زن حق طلاق ندارد و هرقدر هم که مرد با او به خشونت رفتار کند، زن نمی‌تواند او را طلاق دهد.

اخیراً در سندهای ازدواج، شرایطی را قید می‌کنند که اگر زن قبول آن‌ها را از مرد بخواهد و مرد راضی به امضای آن شود حق طلاق یا حق انتخاب مسکن یا حقوق دیگر را از قبل به زن اعطا می‌کند. این کافی نیست، چون همه مردان زیر بار قبول چنین شرایطی نمی‌روند. این مسائل باید به صورت قانون همگانی درآید تا یک زن روستایی یا کم سواد هم که آگاهی لازم از شرایط اجتماعی ندارد زیر سلطه و تعدی مرد واقع نشود.

زن ایرانی نمی‌تواند قاضی باشد، نمی‌تواند رئیس جمهور باشد، نمی‌تواند حکمران کشور باشد. فقها به استناد اصل «الرجال قوامون علی النسا» معتقدند که زن‌ها نمی‌توانند بر مردان حکومت یا ولایت داشته باشند. این‌ها همه مسائلی است که راه حل دارد. فقیهان باید برای آن راه حل پیدا کنند امروز زنان ما نمی‌توانند مثل چهارده قرن پیش در خانه بنشینند و مثل یک ماشین تسکین غرایز جنسی و تولید مثل عمل کنند. زن دوشادوش مرد کار می‌کند و در تنظیم اقتصاد و سیاست و نظام جامعه دخیل است. هرگز نباید مثل زنان قرون گذشته دست و پا بسته و بیکاره و جیره‌خوار مرد باشد و از حقوق سیاسی و اقتصادی خود بی‌نصیب بماند. زن در تشکل جامعه همان‌قدر سهیم است که مرد. بنابراین باید با مرد حقوق مساوی داشته باشد. خواه قانونی و خواه عرفی. علاوه بر قانون، عرف هم به زن ظلم می‌کند. هنوز در جامعه ما مردی که نگاه مرد دیگر را به روی زنش تحمل نمی‌کند و از سر تعصب فریاد می‌کشد «غیرتی» نامیده می‌شود اما زنی که نگاه زن دیگر را به همسرش تحمل نمی‌کند و زبان به اعتراض می‌گشاید «سلیطه» و «بی‌حیا» لقب می‌گیرد. این طرز فکر باید از جامعه رخت بربندد. عواطف زن در مقابل صحنه‌های نامناسب همان قدر آسیب می‌بیند که عواطف مرد. مطمئنم که زنان ایران برای به‌دست آوردن حقوق مساوی با مرد از هیچ کوششی کوتاهی نخواهند کرد.

س: از مادرتان، یکی از زنان برجسته تاریخ معاصر ایران «فخر عظمی ارغون» سخن می‌گویید؟

ج: مادرم فخرعظم ارغون (فخر عادل خلعتبری) یکی از بنیان‌گذاران «جمعیت نسوان وطنخواه» بود که به نام انجمن وطنخواه در دایره المعارف مصاحب نامی از آن آمده است با شرحی مختصر.

او با مستوره و هایده افشار و ملوک اسکندری و نورالهدی منگنه و چند تن دیگر برای آگاه‌کردن زنان از حقوقشان به تاسیس این انجمن اقدام کردند که از سال ۱۳۰۴ رسماً کار آن آغاز شد. این بانوان ابتدا به تاسیس مدرسه‌ای برای زنان بزرگ سال بی‌سواد پرداختند. زنان بی‌بضاعت می‌توانستند رایگان از آموزش این مدرسه بهره‌ور شوند. مدرسه کلاس‌های مختلفی داشت از قبیل خواندن و نوشتن، نقاشی، موسیقی، زبان‌های خارجی (بیشتر فرانسه) خیاطی و گلدوزی. این مدرسه از راه درآمد خود و کمک نیکوکاران برای زنان تنگدست وسایل رفاه تهیه می‌کرد و با آموزش‌های لازم آنان را به کار می‌گماشت. بسیاری از زنان از این طریق به استقلال مالی و اقتصادی اندکی دست یافتند که اتکا به نفس را در آن‌ها به‌وجود می‌آورد.

زنان موسس و اعضای این انجمن که همه زنان فرهیخته و با سواد بودند به‌طور رایگان در این انجمن فعالیت می‌کردند. تدریس زبان فرانسه به عهده مادرم بود که آن را مثل زبان مادری می‌دانست.

مجامع سخنرانی غالباً در این انجمن‌ها تشکیل می‌شد و مردان دانشمندی از قبیل شادروانان بهار و سعید نفیسی و رشید یاسمی و امیر جاهد و نظام وفا و دیگران در آن سخنرانی می‌کردند و شعر می‌خواندند و زنان را به گرفتن حقوق خود تشویق می‌کردند. در آن هنگام زنان رودروی مردان به عنوان معترض آنان شناخته نشده بودند. و مردان که پدران و برادران و همسران آنان بودند آرزو می‌کردند که زنان از جهل و تیره‌روزی و پوسیدن در کنج مطبخ یا در حرم مردان رها شوند. این انجمن تا سال ۱۳۱۲ فعال بود و پس از آن نهادهای دیگر جایگزین آن شد، اما هیچ‌یک از نهادهای بعدی، خلوص نیت و فداکاری این انجمن را نداشتند. زنان این انجمن همه اوقات خود را به رایگان و بی‌هیچ چشمداشتی صرف کمک و آموزش همجنسان درمانده خود می‌کردند و به هیچ یک از تشکیلات دولتی بستگی نداشتند. لباس‌های خود را از پارچه‌های وطنی و تافته‌ها و بافته‌های یزد انتخاب می‌کردند و با آن که در آن زمان این‌گونه منسوجات کیفیت خوبی نداشتند از پوشیدن آن امتناع نمی‌کردند. من خیلی کوچک بودم که به همراه مادرم غالباً به این انجمن می‌رفتم و «خاله» ها مرا می‌بوسیدند و من در حیاط یا اتاق‌های انجمن می‌پلکیدم تا مادرم کار خود را تمام کند و با هم به خانه بازگردیم. این خاطرات از آن زمان با من مانده است.

س: فمینیسم را چگونه تعریف می‌کنید؟ فمینیسم چه جایگاهی در جنبش زنان ما دارد؟

ج: من نمی‌دانم که فعالیت زنان ما تا چه حد با اصول فمینیسم مطابقت دارد و این اصول تا چه حد به کار آنان می‌خورد. هر چه هست، زنان ایرانی باید آزادی کامل و تساوی حقوق خود را با مردان طلب کنند و به‌دست آورند. این امر مستلزم تلاش فراوان است اما نباید نومید شوند و من مطمئنم که سرانجام پیروزی با ما زنان است.

ما باید در این راه مردان را به کنار خود فراخوانیم و نباید رویاروی و در تضاد با آنان قدم برداریم و نباید به چشم دشمن به آنان نگاه کنیم. اگر مردم رودرروی ما می‌ایستد باید به او بفهمانیم که منافع ما همسوی منافع اوست ما می‌خواهیم آزاد و مستقل و سرافراز باشیم و او را یاری دهیم، نه این که بار دوش او و نیازمند ترحم او باشیم. یک زن آزاد و نیرومند و فرهیخته می‌تواند خدمتگزار جامعه و یارو یاور مردان باشد.

س: خانم بهبهانی، شما به عنوان یکی از شاعران و غزلسرایان نامدار معاصر، در باره موقعیت کنونی شعر ایران و رابطه آن با سیاست و مبارزات سیاسی چه نظری دارید؟ متاسفانه تا همین چندی پیش برائت بسیاری از شاعران و هنرمندان از سیاست رایج بود. آیا اصولا نویسنده و شاعر و هنرمند و دانشمند ما در شرایط استبداری که در کشور ما حاکم است می‌تواند از سیاست دوری جوید؟

ج: هیچ شاعر و نویسنده‌ای در هیچ جای جهان نمی‌تواند در برابر سرنوشت مردمش بی‌تفاوت باشد. بنابراین خودبخود و ناخواسته در هر وضعیتی، خواه آزادی یا استبداد، خواه علنی و یا در پرده، در سرنوشت ملت خود دخیل است و باید هم باشد.

س: ویژگی‌های غزل‌هایتان در چیست؟ بسیاری، شعرهای شما را با حال و هوای زنانه توصیف می‌کنند (این یک تعریف خوب است) نظر شما چیست؟

ج:اگر شعر من حال و هوای زنانه و مادرانه نداشت که خیلی بد بود. من با همین عواطف زنانه کاستی‌های جامعه را تحلیل می‌کنم. به این ترتیب شعرم آمیزه‌ای از عواطف شخصی و مسائل سیاسی ـ اجتماعی است.

س: سیمین جان از شاملو چه‌خبر؟ حال او چطور است؟ آیا ممکن است به این زودی‌ها میهن‌دوستان خارج از ایران، با شاملوی خوب خودشان دیداری داشته باشند؟

ج: دو سه بار در جریان بیماری و بعد از آن او را دیده‌ام. در آخرین دیدار مشغول تدوین کتاب کوچه بود، یعنی مجلد تازه‌ای از آن فراهم می‌کرد. حالش خوب است و روحیه فعال و نیرومند خود را بازیافته است. گمان می‌کنم رنج بیماری را فراموش کرده باشد. سلامتش آرزوی من است.

ماهباز: از فرصتی که در اختیارم گذاشتید سپاس‌گذارم.

بهبهانی: من هم متقابلا متشکرم.

۱/۷۰

یک متر و هفتاد صدم — افراشت قامت سخنم
یک متر و هفتاد صدم — از شعر این خانه منم
یک متر و هفتاد صدم — پاکیزگی، ساده‌دلی
جان دلارای غزل — جسم شکیبای زنم
زشت است اگر سیرت من — خود را در او می‌نگری
هی‌ها! که سنگم نزنی — آینه‌ام، می‌شکنم
از جای برخیزم اگر — پرسایه‌ام، بیدبنم
برخاک بنشینم اگر — فرش ظریفم، چمنم
یک مغز و صد بیم عسس — فکر است در چارقدم
یک قلب و صد شور هوس — شعر است در پیرهنم
بر ریشه‌ام تیشه مزن — حیف است افتادن من
درخشکساران شما — سبزم، بلوطم، کهنم

ای جملگی دشمن من — جز حق چه گفتم به سخن
پاداش دشنام شما — آهی به نفرین نزنم

انگار من زادمتان: — کژتاب و بدخوی و رمان
دست از شماگر بکشم — مهر از شما بر نکنم
انگار من زادمتان: — ماری که نیشم بزند
من جز مدارا چکنم — با پارهٔ جان و تنم
هفتاد سال این گله جا — ماندم که از کف نرود
یک متر و هفتاد صدم — گورم به خاک وطنم

دی ۷۶

در آستانه نوروز...

ادامه از صفحه ۱

از چندین هفته مانده به آغاز سال نو، مسئولین دولتی و ارگان‌های حکومت به مردم وعده دادند که در آستانه سال نو قیمت‌ها را کنترل خواهند کرد و اجازه نخواهند داد گرانی باعث آن شود که رونق عید و سال نو به خانه‌ها راه نیابد. مسئولین رژیم اعلام کردند برای کنترل قیمت‌ها طرحی ۳۵ روزه در نظر گرفته‌اند که از اول اسفند تا ۱۵ فروردین ماه به اجرا در خواهد آمد. اما اثرات این اقدامات را هیچ کس نفهمیده است و اکنون که چند روزی بیشتر به آغاز سال نو نمانده است، قیمت‌ها گران و تهیه وسایل مورد نیاز برای بسیاری از مردم با دشواری‌های جدی همراه شده است. بر قیمت پوشاک، میوه و خشکبار و سایر لوازم بدون هیچ کنترلی افزوده شده است و بسیاری از مردم نمی‌توانند پوشاک و سایر وسایل سنتی استقبال سال نو را فراهم کنند.

علیرغم فضای سیاسی پر تحرک و پر کششی که در کشور به وجود آمده است، گرانی هم‌چنان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مردم است که در آستانه عید، دو چندان شده است. در این زمینه هیچ گونه برنامه و سیاست نوید بخشی وجود ندارد که مردم را امیدوار کند، بر توسن افزایش قیمت‌ها مهاری زده شده و قیمت‌ها با سطح درآمد مردم منطبق گردد. دولت خاتمی هیچ برنامه روشنی برای حل بحران گرانی ارایه نداده است و مردم هنوز هیچ اقدامی از دولت جدید برای این که بازار کنند اوضاع در جهت امید بخشی سیر خواهد کرد، ندیده‌اند. مقامات رژیم حتی از افزایش پاداش شب عید حقوق‌بگیران خودداری کرده‌اند. در جنگی که بین دو جناح رژیم جریان دارد، دولت مجلس را متهم می‌کند و مجلس دولت را تقصیرکار می‌داند و این کشاکش تنها در مورد پاداش شب عید نیست. هیچ کس در ایران و در میان مقامات و ارگان‌های حکومتی حاضر نیست مسئولیت گرانی روزمره را بر عهده بگیرد.

در حالی که نسبت به کاهش قیمت‌ها امید وجود ندارد، اما به عکس عوامل نگران کننده فراوان است. همه پیش‌بینی‌ها ناظر بر این است که قیمت‌ها در سال آینده باز هم بیشتر افزایش خواهد یافت.

یکی از دلایل عمده، کاهش قیمت نفت است. بهای نفت اکنون به پایین‌ترین سطح در چهار سال اخیر رسیده است و نفت ایران که در بودجه سال آینده معادل بشکه‌ای ۱۶ دلار پیش‌بینی شده است، تنها کمی بیش از ۱۰ دلار فروخته می‌شود. از هم اکنون نغمه افزایش برخی کالاهای اساسی مردم به گوش می‌رسد. مهمترین آن افزایش قیمت نان است، رئیس شورای نان و آرد تهران به روزنامه رسالت گفته است که قیمت نان در سال آینده افزایش خواهد یافت، هر چند این افزایش زودتر از اردیبهشت ماه نخواهد بود. رسالت از قول رئیس شورای آرد و نان نوشته است: «با توجه به افزایش قیمت سایر عوامل از جمله حقوق کارگر و سوخت، افزایش قیمت نان اجتناب‌ناپذیر است». افزایش قیمت نان افزایش زنجیره‌ای سایر کالاهای مورد نیاز مردم را به همراه خواهد داشت و توده‌های مردم از هم اکنون شبح گرانی‌های تازه را بر بالای سر خود حس می‌کنند.

روزنامه جامعه در گزارشی پیرامون نارضایتی شدید از گرانی و کاهش قدرت خرید، از قول مردم نوشت: «خاتمی بگوید چرا سبدهای ما هر روز خود به خوزستان اعلام کرد که تا قبل از آغاز سال جدید پیرامون مشکلات اقتصادی با مردم سخن خواهد گفت. رئیس جمهور در شنبه شب گذشته پیرامون مشکلات اقتصادی کشور سخنرانی کرد اما مساله این است که آیا اصولا سخن گفتن مشکل لباس شب عید، نگاه‌های حسرت زده کودکان و چشمان شرمگین والدین را درمانی خواهد بود.

کارگران یک کارخانه در رشت تهدید کردند: اگر مشکلاتمان را برطرف نکنید، دسته‌جمعی خودکشی خواهیم کرد!

در همین حال روزنامه فردا خبری را منتشر کرده است که نشان دهنده شدت نارضایتی و مشکلات کارگران از گرانی و فقر را نمایان می‌سازد.

به نوشته این روزنامه، کارگران یک کارخانه در رشت می‌خواهند به یک راهپیمایی انتحاری دست بزنند. این کارگران در روز چهاردهم اسفند در اعتراض به عدم دریافت حقوق‌های خود دست به تظاهرات زدند و جاده رشت ـ قومن را با آتش زدن لاستیک مسدود کردند. کارگران این کارخانه ۶ ماه است که حقوق نگرفته‌اند و مسئولین کارخانه به آن‌ها گفته‌اند که از پاداش شب عید نیز خبری نخواهد بود. کارگران تهدید کرده‌اند که به یک راهپیمایی یک هفته‌ای دست خواهند زد و در پایان این راهپیمایی، اگر مسئولین رژیم به خواست‌های آنان رسیدگی نکنند، دسته‌جمعی خودکشی خواهند کرد!

www.iran-archive.com

توضیحاتی در باره کنگره پنجم

مریم سطوت

پس از کنگره از آنجا که من بعنوان میهمان دعوت شده بودم، نوشتن مقاله و بازگو کردن برخی نکات ضعف آنرا ((ناسپاسی از دعوت کنندگان)) می انگاشتم ولی پس از انعکاس نتایج کنگره در نشریه کار و بالاخص پس از خواندن گزارش بهروز خلیق و شنیدن توضیحات ارایه شده در جشن سازمان، به این نتیجه رسیدم که ((عدم برخورد)) با این گزارشات ناسپاسی از دعوت کنندگان است.

من هم اعتقاد دارم که یک سازمان می‌تواند بر موفقیت‌ها و نقاط مثبت خود تاکید نماید. بالاخص در کشور ما که تقریبا همه جریانات آنچه راکه خود می‌کنند با ده و یا صد برابر بزرگتر جلوه دادن مطرح می سازند، مثلا تظاهرات چند صد نفره را چند هزار نفره و چند ده هزار نفره را میلیونی اعلام می‌کنند. ولی اگر در بحث‌ها و مقالات جدی بر موفقیت‌ها بگونه‌ای ساده شده و یک جانبه تاکید گردد و این تاکیدات به اعتقاد واقعی طرح کنندگان آن بدل شود، می‌تواند ضربات بزرگی به آن نیرو وارد سازد. نمونه برجسته آن در کشور ما عملیات فروغ جاویدان سازمان مجاهدین بود. آنها تا آن حد به تبلیغات خود و قدرت و نفوذ سازمان مجاهدین باور کرده بودند که پیروزی این عملیات و فتح کشور را محتمل می‌دانستند.

کنگره از زوایای زیر موفق بوده و باید بر آنها تاکید کرد :

– در کنگره اسنادی مورد تصویب قرار گرفت که در مقایسه با اسناد کنگره‌های پیشین دقیق‌تر و یک گام به پیش بود.

– تعداد افراد بیشتری توانستند در این کنگره شرکت کنند. به معنایی افراد بیشتری توانستند از نزدیک در جریان مسائل سازمانی قرار گیرند.

– چهره‌های جدید در میان نمایندگان کنگره بیشتر دیده می‌شد، کادرهایی که برای اولین بار در کنگرهٔ سازمانی شرکت می‌کردند.

– افراد تازه از ایران آمده در میان کادرها بسیار بودند و این نمایندگان توانستند روح تازه‌ای به بحث‌های کنگره بدهند . اینها نمایانگر روحیه هواداران سازمان در ایران بودند.

– دعوت از احزاب دیگر بعنوان میهمان، یک پدیده جدید در کنگره پنجم به حساب می‌آمد. این حرکت نشان دهنده وسعت نظر سازمان و انطباق اعتقاد او به تفکر پلورالیسم سیاسی بر حرکت تشکیلاتی به حساب می‌آید. این حرکت نمایانگر آنست که می‌توانند احزاب و سازمانهای دیگر نیز از نزدیک در بحث‌های نظری شرکت کنند و مفید واقع شوند.

* * *

گزارش‌های بعد از کنگره، تصویب اسناد با رای بالا را موفقیت بزرگ کنگره دانسته و آن را نشانه نزدیکی فکری نیروهای سازمان محسوب نموده و با تاکید بر این امر به تمجید کنگره پرداخته‌اند. ولی آیا این وحدت نظر انعکاس پیشرفت نظری ، سطح بالای استدلال‌ها، درک عمیق‌تر از مسائل بوده است؟ آیا اتفاق نظر به تنهایی نشانه مثبت بودن یک اجلاس است؟

در کنگره چهارم که دو سال و نیم پیش برگزار گردید، حداقل بیش از بیست نطق از طرف رفقا صورت گرفت که بعنوان مقاله‌ای مستقل قابل انتشار بود. هر یک از رهبران و کادرهای برجسته می‌کوشیدند استدلال‌های قوی ارائه داده و اسناد و مصوبات کنگره را تدقیق بخشند. در کنگره پنجم نطق‌هائی از این دست بسیار محدود بود. سازمان فدائیان اکثریت، بخشی از قوی‌ترین کادرهای جنبش چپ را در اختیار دارد. مباحث نظری – سیاسی مطرح شده در کنگره به هیچ وجه با سطح توان و تجربه این کادرها منطبق نبود. چرا این کادرها صحنه کنگره را عرصه طرح نظرات و استدلال‌های خود ندانستند؟ این پاسخ که عدم وجود مباحث جدی ناشی از هم‌فکری اعضاء کنگره بود، بسیار ساده‌اندیشانه است. آیا می‌توان پذیرفت در این شرایط حساس سیاسی درکشور ما، کنگره سازمانی فاقد مباحث جدی باشد؟ و رفقای ما همه ((هم‌نظر)) باشند؟ در حالی که در رابطه با عمل‌کردهای مشخصی مثل نامه‌به‌خامنه‌ای، چنان‌بحث‌های‌داغی مطرح گردد؟

در کنگره چهارم، بحث‌ها و تفاوت نظرهای متعددی مطرح بود ولی آن‌چه صف‌بندی نهایی و تقسیم کنگره چهارم به اقلیت و اکثریت را موجب شد، طرح یا عدم طرح مرکزی بودن مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه در سند خط مشی سیاسی بود. کنگره، مرکزی بودن مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه را ردکرد و حتی طرح عبارت «نفی رژیم استبدادی مبنی بر ولایت فقیه جمهوری اسلامی» در سند خط مشی را ردکرد. تا جایی که در این رابطه جنجال شد و کنگره یک روز تعطیل گردید. در کنگره پنجم همین ایده رد شده اما در کنگره چهارم، بسیار روشنتر و با اکثریت مطلق پذیرفته شد. علت آن چه بود؟ چه چیز در این فاصله تغییر کرده؟ انتظار من و بسیاری دیگر از شرکت کنندگان آن بود که کنگره این موضوعات را مورد بحث قرار می‌داد و بررسی می‌کرد که چه تحلیلی ناظر بر تحلیل‌های سیاسی پس از انتخابات بوده و این تغییرات تا چه حد به دلیل تغییر شرایط عینی و تا چه میزان مربوط به خطاهای ذهنی ما بوده است، مبارزات مردم امروز در چه مرحله‌ای است و این مبارزات چه مراحلی را پشت سر گذارده است.

واقع‌بینی و توجه صادقانه به واقعیت‌ها، یکی از نقاط قوت سازمان محسوب می‌شود. در این کنگره نیز سازمان نشان داد که به واقعیات زنده جامعه توجه دارد و آن را ارجح بر تحلیل‌های خود می‌شناسد، ولی این نکته مثبت در محدوده معینی قابل تاکید است. اگر چند سال قبل توجه به واقعیات و روندهای در حال گسترش می‌توانست سازمان و جنبش چپ را در مقام یک نیروی رهبری کننده قرار دهد، امروز در شرایطی که بخش عمده نیروهای سیاسی چنین واقعیت‌هایی را پذیرفته‌اند، همان توجهات فاقد چنین خصوصیتی است.

برای مثال کافیست پیش‌نویش کنگره «اتحاد فدایی» راکه در دو شماره قبل نشریه کار منتشر شده، مطالعه کنید. نویسندگان این پیش‌نویس اگر در کنگره چهارم سازمان حضورداشتند، در رابطه با بحث مرکزی کنگره در کنار اقلیت اجلاس قرار می‌گرفتند. واقع‌بینی و تاثیرپذیری از واقعیات ضروری ولی ناکافی است. هنر یک اجلاس سازمانی تنها واکنش در برابر واقعیات نیست .باید این واکنش را به عمق برد و دلایل آن را توضیح داد. کادرها باید بدانند که چه چیز تغییر کرده و چرا؟ این آن چیزیست که کنگره آن را مسکوت گذاشت و کادرهای برجسته سازمان از پرداختن به آن خودداری کردند. ما کم از «تغییر نظر» بدون تلاش جدی و عمیق برای درک دلایل تغییر، ضربه نخورده‌ایم. افتخار به «دستاوردها» و «هم‌نظری‌ها»، اگر با تلاش برای به‌عمق‌بردن و توضیح تغییرات همراه نگردد، می‌تواند زیانبار بوده و کادرها را از تکاپوی فکری سیاسی باز دارد.

امروز خواننده مقالات و تحلیل‌های سازمان نه توده‌های مردم، بلکه پیشرفته‌ترین نیروهای سیاسی هستند. شما باید تصمیم بگیرید. یا به گسترش کمی سازمان و افزوده شدن درصدی به اعضا سازمان می‌اندیشید و یا پیشرفته‌ترین نیروهای جنبش را مورد نظر قرار می‌دهید. برخورد شما (که بدین مورد نیز محدود نیست)، می‌تواند برخی نیروها را به سازمان جلب نماید ولی کادرهای پیشرفته را از شما دور می‌سازد. وقتی شما می‌گویید ما سند هویت را به اتکاء فکر و کار خود تنظیم کرده‌ایم و با سوسیال‌دمکرات‌ها وکمونیست‌ها مرز می‌کشید، کسانی خواهند بود که این نحوه برخورد را می پسندند، ولی مطمئن باشید کادرهای پیشرفته‌تر مایلند بدانند که شما در تدوین سند خود از کدام ایده‌های سوسیال‌دمکراسی و کدام ایده‌های کمونیستی و یا دیگر نیروها بهره گرفته‌اید. آنها مایلند بدانند شما در کجای این جهان ایستاده و با چه کسانی در یک صف هستید و نه اینکه با چه کسانی در یک صف نیستید. مقایسه تعداد کادرهای باتجربه و باکیفیت جنبش فدایی، که در کنگره چهارم و پنجم سازمان حضور داشتند در شرایطی که فضای سیاسی کشور توجه بیشتر به مبارزه سیاسی و سازمانی را موجب شده، نشانگر عدم موفقیت رهبری سازمان در نزدیکی به کادرهای باکیفیت خارج از تشکیلات و یا به عبارت دیگر نتیجه سمت‌گیری عملی رهبری سازمان بوده است. این سمت‌گیری، سازمان را از نقشی که می‌تواند در جنبش چپ و در کل اپوزیسیون ایفا نماید، باز می‌دارد.

۲۸ فوریه ۱۹۹۸

طرح بحث

«کارزار مذاکره»

دکتر رضا جوشنی

مقاله «کارزار مبارزه» چندی پیش از سوی رفیق رضا جوشنی برای انتشار در «کار» در اختیار ما قرار گرفت؛ رفیق جوشنی، بعدتر نامه‌ای یک صفحه‌ای را نیز به دفتر نشریه «کار» ارسال کرد که در کنار مقاله مورد نظر به چاپ برسد. این نامه، نامه‌ای است که وی برای اولین اجلاس بزرگ شورای مرکزی منتخب کنگره پنجم سازمان فرستاده است. مقاله و نامه دکتر جوشنی را در زیر می‌خوانید.

سخن رو در رو و صریح با نیروی مخالف یا رقیب، از شیوه‌ها و روش‌های شناخته شده در فعالیت سیاسی است، که حتی مورد استفاده نیروهای بشدت متخاصم و درگیر مقابله‌های خونین نیز قرار می‌گیرد. بهره گیری از چنین روشی برای نیروها، احزاب و سازمان‌هایی چون سازمان ما که مدعی دفاع از روش‌های متمدنانه و مسالمت‌آمیز مبارزه سیاسی هستند و اساس سیاست‌های استراتژیک و کوتاه‌مدت خود را بر آن گذاشته‌اند، مصداق بیشتری دارد. دیالوگ و مذاکره، امکان داوری روشن‌تر و دقیق‌تری در باره سیاست‌ها و عملکردهای طرفین را فراهم می‌آورد و به میزان احساس مسئولیت مذاکره کنندگان در قابل سرنوشت جامعه و کشور، راه را برای زدودن پیش‌داوری‌ها و رسیدن به تفاهم مقدماتی و رفع مضیقه‌ها و فضای مختنق فیمابین هموار می‌کند.

علیرغم اینکه بسیاری از افراد و نیروهای سیاسی به پذیرش «کلی و اصولی» دیالوگ اذعان دارند، ولی از برداشتن گام‌های عملی مشخص پرهیز می‌کنند، زیرا هنوز تقابل‌ها و کدورت‌های تاریخی و عملکردها و اختلافات سیاسی دو دهه اخیر، بویژه مکث روی منافع گروهی، پاسخ به این نیاز مبارزاتی را تحت الشعاع خود دارد.

کشور ما ایران ملک طلق کسی نیست و متعلق به همه است. همه در مقابل سرنوشت آن مسئول‌اند و وظیفه سترگی که در پس این مسئولیت قرار دارد و انجام این وظیفه سترگ کار همگان است. درک پیچیدگی جامعه و ارائه راه حل منحصر به قلمرو افراد و نیروهای خاصی نیست. حل مسائل جامعه و به عهده گرفتن وظایف، مستلزم وجود تفاهم معین بین‌نیروهاست و حصول این تفاهم جز از طریق تامین رابطه مشخص نیروهای ذی‌سهم امکان پذیر نیست، گشایش باب گفتگو و مذاکره در خدمت تامین برقراری این روابط و مناسبات خواهد بود.

ما نیروهای سیاسی، همزمان با مردم کشورمان در حال تمرین دموکراسی هستیم. اتخاذ روش‌هایی که دوام این تمرین‌ها را تامین کند، می‌تواند و باید تا درون حکومت امتداد یابد. بویژه اینکه در حال حاضر نیروی قابل توجهی در حکومت از چنین شیوه‌ای در حل مسائل ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی پشتیبانی می‌کند. زمانیکه ریاست جمهوری، دیالوگ بین فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون را در خدمت ترمیم روابط تخریب شده ایران و جهان اعلام می‌کند، چرا این شیوه بین صاحبان واقعی این مرز و بوم و وارثان واحد فرهنگ و هویت تاریخی مشترک در خدمت مردم و اعتلای میهن مورد استفاده قرار نگیرد؟

گرچه هنوز بسیاری از نیروهای سیاسی اپوزیسیون و حتی آنها که اهداف مشترک و معینی را دنبال میکنند، تاکنون نتوانسته‌اند بین خودشان در این عرصه موفقیت موثری کسب کنند، اینجا بحث بر سر گشودن باب دیالوگ و مذاکره بین نیروهای خارج از حکومت و آن بخش از نیروهای حکومتی است که در شرایط کنونی مستعد پذیرش آن هستند.

مقاومت در این راه به بهانه موانع موجود و تعویق آن به حل همه مشکلات و عدم آمادگی برای حضور در جامعه و مشارکت در روندهای آن نه تنها فاصله ما را از این روندها بیشتر می‌کند، بلکه همانطور که در انقلاب، جنگ، تقابل‌های خونین محلی، و واقعه ۲ خرداد غافلگیر شدیم، جامعه منتظر ما نخواهد نشست و بار دیگر در عرصه جدیدی غافلگیرمان خواهد کرد و ما سیاستگران تاخیر و تحلیل‌گران مبتدی و نادقیق رویدادها، مات و مبهوت تنهانظاره گر وقایع غیر منتظره آتی باقی خواهیم ماند.

در گذشته مخالفت با پیشنهاد مذاکره برای چاره‌اندیشی مسایل فی‌مابین با این استدلال که «در شرایط کنونی جنبش اعتراضی مردم در سطح نازلی است و رژیم در موضع برتر قرار دارد و در صدد گرفتن امتیاز خواهد بود»، ظاهر توجیه‌پذیری داشت، اکنون که مردم در صحنه هستند و موضع موثر و پرقدرت خود را در مورد همان مسایلی که مورد مذاکره می‌تواند قرار بگیرد، مکررا اعلام می‌دارند، هرگونه تعللی تنها نشانه عدم پایبندی به نکات و مواضع اعلام شده خواهد بود.

با آگاهی به اینکه حل نهایی این مشکل اساسا در گرو تعمیق و گسترش روندهای جامعه و مشروط به سرنوشت نبرد و درگیریهای درون جمهوری اسلامی است. ولی اعلام آمادگی ما و کارزاری که در این عرصه گشوده می‌شود، به نوبه خود می‌تواند در راستای تقویت آن روندها و آلترناتیوی در مقابل سیاست انتظار و انفعال باشد. طبیعی است که گشایش مذاکره و آمادگی حصول برخی توافقات احتمالی بر سر موضوعات مشخص با روند مبارزات روزمره و طرح مطالبات عامه مردم نه تنها تناقضی ندارد، بلکه در خدمت آن قرار خواهد گرفت.

چگونگی ورود به مسئله اصلی و اشکال مذاکره می‌تواند مورد تبادل نظر آتی علاقمندان قرار گیرد. مهم این است که مذاکرات پنهانی صورت نگیرد و روند مذاکره و نتایج آن به اطلاع عموم برسد. توضیح اینکه برای آغاز مذاکره هیچگونه پیش‌شرطی از جانب طرفین وجود نخواهد داشت. جز اتخاذ تدابیر لازم برای انجام مذاکره در فضایی امن و سالم.

موضوعات مذاکره با رژیم می‌تواند شامل مسائل زیر باشد:

الف ـ روشنی بخشیدن به سیاست‌ها و عملکردهای مذاکره‌کنندگان در رابطه بایکدیگر و مسائل مهم کشور

ب ـ تاکید بر تصریحاتی در قانون اساسی موجود در باره آزادی و امنیت شهروندان در این رابطه مطالبه آزادی زندانیان سیاسی

ج ـ در باره برداشتن و رفع موانع کنونی بازگشت مهاجران و پناهندگان به کشور از جمله «اعلام منع پیگرد همگانی» بزعم ما و یا «عفو عمومی» بزعم مقامات کشور.

د ـ در باره فراهم آمدن زمینه‌های «فعالیت علنی و قانونی» احزاب و سازمان‌ها از جمله سازمان ما بر اساس امکانات قانون اساسی کشور.

نامه‌به‌شورای مرکزی سازمان

رفقای شرکت کننده در اولین اجلاس بزرگ شورای مرکزی سازمان!

با سلام و آرزوی موفقیت برای شما در انجام وظایفی که به عهده دارید.

در اشتراک با حساسیت شما نسبت به اوضاع کنونی کشور و دلمشغولی شما در جستجوی راههایی برای پایان دادن به وضعیت جدامانده کنونی سازمان از روندهای پرشتاب جامعه، و تاثیرگذاری بر آن، مطلب کوتاهی که با هدف طرح بحث با عنوان «کارزار مذاکره» برای این شماره کار منظور شده برای شما جداگانه ارسال می‌شود.

رفقای عزیز!

محرک اصلی این طرح بحث، همان دلمشغولی‌هاست. همه می‌دانیم اگر وقفه بزرگی در شتاب روندهای مثبت جامعه پیش نیاید، باید در انتظار مفر و زمینه‌های مساعدی بود که ما بتوانیم از این وضعیت «درخود و درون‌گرا» خارج شویم و بیشتر نیرو و توان خود را متوجه «بیرون» کنیم. آنچه که به ما مربوط می‌شود، هماهنگ کردن قدم‌های ما با گام‌های بزرگ جامعه است. اگر ما تدابیر عملی و اقدامات خود را در این جهت سوق ندهیم، در بهترین حالت همین خواهیم بود که هستیم.

با عطف به مضمون مطلب «کارزار مذاکره» بویژه ۴ ماده پایانی آن مبنی بر موضوعات مذاکره، پیشنهاد می‌شود که سازمان تا رسیدن به هدف فوق که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، روند دشواری خواهد بود، اقدامات مقدماتی زیر را تدارک و تجربه کند:

۱ ـ تشکیل کمیته‌ای جنب شورای مرکزی سازمان در اختصاص به این امر (بازگشت و فعالیت علنی و قانونی سازمان)

۲ ـ درج مطالب توضیحی در رابطه با ضرورت و راه حل‌های بازگشت و فعالیت علنی و قانونی در نشریه

۳ ـ نامه‌های سرگشاده به رئیس جمهور، مجلس و ...

۴ ـ نامه‌های سرگشاده به عفو بین‌الملل و سازمان ملل متحد

۵ ـ پیشنهاد دیالوگ و مذاکره به مقامات کشور

۶ ـ برگزاری کنفرانس مشترک با دیگر نیروها و شخصیت‌ها در این باره

۷ ـ ایجاد کمیته‌های همکاری با دیگر نیروها و شخصیت‌ها

۸ ـ خطابیه به مردم ایران در این باره

۹ ـ خطاب‌های جداگانه افراد و چهره‌های شناخته شده سازمان به مردم مناطق مختلف (استانها)

۱۰ ـ ارسال نامه‌های جداگانه افراد و چهره‌های شناخته شده سازمان به نهادها و مسئولین محلی استانها

و ...

دکتر رضا جوشنی
دهم فوریه ۹۸

درحمایت‌ازآیت‌الله...

ادامه از صفحه ۱

بر اساس اظهارات سعید منتظری و سایر نزدیکان آیت‌الله منتظری، منزل وی در قم همچنان در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی است و به دستور شورای امنیت ملی که ریاست آن را خاتمی به عنوان رئیس جمهور بر عهده دارد، ارتباط وی عملا با خارج از محل اقامت خود ممکن نیست. ارتباط تلفنی وی قطع شده، رفت وآمد افراد به جز فرزندانش غیر مجاز است و راه‌های ورودی و خروجی محل اقامت وی با حصار آهنی مسدود می‌باشد.

روز شنبه گذشته مردم نجف‌آباد، زادگاه آیت‌الله منتظری در اعتراض به ادامه این محدودیت‌ها و فشارهایی که علیه وی اعمال می‌شود، دست به اعتصاب عمومی زدند. هواداران آیت‌الله منتظری از چند روز پیش با پخش شبنامه‌هایی مردم نجف‌آباد را به اعتصاب عمومی فراخواندند، در یکی از این اطلاعیه‌ها آمده بود: ۳ ماه از حصر آیت‌الله منتظری می‌گذرد، در این مدت نامه‌های سرگشاده و عریضه‌های زیادی به مسئولین نوشته شد. مردم عزیز! اکنون خبر می‌رسد برخی مسئولین چون آقای یزدی نمی‌خواهند ایشان از زندان آزاد و مشکل حل شود، از این رو ما حق شرعی خود می‌دانیم که به حصر ایشان اعتراض کنیم. در این روز به استثنای سازمان‌ها و مراکز دولتی، کسبه و بازاریان و کارمندان بخش خصوصی از رفتن به سر کار خودداری کردند و با حضور در خیابانهای شهر بی‌واهمه از ارعاب ارگان‌های امنیتی به حمایت از منتظری پرداختند.

به‌دنبال اعتصاب مردم نجف‌آباد، مهاجراتی وزیر ارشاد و فرهنگ به قم رفت و با آیت‌الله منتظری، موسوی اردبیلی، صانعی و ناصر مکارم شیرازی که دو هفته پیش از سرپرستی حوزه علمیه قم استعفا داد، دیدار کرد. پیش از مهاجرانی، عبداله نوری وزیر کشور با منتظری در قم ملاقات کرده بود، عبداله نوری هفته گذشته نقش شورای امنیت ملی را در اعمال محدودیت علیه منتظری تائید کرد. وی صراحتاً گفت که علیرغم اختلاف نظر با منتظری با رفتاری که علیه او می‌شود، مخالف است.

محاصره محل اقامت آیت‌الله منتظری سه ماه پیش در پی سخنانی که وی علیه ولایت مطلقه و شخص خامنه‌ای زد، آغاز شد. او روز ۱۳ نوامبر در برابر هزاران طلبه در حسینیه قم، خامنه‌ای را غیر مجتهد خواند و پیروی از وی را نادرست دانست و تاکیدکرد که نقش ولایت فقیه محدود به نظارت است و نه دخالت. منتظری از خاتمی خواست با اتکا به رای ۲۰ میلیونی مردم نگذارد کسی فراتر از قانون قرار گیرد.

به دنبال سخنان منتظری، محمد یزدی رئیس قوه قضائیه لشگری از اوباش حزب‌الله را از نقاط مختلف جمع کرد و با خود به قم برد تا به محل اقامت منتظری حمله کنند و خامنه‌ای خواستار محاکمه منتظری شد.

آخرین توطئه خامنه‌ای برگزاری تظاهرات طرفداران ولایت فقیه بعد از نماز جمعه در شهر نجف‌آباد بود. نمازگزاران از حضور در نماز جماعت خودداری کردند. مردم به کنایه حصار آهنی اطراف محل اقامت منتظری را «ماکت جامعه مدنی» می‌گویند. حال باید دید آیا خاتمی برای رهایی جامعه مدنی از این ماکت اقدامی خواهد کرد؟

www.iran-archive.com

دشواری‌های به‌یاد آوردن حقیقت

پرویز آذر

نگاهی کوتاه به گفتگوی محمدرضا شالگونی با نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مقاله زیر را رفیق پرویز آذر، در پاسخ به مصاحبه رفیق محمد رضا شالگونی با نشریه کار (شماره ۱۷۳) نوشته‌اند. این مقاله در اساس به اختلافات سیاسی و دیدگاهی که زمانی در راه کارگر وجود داشته و به جدایی جریان «برای چپ نو» از این سازمان انجامید، پرداخته است؛ اما این اختلافات، همان اختلافات و بحث‌هایی است که امروز در میان نیروهای چپ و دموکراتیک کشور در جریان است و مطالعه آن می‌تواند هم به آشنایی بیشتر با این مباحثات و هم به گفتگوهایی که در راه کارگر در جریان بوده است، کمک کند.

مقاله «دشواری‌های به‌یاد آوردن حقیقت» به علت طولانی بودن در دو شماره به چاپ خواهد رسید.

در گفتگویی که نشریه کار اکثریت با محمدرضا شالگونی عضو رهبری سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) داشته و در شماره ۱۷۳ این نشریه درج شده است ایشان در پاسخ به پرسشی در باره تاکتیکهای سازمان راه کارگر پس از انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶ از جمله به بیان درک خود از دلایل جدایی اقلیت (سابق) راه کارگر (که پس از جدایی با نام «برای چپ نو» خود را معرفی می‌کند) از این سازمان پرداخته است. گفته‌ها و تفسیر ایشان از دلایل جدایی در گوهر خود تکرار اتهامات واژگونه و نادرستی است که در گذشته نیز به دلیل یکجانبه‌نگری و واژگونه‌بینی از سوی برخی از راه کارگری‌ها طرح شده و همان زمان نیز به آنها پاسخ داده‌ایم. اکنون اما در دوره‌ای که گفتگو درباره تاکتیکهای سیاسی چپ ویژگی و ژرفای خاصی می‌یابد وارسی آنچه در آن هنگام شالگونی و همفکرانشان از یک سو و اقلیت (سابق) راه کارگر از سوی دیگر گفته‌اند و برای اینکه درسی از گذشته آموخته شود اهمیت دارد. در این نوشته تلاش می‌کنیم که رد این کژبینی را از زبان شالگونی گرفته و بر نشانه‌های بن‌بست و ناتوانی آن انگشت بگذاریم.

نشریه کار از شالگونی می‌پرسد که این تحول راکه سازمان راه کارگر پس از ۲ خرداد به طرح خواستها و شعارهایی پرداخته است که در چارچوب پذیرش توامان ضرورت مبارزه برای رفرم همزمان با داشتن شعار سرنگونی قابل ارزیابی است، با توجه به اینکه درباره این مسئله بین اقلیت و اکثریت این سازمان مباحثاتی وجود داشته که به جدایی اقلیت از آن انجامیده است چگونه ارزیابی می‌کند.

منظور پرسش کننده طرح خواستها و شعارهایی مانند «انتخابی شدن شهرداریها»، «آزادی اتحادیه‌های صنفی مستقل از دولت»، «ایجاد سیستم تامین اجتماعی»، «تدوین قانون کار دمکراتیک»، «ایجاد تشکل مستقل زنان»، «ایجاد مراکز تفریحی و آموزشی برای جوانان»، «مقابله با چماقداران»، «آزادی فعالیت کانون نویسندگان» می‌باشد.

شالگونی در پاسخ خود، راستای شعارهای سازمان خود را «نه مبارزه برای رفرم در ساختار سیاسی نظام» که ایجاد تشکلهای مستقل توده‌ای معرفی می‌کند که می‌بایست به جهت‌دادن و سازمانگری جنبش اعتراضی یاری رساند و به صراحت می‌گوید که با این خواستها نه می‌توان به دمکراسی دست یافت و نه ولایت فقیه را درهم شکست. ولی با آنها می‌توان به تجمع مستقل، بهتر، گسترده‌تر و پایدارتری برای مردم دست یافت. ایشان در ادامه درباره جنبه‌های عملی و ملموس بودن این شعارها سخن گفته و از جمله بر آشنابودن آنها بر مردم و اینکه مردم خود آنها را لمس کرده و به اشکال گوناگون طرح می‌کنند، بر دشواری سرکوب این درخواستها، بر اهمیت آنها در ارتقاع آگاهی سیاسی مردم و نقش آنها در سنگربندی پایدارتر جامعه مدنی در مقابل قدرت دولتی ـ چیزی که بدون آن دموکراسی دست‌نیافتنی است ـ انگشت می‌گذارد.

باری توضیحات ایشان از کارکرد شعارها و درخواستهای مطرح شده چیزی به‌جز تشریح نقش رفرم‌های اجتماعی در جهت سرنگونی نیست. این جایگاه تاکتیک سیاسی رفرم کوچک برای انقلاب همان‌گونه که خواهیم دید برای اقلیت (سابق) راه کارگر چیز جدیدی نیست، اما چنانکه خود شالگونی نیز می‌پذیرد بیان کننده یک «تحول» در سیاستهای راه کارگر است: «البته کسانی که با ادبیات «راه کارگر» آشنایی دارند، می‌دانند که تاکید بر خواست بی‌واسطه چیز تازه‌ای نیست. ما همیشه بر اهمیت خواست‌های بی‌واسطه در مبارزات اقتصادی کارگران و زحمتکشان تاکید ویژه‌ای داشته‌ایم، اما اکنون با جسارت و صراحت بیشتری بر اهمیت خواست‌های بی‌واسطه توده زحمتکش تاکید می‌کنیم، آن هم نه فقط در حوزه مبارزات اقتصادی بلکه در همه حوزه‌ها. اما این «تحول» در متن ضدیت آشتی‌ناپذیر با رژیم و در راستای مبارزه برای سرنگونی آن معنی دارد». به بیان دیگر در گذشته راه‌کارگر با جسارت و صراحت برای درخواست‌های اقتصادی بی‌واسطه و اکنون با جسارت و صراحت بیشتری برای درخواستهای بی‌واسطه در همه حوزه‌ها ـ یعنی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ـ و در جهت سرنگونی می‌جنگد.

شالگونی واژگان جسارت و صراحت بیشتر را برای دادن دو امتیاز مثبت خیلی عالی به خود بکار می‌گیرد یعنی در گذشته که ایشان در زمینه شعارها تنها به درخواست‌های بی‌واسطه زحمتکشان در زمینه‌های اقتصادی توجه کرده و در سایر «حوزه‌ها» غفلت می‌کرد ـ یعنی مردم را در چالشهای سیاسی و اجتماعی مختلف بدون شعار و تاکتیک رها کرده و تنها پشت سر حوادث ریز و درشت و خودبخودی مردم می‌دوید و بیانیه می‌داد! ـ چندان بد نبود، امروز اما خیلی خیلی عالی است. از این همه جسارت و صراحت در برخورد به گذشته که بگذریم، ایشان حاضر نیست در پاسخ به پرسش و اشاره روشن نشریه کار به مباحثی که حول همین مسئله در سازمان راه کارگر بین دو جریان اکثریت و اقلیت آن جریان داشت بگوید که آری من در آن زمان بر خطا بودم و بینش یک‌سویه و آیینی من اجازه نمی‌داد که نقش رفرم‌های سیاسی و اجتماعی را در سازمان یافتن یک جنبش توده‌ای مستقل برای رهایی و برای دموکراسی دریابم و اقلیت (سابق) راه کارگر درست می‌گفت. ایشان ضمن متهم‌کردن پرسش کننده به بی‌اطلاعی یا داشتن تفسیر دلبخواه از دلایل جدایی، تفسیر دلبخواه خود از دلایل جدایی را ارائه می‌دهد! «یادآوری می‌کنم که اولا محور اصلی آن بحثها فعلیت مبارزه برای سوسیالیسم بود و نقطه اشتراک رفقایی که از سازمان جدا شدند این بود که می‌گفتند دستیابی به سوسیالیسم فعلا ممکن نیست و بنابراین هرنوع برنامه گذار به سوسیالیسم را باید کنار گذاشت و به مبارزه برای دموکراسی در چارچوب سرمایه‌داری اکتفا کرد. ثانیا بعضی از آنها (نه همه‌شان) شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را مسکوت می‌گذاشتند یا به انحا مختلف به پس صحنه می‌راندند و حتی بعضی‌ها خواست جدایی دین از دولت را در افق موجود دست‌نیافتنی ارزیابی می‌کردند و معتقد بودند تبلیغ فعال آن بی‌فایده است...».

ما نخست به بررسی آنچه که «بعضی» از رفقای اقلیت (سابق) راه کارگر در مورد خط تاکتیکی می‌گفتند پرداخته و آن را در برابر آنچه که تازه امروز شالگونی با تردید و دودلی، و با اما و اگر به آن رسیده است قرار می‌دهیم و داوری را به خوانندگان حقیقت‌جو وامی‌گذاریم. سپس خیلی کوتاه به بحث فعلیت سوسیالیسم اشاره می‌کنیم.

شعار سرنگونی و رفرم‌های سیاسی، اختلاف بر سر چه بود؟

راه کارگر همانطور که شالگونی به درستی بیان می‌کند همواره بر درخواست‌های بی‌واسطه توده‌ها و کارگران و زحمتکشان در مبارزات اقتصادی‌شان تاکید داشته و از این نظر با بخش‌های دیگری از چپ افراطی مثل اقلیت فدایی که برای درخواست‌های بی‌واسطه زحمتکشان و سازمانگری بر محور این درخواست‌ها ارزش چندانی قائل نبوده‌اند، تفاوت داشته است. در شعارهای راه کارگر اما همواره یک حلقه گمشده نیز وجود داشته است؛ درخواست‌های روشن تاکتیکی در حوزه سیاست و یا اگر بخواهیم واژگان مورد استفاده شالگونی را به کار ببریم شعارهای مربوط به درخواست‌های بی‌واسطه سیاسی. درک راه کارگر از شعار سرنگونی در گذشته با رویکردی بسیار منجمد و بازدارنده از شعارهای سیاسی تاکتیکی همراه بوده است. مبارزه برای رفرم‌های سیاسی کوچک و بزرگ در راستای سرنگونی به‌طور عمده با این نگرانی همراه بود ـ و هنوز نیز هست! ـ که به رفرم در ساختار سیاسی منجر شده و لذا جهت اصلی مبارزه یعنی سرنگونی را مخدوش کرده و رسیدن به آنرا عقب بیاندازد. بر مبنای این درک گویا سازمانگری اقدام توده‌ای تنها حول درخواست‌های اقتصادی شدنی است و درخواست‌های رفرم سیاسی بدون اینکه با میزان درجه عملی‌بودن آنها و امکاناتی که طرح این درخواست‌ها در جهت سازمانگری مردم و عقب‌راندن رژیم فراهم می‌آورند سنجیده شوند، رد و بلوکه می‌شدند. راه کارگر در گذشته از درگیر شدن سرراست با این پرسش که چرا نباید قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی برای رفرم‌های سیاسی کوچک و بزرگ مبارزه کرد هراس داشته است. از بحث‌های کنگره اول به این سو از سوی پاره‌ای از رفقای گرایش اقلیت (سابق) سازمان انتقادات و تردیدهایی نسبت به منعطف نبودن تاکتیک‌های سیاسی بیان شد که جهت اصلی آنها پذیرش مبارزه برای رفرم‌های سیاسی کوچک و بزرگ و به‌طور کلی درخواست‌های سیاسی تاکتیکی بودند.

مجموعه بحث‌هایی که گرایش اقلیت (سابق) راه کارگر درباره تاکتیک‌های سیاسی طرح کرده‌اند، تا حدی از بحث‌های تاکتیکی صرف فراتر رفته و بنیاد نگرش راه کارگر درباره حاکمیت و نقش مذهب در آن، امکانات سازش بین روحانیت حاکم و طبقه بورژوازی، نقش تضادهای بین روحانیت حاکم در تاکتیک‌های سیاسی و بحث‌های مشابه را نیز مورد بررسی ـ گرچه نه همه‌جانبه ـ قرار داده و سیستم تاکتیک‌های سیاسی راه کارگر و بینش حاکم بر آن را به نقد کشیده‌اند.

نوشته‌هایی که در آنها به تحلیل راه کارگر از حاکمیت پرداخته شده از جمله عبارتند از نوشته «استحاله بورژوایی یا استحاله دموکراتیک» در راه کارگر ۹۳ (ضمیمه)، «حزب‌الله در خدمت بازار» در راه کارگر ۹۹ و نیز «هیچ استحاله‌ای ممکن نیست؟» در راه کارگر ۱۰۳ هر سه به قلم جلال افشار، و نوشته‌هایی که بطور خاص به مسئله تاکتیک‌های سیاسی پرداخته‌اند از جمله عبارتند از «چند پیشنهاد برای اصلاح تاکتیک‌ها» راه کارگر ۱۱۴ (ستون آزاد) به قلم جلال افشار و پاره‌ای نوشته‌های درون سازمانی.

در شعارهای راه‌کارگر همواره یک حلقه گمشده نیز وجود داشته است؛ درخواستهای روشن تاکتیکی در حوزه سیاست

در آنچه که به تحلیل راه کارگر از حاکمیت مربوط می‌شد، خطوط اصلی نقد جلال افشار این بود که:

ـ تاکید راه کارگر بر خصلت مذهبی حکومت و جایگاه شریعت برای روحانیت یک جانبه است.

ـ این یک‌جانبگی ما را از درک و تبیین تحولاتی که در جامعه به طور کلی، در درون روحانیت حاکم و در درون نیروهای نزدیک به آن می‌گذرد عقب می‌اندازد.

این یک‌جانبگی ما را از درک رابطه بین روحانیون حاکم و طبقه بورژوازی نیز بازداشته و به عدم توجه به امکانات اقتصادی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی نزدیکی این دو به یکدیگر که به‌عنوان یک امکان از مدتها پیش مطرح است، منجر می‌شود. و بنا بر این یک امکان مهم استحاله بوژوایی جمهوری اسلامی را از مد نظر دور می‌دارد.

رهبری سازمان راه کارگر در آن زمان به دلیل کج‌اندیشی خود و با انگیزه‌های ناسالم سیاسی (باید بیاد داشت که در آن زمان رهبری راه کارگر برای پوشاندن رسوایی به شکست‌کشاندن مذاکرات وحدت با دو سازمان دیگر به کوبیدن اقلیت (سابق) خود احتیاج داشت.) با چماق کردن واژگان «استحاله»، «ائتلاف منفی» و غیره و با شیوه‌ای مردم‌فریبانه به سیاست انگ‌زدن و جوسازی روی آورده و تلاش نمود که جلال افشار را به «استحاله‌چیان» بچسباند و طرفدار سیاست سازش با جمهوری اسلامی و کنارگذاشتن شعار سرنگونی وانمود کند. در آن زمان نیز شالگونی وظیفه تهمت‌زدن و بدنام کردن اقلیت (سابق) راه کارگر را به عهده گرفت و در نوشته‌ای با عنوان «چرا جویده جویده» که در راه کارگر ۱۰۶ انتشار یافت و یکی از غیرصادقانه‌ترین نوشته‌های ایشان است، اتهامات فوق را فرموله کرد. آری کسی که سازمانش خود را در سال ۶۰ به درستی طرفدار «ائتلاف منفی» با آقای بنی‌صدر ـ بدون اینکه او را مترقی بداند ـ بود اکنون می‌گفت هرکس که به امکان استحاله ـ هر نوع استحاله‌ای ـ در جمهوری اسلامی باور داشته باشد باید یک جناح را «تاحدی» مترقی بداند!؛ و ناچار خواهان سازش با جمهوری اسلامی و کنار گذاشتن شعار سرنگونی باشد!

این تهمت که «بعضی‌ها» خواهان کنارگذاشتن شعار جدایی دین از دولت و عدم تبلیغ فعال آن بودند، از تهمت قبلی نیز بی‌پایه‌تر است، اما از آنجاکه نقطه شروع خوبی برای بررسی تاکتیک‌های سیاسی است به روی آن مکث بیشتری می‌کنیم.

در مقاله «چند پیشنهاد برای اصلاح تاکتیک‌های سازمان» به قلم جلال افشار (که در راه کارگر شماره ۱۱۴ درج شده است) و همان زمان مورد حمله افرادی از اکثریت راه کارگر قرار گرفت مهمترین نکات دیدگاهی «بعضی‌ها»ی مورد اشاره شالگونی آمده‌اند و ما به پیروی از گفتار خردمندانه «آفتاب آمد دلیل آفتاب» آنها را به ترتیبی که آمده‌اند و به هدف روشن‌کردن آنچه واقعا جلال افشار در آن زمان گفته و امروز (و نیز در آن زمان) از سوی شالگونی واژگونه فهمیده و بیان می‌شود می‌آوریم، براستی ما در اینجا با یک نمونه کم‌نظیر از کج‌بینی اندیشه آیینی روبرو هستیم که حتی حاضر نیست به بازگویی درست اندیشه‌ای که با آن در ستیز است بپردازد، ما تمام آنچه که از آن نوشته آزادانه بازگو می‌کنیم را در داخل «» می‌گذاریم؛ تمام تاکیدات در بازگویی‌ها مستقیم از ماست:

«ـ تغییرات مهمی در وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران در فاصله بین کنگره اول و کنفرانس عمومی رخ داده‌اند که در ارزیابی‌های کمیته مرکزی مندرج در راه کارگر ۱۰۱ و در سندی که هیئت اجرایی درون سازمان منتشر کرده است مورد توجه قرار گرفته‌اند».

«ـ در اسناد فوق و به‌ویژه در سند هیئت‌اجرایی، از مسائل و موضوعات مطرح شده نتیجه‌گیری‌های عملی روشن و مشخص نشده است و علیرغم تحلیل وضع بحرانی رژیم و به تله‌افتادن آن «خود آشکارا راه انزوا در پیش گرفته و در سیاست ائتلافی مطلقا سکوت کرده است».

«ـ در زمینه اقتصادی دو شعار افزایش دستمزد و حق تشکیل اتحادیه‌ای باید طرح شوند».

«ـ در عرصه سیاسی سه تغییر مهم صورت گرفته‌اند، «احیا و رشد روحیه تعرضی در مردم»، «آشکار شدن تضاد میان جناح رفسنجانی با خامنه‌ای»، «بیرون رانده شدن حزب‌الله از قدرت دولتی و شکل‌گیری گرایشات متفاوت جدید در آنها».

«ـ شعارهایی که کمیته مرکزی طرح کرده است مثل استفاده از امکانات علنی، مبارزه علیه جهاد فرهنگی رژیم، جدایی دین از دولت، دفاع فعال از آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، حق تشکل زحمتکشان حاوی نکات درستی‌اند (اما اکثر آنها را شعارهایی تشکیل می‌دهند که جنبه عمومی دارند و همیشه مطرح‌اند، حداقل تا زمانی که جمهوری اسلامی هست، طرح این شعارها هم ضرورت دارند».

«ـ ما باید تلاش کنیم در همین شرایط شعارها و تاکتیک‌هایی اتخاذ کنیم که کاملا خصلت عملی پیدا کنند و بشود نیروها را درست حول آنها متمرکز کرد. مثلا به‌نظر می‌رسد در شرایط حاضر که از یک‌طرف رژیم ژست طرفداری از آزادی بیان را گرفته و از سوی دیگر به خاطر وجود گرایشات فکری مختلف در خودشان که بعضا موضع کاملا مخالف یکدیگر دارند، و در همین رابطه تلاش‌هایی که گروههای رانده حزب‌الله برای متشکل کردن خود به کار می‌برند، طرح شعار آزادی احزاب به عنوان یک شعار مشخص و مربوط به لحظه حاضر که آرایش جدیدی در نیروهای اجتماعی و سیاسی به وجود آمده، فشار مشخصی روی رژیم وارد می‌کند. امروزه طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی می‌توانند پشت این شعار قرار گیرند. مثلا اگر این شعار را با شعار جدایی دین از دولت مقایسه کنیم، ترکیب و توان متفاوتی دیده می‌شود منظور این نیست که شعار جدایی دین از دولت مقایسه کنیم، ترکیب و توان متفاوتی دیده می‌شود. منظور این نیست که شعار جدایی دین از دولت حذف شود، این شعار دموکرات‌ها و چپ‌های ایران است و آن طور که به درستی در نوشته‌ها آمده، این شعار با سرنگونی رژیم گره خورده است. با این حال اما این حرف کاملا درست است که جدایی دین از دولت با سرنگونی جمهوری اسلامی ملازمه دارد. و به همین علت هم در تعادل قوای کنونی نیروها خصلت عملی این شعار بسیار محدودتر از شعار آزادی احزاب است. البته شعار اخیر هم با سرنگونی جمهوری اسلامی ارتباط دارد. اینطور نیست که جمهوری اسلامی با اولین فشارها آنرا می‌پذیرد. چنین نیست. پذیرش آزادی احزاب به معنی قرار گرفتن جمهوری اسلامی بر لبه پرتگاه است و جمهوری اسلامی را نمی‌توان راحت به لبه پرتگاه فرستاد. احتمالا «آزادی احزاب» که او خواهد پذیرفت، در همین حدود آزادی بیان است! که ادعا می‌کند. با این همه طرح این شعار رژیم را زیر فشار خواهد برد و چیزهایی را که لازمه پیشروی جنبش است به آن تحمیل خواهد کرد. در هر حال اگر ما با توجه به اوضاع کنونی سیاسی بخواهیم از منطق تاکتیک و محاصره آرام رژیم پیروی کنیم ونیروهای‌مان را برای ضربه‌زدن در یکجا گردآوریم باید در فکر شعارهای مشخص و صف‌آرایی‌های عینی باشیم».

«ـ اگر ما نمی‌خواهیم شعارهایی مثلا در دفاع از دموکراسی، دفاع از مدرنیته، مبارزه با دولت مذهبی، تهاجم فرهنگی به رژیم در هوا بماند و داستان‌های پانزده سال گذشته که بارها مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، تکرار شوند، باید این شعارها را به نیروهای اجتماعی‌شان ترجمه کنیم و مناسبات خودمان را با آنها تعریف و روشن کنیم. تنها در این صورت است که می‌شود فهمید چگونه باید ایده را به نیروی مادی تبدیل کرد». پایان بازگویی‌ها.

از آنچه که بازگفته شد چه نتیجه‌هایی می‌توان گرفت؟ نخست اینکه بحثی که شالگونی به آن اشاره می‌کند بحثی بود مربوط به تاکتیک‌ها و شعارهای عملی و نه درباره کنار گذاشتن شعار جدایی دین از دولت به عنوان یک شعار استراتژیک. از این رو ما داوری در باره انصاف، صداقت و راست‌گویی او و از آن مهمتر اندیشه و بینش کژبین و یکسونگر او را به وجدان‌های بیدار فعالین چپ واگذار می‌کنیم. به راستی نیز وجدان عمومی چپ بهترین داور درباره اندیشه، کردار و نادرستی‌های رهبران است.

دوم اینکه متد و منطق آنچه که آن زمان جلال افشار بیان می‌کرد را امروز شالگونی با تردید و تزلزل اقتباس کرده و یک گام نامطمئن به سوی «طرح شعارهای عملی» ایجاد «صف‌آرائی‌های عینی» برای کشاندن جمهوری اسلامی به «لبه پرتگاه» برمی‌دارد. اما تردید و تزلزل شالگونی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

راست این است که «راه کارگر» به‌جز یک مجموعه درخواست‌های کلی و همگانی تبلیغی که در راس آن شعارهای بپاخیزید و بلند شوید قرار دارند، در حوزه سیاسی فاقد شعارهای عملی روز و درخواست‌های روشن بوده است. از «تحول» در دیدگاه پس از ۲ خرداد این سازمان که بگذریم، چه در زمانی که جنگ ادامه دارد، چه در دوره صلح و بازسازی، چه در زمانی که قرار است روحانیت جهاد فرهنگی راه بیندازد، و چه زمانی که امت حزب‌الله از قدرت حذف می‌شود، شعارها تغییرات چندانی نمی‌کنند. ارزیابی از تحولات در قدرت سیاسی ـ صرفنظر ازکم وکیف آن به سختی جای پای خود را در تاکتیک‌های عملی پیدا می‌کند. کلی‌گویی و پرحرفی در تحلیل حاکمیت پابه‌پای سکوت و لال‌بازی در تاکتیک سیاسی وجود دارد. در میان انبوه حوادث ریز و درشت تاریخ جمهوری اسلامی، کم و بیش در هر صحنه و در هر وضعیتی، همان چند شعار استراتژیک که گاهی به‌طور خلاقانه و جسورانه! پس و پیش می‌شوند، همراه با دعوت از توده‌ها به برخاستن، تکرار می‌شوند. وقتی که دوران رکود است و زمانی که دوره تلاطم! وقتی که مجلس به خمینی تودهنی می‌زند و زمانی که خمینی به آیت‌الله منتظری می‌پرد؛ دوره‌ای که جناح حزب‌الله بر خر مراد سوار است و زمانی که ستاره اقبال او به نفع بازاریان افول می‌کند؛ در دوره بحث احکام اولیه و ثانویه و در زمانی که شعار انتخابی بودن ولی فقیه از سوی دانشجویان مسلمان مطرح می‌شود؛ در دوره‌ای که مردم شورش می‌کنند و استادیوم‌ها و اسلام‌شهرها به عرصه درگیری با نیروهای سرکوبگر رژیم تبدیل می‌شود؛ در دوره‌ای که به شیوه آرام و متمدنانه در یک انتخابات غیر دموکراتیک شرکت کرده و یک جف کشیده آبدار به گوش «رهبر معظم» می‌نوازند، راه کارگر کم و بیش همان «یک حرف» مرد را می‌زند! مخاطب او همواره همان توده‌های مردم‌اند که از نظر او شاید تنها به جز شورش توانایی بکارگرفتن تاکتیکهای مبارزاتی دیگری را ندارند. برای نمونه شالگونی در گفتگوی خود با «راه کارگر» از حرکت مردم در ۲ خرداد به عنوان شورش توده‌ای یاد می‌کند و در نمی‌یابد که باقی ماندن مبارزه مردم در حد شورش هیچ چیز مثبت و قابل افتخاری نبوده و تنها نشان ناکامی اپوزیسیون در سازماندهی آنهاست. از دیدگاه او گویا مردم همیشه شورشی تنها باید به پا خیزند و پشت سر آن چند شعار استراتژیک او به راه بیفتند، چند شعاری که مثل گربه مرتضی علی معروف‌اند که از چپ و راست و پس و پیش می‌افتد. اما همواره سالم و چالاک بر پنجه‌های نرم فرود می‌آید!

ادامه دارد

www.iran-archive.com

توضیح و پوزش

متاسفانه در چند شماره اخیر «کار» به دلیل حجم مطالب و مقالات مربوط به کنگره پنجم و هم‌چنین ویژه‌نامه‌هایی که در «کار» انتشار یافت، انعکاس مقالات و نامه‌های خوانندگان با دشواری مواجه گردید. با پوزش از خوانندگانی که در این مدت برای ما مقاله و نامه نوشته‌اند، خواهیم کوشید این نقیصه را با اختصاص بخش معینی به انعکاس نظرات خوانندگان جبران کنیم و همچنان و مثل همیشه، در انتظار مقالات، نامه‌ها، انتقادات و رهنمودهای خوانندگان خود هستیم.

نامه‌ها و مقالات این دوستان به دفتر «کار» رسیده است

«پدیدار شناسی دولت، ملت و توسعه در جنوب؛ ب. کیوان
«بسیج دلسوزی ملیِ آقای رضا جوشنی»، رضا کریمی
«عدالت اجتماعی سرمایه!»، محسن کردی ـ سوئد
«در سایه بمب»، مرتضی میثمی ـ لندن
«اپوزیسیون دموکرات واستراتژی درقبال رژیم جمهوری‌اسلامی‌ایران بعداز پیروزی‌خاتمی‌ـ فرامرزدادور
«جغرافیای مدنی، فرهنگ مدنی، نهادهای مدنی» ـ احمد رضایی
«بررسی جنبش مستقل زنان در ۲۰ سال گذشته و تاثیرات سیاسی ـ اجتماعی آن» ـ مدرس
و نامه‌های: م.ج. سالاری؛ اعضای کانون فرهنگی ـ سیاسی سیویکائو؛ شاپور از سوئد؛ داریوش. ک ـ سوئد؛ حجت سلطانی؛ فرزین از نروژ و چند نامه از محمود معمار نژاد

نامه‌های خوانندگان...

● دوست گرامی پویا!

نامه شما اندکی دیرتر و پس از برگزاری جشن مرکزی سازمان به دست ما رسید و امکان بررسی پیشنهادهای آن، لااقل برای جشن امسال فراهم نیامد. با این حال این نامه را در اختیار ستاد برگزاری جشن قرار دادیم تا پیشنهادهای شما را مطالعه کنند و یا اگر احتمالا پاسخی را ضرور دانستند، به آن اقدام کنند.

اما دوست عزیز، برای ما نوشته‌اید:

نمی‌دانم چرا امسال فاصله خود را با سازمانی که حدود ۲۱ سال است با نام آن آشنا بوده و به عنوان یکی از فعالین بعد از انقلاب آن بوده‌ام، بیشتر احساس می‌کنم. در صورتی که سالیان دراز در زندان و بیرون از زندان به علت اشتباهات رهبری سازمان در برخورد با جمهوری اسلامی مورد فحش و ناسزا و اتهام، که باعث ساییدن اعصاب من می‌شد، قرار داشتم و پا برجا ماندم... ولی به خصوص امسال مجددا شاهدم که چه قبل و بعد از کنگره سازمان دارای یک خط مشی سازمانی نیست و اشتباهات گذشته به نحو دیگری دارد تکرار می‌گردد.

دوست عزیز! سازمان ما قصد ندارد اشتباهات گذشته را تکرار کند. این اشتباهات سال‌ها پیش در پلنوم وسیع کمیته مرکزی در سال ۱۳۶۵ مورد انتقاد قرار گرفت و نخستین کنگره سازمان در سال ۱۳۶۹ نیز بار دیگر آن سیاست‌های مربوط به شکوفایی جمهوری اسلامی را رد کرد. البته این واقعیت وجود دارد که بحث‌ها در سازمان ما همواره جریان دارد و فداییان (اکثریت) به عنوان یک سازمان دموکراتیک نظراتی را که وجود دارد، سانسور نمی‌کنند. مقایسه نتایج کنگره اخیر سازمان با خط مشی حمایت از جمهوری اسلامی و یک سان گرفتن این دو غیر واقعی است. سازمان ما در خط مشی خود، مبارزه با استبداد را به عنوان هدف اصلی سیاسی خود ذکر کرده است، تکیه بر مبارزات توده‌ها و ایجاد نیروی تحول در میان مردم را به عنوان یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های فعالیت خود تعیین کرده است و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی را در صدر اهداف روز خود قرار داده است. اگر ما بتوانیم این جهات را به خوبی پیش ببریم، چه جای نگرانی برای تکرار اشتباهات گذشته وجود دارد؟

پویای عزیز! زمان فاصله گیری نیست، زمان کار و فعالیت بیشتر است. به همت همه ماست که تاکیدات کنگره پنجم در جهت حضور موثر فداییان در مبارزات مردم ایران در داخل کشور عملی خواهد شد. و البته مباحث در بین ما جریان دارد و هشدارباش‌هایی نظیر آن چه شما در نامه خود طرح کرده‌اید این حسن را دارد که سازمان ما را از تکرار اشتباهات گذشته برحذر دارد. پیروز باشید!

● دوست گرامی بهروز از سوئد!

برای ما امکان پذیر نیست که «شکوائیه» شما را به طور کامل به چاپ برسانیم، زیرا ما در نشریه کار عهد کرده‌ایم که در انتشار مقالات و نامه‌ها، صرف‌نظر از محتوایات آن‌ها، به برخی اصولی متعهد باشیم که به اعتقاد ما برای ایجاد فضای صمیمی در بحث‌ها و گفتگوها مفید است. زیرا نشریه کار را برای شکوفا کردن بحث‌ها و کمک به حل مشکلات پیشاروی می‌خواهیم. ما به احساسات همه خوانندگان خود احترام می‌گذریم و از آنان انتظار داریم که آنان نیز برخی تاکیداتی را که ما سرمشق کار خود قرار داده‌ایم، رعایت کنند.

خواننده گرامی ما پس از انتقاد از نامه‌ای که شورای مرکزی پیشین فداییان خطاب به خامنه‌ای منتشر ساخت، از منتشر کنندگان آن نامه پرسیده‌اند:

«اما چگونه است که چنین افراد هوشیار و با سابقه سیاسی، که ماموریت حساس رهبری سازمان فداییان اکثریت را به عهده دارند و در برابر مردم و بدنه سازمان و خون فرزندان دلیر فدایی که چه در گذشته و چه به ویژه در دوران سراسر جنایت جمهوری اسلامی به زمین ریخته شده است، مسئولیت دارند، بدون توجه به اوضاع بسیار حساس کنونی، بدون نگرش به روند تحولات حیاتی در میهنمان، بی‌آنکه به خاطر بیاورند که این شخص خامنه‌ای است که به عنوان سمبل ولایت فقیه و رهبر حزب الله و دستور دهنده کشتارهای آشکار و پنهان و عامل اصلی تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در داخل و خارج و خلاصه دستِ پیدا و پنهانِ خون و آتش و زندان و اعدام و مرگ و نیستی در سرزمین باستانی ما شناخته شده و اوست که هم اکنون پا در جای خمینی جنایتکار دارد... برایش نامه و پیام آن‌چنانی می‌نویسید، آن هم به قول شما با ادبیات آخوندی و کلمات و استعارات و اصطلاحات حوزه‌ای، و از او می‌خواهد تا دیر نشده! به دامان مردم باز گردد».

بهروز سپس پرسیده است:

«خطاب من به شما رفقای مسئول در نشریه کار است. آیا در کنگره پنجم، آن نامه و معتقدان آن سیاست باز هم به رهبری سازمان برگزیده شدند؟ چرا در انعکاس گزارش از کنگره تنها یک جمله در باره این عمل ناشیانه و به نظر من عامدانه، آمده است؟ فکر می‌کنید که تنها بیان یک جمله مبنی بر نادرست شمردن آن نامه کافی بوده باشد؟ آیا کنگره و نمایندگان حاضر در آن، آن قدر خام و خوش خیال بوده‌اند که از آن مهم به این آسانی گذشتند و مسببان آن را به محاکمه نکشیدند؟ امیدوارم چنان نبوده باشد، امیدوارم که آن افراد دیگر در رهبری سازمان نباشند... که اگر چنین باشد، وای بر شما و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، و وای بر نشریه کار که کارکنان آن طی این چند سال که آن را تعقیب کرده‌ام کوشیده‌اند سیمای یک سازمان سیاسی اصولی و منطبق با خواست آزادی خلق‌های ایران را به نمایش بگذارند. بیائید و حقایق را به مردم بگویید. آن افراد را افشا کنید، این بنفع شماست، به نفع سازمان شماست و به نفع همه مردم و به ویژه همه چپ گرایان در ایران است».

این خواننده عزیز در پایان نامه خود نوشته است:

«این نامه را به عنوان یک هم‌وطن می‌نویسم که وابسته به هیچ سازمان و جریان سیاسی نیستم، اما آرمان نیروهای چپ و لائیک را می‌ستایم و آن را بهترین داروی نجات کشور خود می‌دانم».

همان گونه که در گزارش کنگره پنجم سازمان هم در نشریه کار و هم در جزوه جداگانه‌ای که حاوی گزارش کامل و مصوبات کنگره پنجم سازمان ما است آمده، نمایندگان کنگره با صدور قراری، نامه شورای مرکزی پیشین خطاب به خامنه‌ای را نادرست ارزیابی کردند و در این گزارش‌ها چیزی ناگفته نمانده است. کمیسیونی که مسئول رسیدگی به عملکرد شورای مرکزی بود، آن قرار را به کنگره ارایه داد و اکثریت نمایندگان به آن رای دادند و کنگره این اعلام موضع را کافی دانست. اما دوست عزیز، ما امیدواریم آن چه شما در باره «افشا»، «طرد» و «محاکمه» نوشته‌اید، تنها احساسی زودگذر باشد و ناشی از یک اعتقاد به شیوه کار در سازمان‌های چپ نباشد که اگر چنین باشد، آن‌گاه باید به طور جدی با هم وارد بحث شویم! این طبیعی است که نمایندگان کنگره به هنگام انتخاب رهبری سازمان خود، عملکرد و مواضع سیاسی آن‌ها را مورد نظر قرار دهند و در رای خود نیز منظور کنند، اما برای ما مطلقا قابل پذیرش نیست که در مورد آن چه که خطای سیاسی می‌نامیم با چنین شدت عمل و خشونتی روبرو شویم. اگر در همان گزارش توجه کرده باشید، شورای مرکزی پیشین به خاطر عملکردهای دیگرش مورد تقدیر قرار گرفته است. در سازمان ما ابراز نظر و مواضع سیاسی هیچ‌گاه جریمه‌ای چون محاکمه و افشا به همراه نداشته است و نخواهد داشت و یکی از هدف‌های مبارزه ما اصولا این است که با چنین فرهنگی مقابله کنیم. روش ما در برخورد با خطاها انتقاد، مباحثات رفیقانه و اصلاح امور از طریق دموکراتیک است. در این جهت اصلا منتفی نیست که مسئولینی به دلیل خطاهای خود از مسئولیت‌های خود برکنار شوند، اما تصمیم‌گیری در چنین مواردی نیز بر پایه نظر جمعی و انتخاب انتخاب کنندگان است و آرا این انتخاب کنندگان است که تعیین می‌کند چه کسی صلاحیت کدام مسئولیت‌ها را دارد و شورای مرکزی ما که با آرای مخفی نمایندگان انتخاب می‌شود، دارای بالاترین مشروعیت در سازمان ماست. این آن چیزی است که همه ما باید مدافع آن باشیم و آن را پاس بداریم.

برای شما بهروز عزیز، موفقیت و پیروزی و ادامه بحث و گفتگو با نشریه خودتان را آرزو داریم!

چشمان بی‌فروغ، دل‌های بی‌امید

سفری بر بال احساس به افغانستان جنگ‌زده و زلزله دیده

ابراهیم محجوبی

گاه دیدن یک تصویر، فقط یک تصویر، تمامی وجودت را سرشار از احساس می‌کند. دیدن تصویری از زلزله زدگان افغانستان بر جام جادو، چنین حالتی در من نشسته در ساحل ایمنی پدید آورد. کودکی را دیدم که از سرمای زمستان، دستان کوچکش را با بخار دهان گرم می‌کرد و نگاهی عجیب بر دوربین داشت، نگاهی که از آنِ کودکان نیست. نگاهی سرشار از ترس و عاری از امید. نگاه خالی از امید برای کودکان وحشتناک است. کودکان به سادگی امید خود را از دست نمی‌دهند، آخر آن‌ها مظهر و تجسم امیدند. اما چنین نبود و همین یک دم موهای مرا بر تنم راست کرد. جنگ چندین و چند ساله بس نبود، اینک زمین لرزه، آن هم در سوز و سرمای زمستان سخت افغانستان هم بر آن افزوده گشت. فاجعه تکمیل شد! تاکنون این هوای افغانستان بود که با حرکت موشک‌ها شکافته می‌شد و بر فراز سر مردم به لرزش درمی‌آمد، اینک زمینِ زیر پایشان نیز به تکان درآمده است. زمین و زمان با هم می‌لرزد! چه مصیبتی است این جنگ بی‌معنا و بی‌انتها. نگاه وحشت زده کودک افغان، بار دیگر مرا به یاد صحنه‌ای انداخت که خود در همین سرزمین فقرزده تجربه کرده بودم:

غروبی بود و هوای غبار آلود تابستان کابل. «مکرویان» تازه، محله‌ای کم و بیش آبرومند که روس‌ها ساخته بودند. راستی این کلمه شکل تغییر یافته واژه روسی «میکرو رایون» است. یکی دیگر از جلوه‌های روسی شدن افغانستان؟ شاید.

به هر حال غروبی بود و ما از کنار «مکتب دوستی» می‌گذشتیم، به قصد منزل دوستی. ناگهان و (البته طبق معمول)، موشکی در نزدیکمان بر زمین خورد. صدای مهیبش هر جنبده‌ای را به سویی راند، ما نیز همانند دیگران در گوشه‌ای پناه گرفتیم. دختر کوچک من زویا، که همیشه از انفجار موشک‌ها دچار وحشت می‌شد، این بار نیز به خود می‌لرزید، چون نهالی نازک در معرض بادی خشن. می‌لرزید و می‌گریست. چشمانش چشمه‌ای شده بود. من و همسرم دلداریش می‌دادیم و می‌کوشیدیم آرامش کنیم. در اینجا دختر دیگرم نازلی، که دو سالی بزرگ‌تر بود، نیز با لحنی کودکانه اما جدی، شروع به دلداری دادن خواهرش کرد. می‌دانید چه گفت؟ او گفت: «زویا، زویا! گریه نکن، چیزی نیست، یا می‌میریم یا زخمی می‌شیم»! و این جمله آخر را چندین بار تکرار کرد. گویی که استدلال محکمی در آستین دارد و می‌تواند با آن آرامش را به خواهرش باز گرداند. راستی که دنیای کودکان، دنیای شگفتی‌ها و رازهاست. گفته نازلی چون خدنگی بر جانم نشست، طوری که لحظاتی چند نفهمیدم در پیرامونم چه می‌گذرد. کودکان اگر چه خطر را می‌شناسند، اما گاهی به گونه‌ای شگرف‌آور مرگ را دست‌کم می‌گیرند. یک غریزه کودکانه؟ فقدان تجربه؟ یا یک واکنش تدافعی ویژه در برابر خطر؟ نمی‌دانم. به هر حال این جمله دخترم هنوز در من می‌زید و هر بار سخنی از جنگ و قربانیان کوچولوی آن به میان می‌آید، این جمله نیز در گوشم طنین‌انداز می‌شود. زندگی چه چیزهایی که در خود ندارد!

آری، با دیدن تصویر کودک افغان در تلویزیون، بار دیگر صدای دخترم را شنیدم: «یا می‌میریم یا زخمی می‌شیم»! در آن زمان من چنین روحیه‌ای را در کودکان کابلی سراغ داشتم. آن‌ها در جنگ به دنیا آمده بودند و با جنگ بزرگ می‌شدند و هراز چندی پیکر کوچک تنی چند از آنان در گوشه و کنار شهر تکه پاره می‌شد. اما وقتی گرد و خاک ناشی از اصابت موشک‌ها از میانه برمی‌خواست، باز به جنبش و جوش در می‌آمدند و محله را پر از قشقرق می‌کردند. انگار که می‌دانستند زورشان به هیولای مهیب جنگ نمی‌رسد، پس باید طوری با آن کنار بیایند. پدیده‌ای غریب و غیر قابل توضیح. این پدیده را دیده بودم، اما این بار، در صفحه تلویزیون چیز دیگری را می‌دیدم. کودک زلزله زده به راستی به زانو در آمده بود. نگاهش دیگر بود، هیچ نشانه‌ای از امید در آن دیده نمی‌شد. جنگ بر او پیروز شده بود و این شکست دهشتناکش بس نبود که خشم طبیعت آمده بود تا خشم کور جنگ و جنگ‌پرستان را دو چندان نماید. ناامیدی احساس ساده‌ای نیست، دردناک و زندگی‌کُش است. اما ناامیدی کودکان بسی دردناک است. کودکان از امید و تخیل نیرو می‌گیرند و همین عامل رشد و بالندگی‌شان است. وای به روزی که کودکان از امید تهی شوند. و این، در افغانستان مویان و گریان، می‌رود که امری روز مره شود. یک فاجعه تمام عیار نه برای امروز، بلکه برای فردا نیز.

وقتی تصویر از صفحه تلویزیون محو می‌شود، من نیز در این اندیشه فرو می‌روم که: آیا می‌شود روزی امید را به این قربانیان کوچک اندام جنگ باز گرداند؟ آیا می‌شود سایه شوم جنگ و ویرانی را از آسمان غم گرفته افغانستان‌های دیگر این سیاره خاکی بر زدود؟

سده بیستم میلادی، سده «مردم» و نفی «ولایت»

سعید فرزانه

بیش از دو سال به پایان هزاره دوم میلادی نمانده است، و اگر چه شمارش تاریخ امری قراردادی است، بزرگ‌داشت آغاز هزاره سوم و تلاش برای ارایه جمع‌بندی از دستاوردهای بشریت، خصوصا در سده بیستم، جنبه بین‌المللی گرفته است. به راستی کدام شاخص را می‌توان به عنوان نمونه برجسته دهه اخیر برگزید؟

برخی مورخین غربی، سده نوزدهم را که در پی انقلابات صنعتی قرن هجدهم اروپا، تحولات جدی اقتصادی و اجتماعی به همراه داشت، به درستی سده «سرمایه» نامیده‌اند. موج صنعتی و روند تولید انبوه (توده)، تا نیمه سده بیستم در پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا همچنان تداوم یافتن برخی کارشناسان، انقلابات توده‌ای سده اخیر، خصوصا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه در آستانه قرن، را در ارتباط با گسترش روند صنعتی شدن سایر جوامع کمتر پیشرفته ارزیابی می‌کنند.

در نیمه دوم سده بیستم میلادی، انقلاب صنعتی جای خود را به انقلاب فنی و تکنولوژیک جدید داد. انقلاب انفورماتیک، اطلاعات و مخابرات، منشا تغییرات بنیادین عظیم‌تری در شیوه‌های تولید مسلط، توزیع و مصرف نیازهای بشری و خواست‌های اقتصادی و اجتماعی مردم گردید. مهم‌ترین نتیجه این تحولات را باید نقش رو به گسترش و فزاینده عامل ذهنی دانست. مجموعه دانش و معرفت بشری موجبات تغییرات کیفی پر دامنه در تبین مختصات جدیدی برای نیازها و خواسته‌های میلیاردها انسان ساکن کره زمین را فراهم آورده است. اگر چه برای بخش قابل توجهی از بشریت، امرار معاش برای نیازهای ابتدایی و اساسی چون خوراک، پوشاک و مسکن لازمه زندگی است، اما نقش این خواسته‌های پایه‌ای در مجموعه تولید و مصرف جهانی به شدت کاهش یافته است. انبوهی از اختراعات و نوآوری‌ها که حاصل تلاش فکری میلیون‌ها انسان سده بیستم است، شیوه زندگی بخش عظیمی از جامعه بشری را عمیقا دگرگون ساخته‌اند. سیمای انسان پایان سده اخیر با دو یا سه نسل پیش از او کاملا متمایز است. جامعه انسانی پایان سده بیستم، با سپری شدن دو جنگ جهان‌گیر و فجایع ناشی از بنیادگرایی‌هایی چون فاشیسم و استالینیسم، توشه فکری و عملی هنگفتی اندوخته است.

جامعه بشری هنوز دست‌خوش جنگ، فقر، ستم طبقاتی، ملی و... وده‌ها معضلات جدی و جدیدی چون مسایل زیست محیطی است. هنوز تا رسیدن به جامعه «خوب» و ایده‌آل ، سده‌های متعددی در پیش است. با این حال می‌توان و باید سده بیستم را به طور برجسته‌ای «سده مردم» نامید. در این سده، مردم بیش از پیش در تعیین سرنوشت زندگی خود سهیم می‌شوند. عرصه برای نخبگان جامعه در تحمیل نظرات، آرا و خواسته‌های خود به جای مردم، تنگ‌تر می‌شود. روند مردم سالاری رو به گسترش است. ولایت فقیه را هم چون ولایت سلطان، امیر و شاه، از نابودی گریز نیست، چراکه دانش و آگاهی عرصه را بر جهل و نابخردی تنگ و تنگ‌تر نموده است.

بهمن ۱۳۷۶

حلقه گمشده زنجیراپوزیسیون

احمد رضایی

اگر انقلاب بهمن را به عنوان برآیند آگاهی مردم و سیاسی شدن آنان ارزیابی نماییم، که به واقع هم چنین است، با نگاهی هوشمندانه به رشد سیاسی جامعه، در می‌یابیم که مردم ما به دلیل داشتن معرفت تاریخی، با تحلیل عملکرد خود در طی این ۱۹ سال و اصلاح اشتباهات، آنی از مبارزه در جهت تحقق خواسته‌های خود غفلت ننموده و روز به روز بر کیفیت فزاینده مطالبات خود افزوده و با استفاده از شیوه‌های متنوع مبارزه، راه برون رفت از این بحران حاکمیت حکومت فقاهت استبدادی را شناخته و با ظرافت مخصوص خود، در کمیت چند ده میلیونی متشکل و پیگیر در تمامی عرصه جغرافیای کشور، در شهر و روستا، در کارخانه و دانشگاه، زن و مرد، پیر و جوان، دانشگاهی و علمی، در کارزاری وسیع، پیگیر و استوار ایستاده و این نیست مگر پذیرش داوطلبانه آگاهی و به دنبال آن سیاسی شدن و سیاسی ماندن در میدان مبارزه تا پیروزی نهایی، که همان آرزوی دیرینه تمامی روشنفکران دردمند جامعه ماست که امروزه متحقق گردیده. لذا باید بپذیریم که جای‌گاهی با این ویژگی، محل واقعی تعیین و تدوین سیاسی مبارزاتی است و به دست خود آنان. و این همان حلقه گمشده زنجیر اپوزیسیون است که این واقعیت موجود را نشناخته و همچنان به سیاق گذشته، به غلط سعی دارد به جای مردم تصمیم بگیرد. پس جای تعجب نیست که هر چه اپوزیسیون می‌گوید، مردم خلاف آن را انجام می‌دهند. جان کلام این که‌امروزه اپوزیسیون باید با قبول مشارکت سیاسی به جای هدایت سیاسی مردم، که بعضا جوهره قیم سالارانه در درون آن نهفته می‌باشد، باید از درون جامعه تغذیه نماید و نیازی به مردم دارد، که نیازش همانند کودکی است به تغذیه از شیر مادر. هر چه بین این کودک و آن مادر فاصله طولانی‌تر گردد، خطر مرگ آن کودک، یعنی اپوزیسیون، را بیشتر تهدید می‌کند.

اول اسفند ۱۳۷۶

انتشار کتاب

دوست عزیز آقای حمید دادی‌زاده یک نسخه از ترجمه کتاب «نابرابری‌های خشن، کودکان در مدارس آمریکا» را برای دفتر «کار» ارسال کرده و در معرفی آن نوشته‌اند:

«جاناتان کوزل Jonathan Kozol نویسنده کتاب، از تئوری پردازان معروف آموزشی و مطرح در محافل دانشگاهی است. او هم‌ردیف پائولو فریُد و دیگران است. اثر او گنجینه‌ای است برای رهروان راه آزادی و نیز مجموعه‌ای از اطلاعاتی است برای کسانی که به آموزش همگانی و برابر می‌نگرند».

«تایمز» در باره این کتاب نوشته است:

«کوزل داستان دو قطب فقر و ثروت در نظام آموزشی آمریکا را به طور عریان و عمیقی نگاشته و اثرات سنگین آن را در بچه‌های فرودستان، به ویژه کودکانی که در درون شهرها هستند، آشکار کرده است. او استدلال می‌کند که سیاست‌های آموزشی عصر بوش و ریگان حدود صد سال عقب‌گرد داشته است.

مترجم کتاب آقای دادی‌زاده است. کتاب در ۳۳۱ صفحه در تورنتو کانادا انتشار یافته است. قیمت کتاب در آن درج نشده است، اما آدرس ناشر این است:

A.J.A. Printing
1366 Marine Drive
Nort Vancouver, BC
CANADA

www.iran-archive.com

کار

چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۷۶ - ۱۸ مارس ۱۹۹۸ دوره سوم - شماره ۱۷۸

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک‌بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90
آدرس کار در اینترنت: http://www.geocities.com/CapitolHill/2902
آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

بهای اشتراک:
تک فروشی در آلمان: ۳ مارک
اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک
سایرکشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

خونریزی در کوزوو

کشتار دوباره آغاز خواهد شد

این روزها بالکان شاهد درگیری خونین دیگری است.

در هفته گذشته اهالی کوزوو در جنوب یوگسلاوی سابق که آلبانی‌الاصل هستند برای کسب دولت سیاسی مستقل به خیابان‌ها ریختند و علیه دولت اسلوبودان میلوسیویچ در بلگراد شعار دادند. تظاهرات مردم از سوی پلیس به شدت سرکوب شد و ده‌ها نفر پس از تظاهرات سراسری در پریشتینا بزرگترین شهر کوزوو در درگیری‌های نظامی بین پلیس و میلیس مسلح آلبانیایی‌ها جان خود را از دست دادند.

بالکان پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی با یک سلسله از درگیری و منازعات ملی روبروست. در سال ۱۹۹۱ با اعلام استقلال کرواسی و اسلوونی که با مخالفت دولت مرکزی یوگسلاوی مواجه شد آتش جنگی در یوگسلاوی زبانه کشید و بعدتر با شدت در بوسنی و هرزه‌گوین ادامه یافت. یوگسلاوی سابق در این دوران فروپاشید و دولت‌های مستقلی در کرواسی، اسلوونی، مقدونیه و بوسنی هرزه‌گوین تشکیل شد. جمهوری فدرال یوگسلاوی جدیدی متشکل از صربستان و مونته‌نگرو تحت ریاست میلوسویچ خود را در جامعه بین‌المللی به عنوان میراث‌دار یوگسلاوی معرفی کرد. بحران سیاسی بویژه در بوسنی و هرزه‌گوین ابعاد غیرانسانی به خود گرفت. بوسنی و هرزه‌گوین که در آن سالها تحت ریاست تیتو مردم با داشتن خودمختاری در کنار هم با مسالمت زندگی می‌کردند، کانون عربده‌کشی‌های شووینیستی و نظامی‌گری رهبران جاه‌طلبی شد که از خونریزی و کشتار مردم برای پیش‌برد مقاصداشان ابایی نداشتند. جنگ بین مردم پس از سالها نظاره‌گری جامعه بین‌المللی بر سر نفوذ دولت‌های غربی در بالکان که سابقه آن در قرن حاضر حداقل در دو جنگ جهانی قابل تعقیب است با حضور نیروهای نظامی ناتو و صلح مسلحی که معلوم نیست تا کی طول می‌کشد، برای دوره‌ای موقت پایان یافت.

دور جدید منازعات پیرامون کوزوو در سال ۱۹۹۰ بااعلام جمهوری مستقل کوزوو از سوی مردم این منطقه شروع و باتصمیم دولت بلگراد مبنی بر الغای خودمختاری کوزوو در سال ۱۹۹۱پایانی موقت گرفت . در آن سال دولت یوگسلاوی تمام حقوق مردم آلبانیایی‌الاصل کوزوو را به کنار گذاشت و پلیس و ارتش یوگسلاوی حضور خود را در این منطقه افزایش داد. در کوزوو بیش از صدهزار صرب زندگی می‌کنند. از همان زمان معلوم بود که بحران کوزوو دیر یا زود ابعاد خشنی به خود خواهد گرفت. یک سال پس از تصمیم دولت یوگسلاوی مبنی بر کنار گذاشتن خودمختاری اهالی کوزوو مردم در انتخابات غیررسمی به پای صندوق‌های رای رفتند و رئیس‌جمهوری را نیز انتخاب کردند.

جامعه بین‌المللی این بار در برابر بحران قصد دارد جدی‌تر و به‌موقع‌تر عمل کند. این‌ها جملات مادلن آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا در پاسخ به خبرنگارانی بود که از وی پرسیدند آیا ما شاهد جنگ دیگری در بالکان خواهیم بود؟ دولت روسیه در اولین عکس‌العمل خود مداخله خارجی در این بحران را نادرست خواند و از دولت میلوسویچ خواست که صلح را پیشه کند و مشکل مردم آلبانی و کوزوو می‌باید در چارچوب حقوق دولت مستقل یوگسلاوی حل شود. خاویر سولانا، دبیر ناتو، میلوسویچ را مسئول خون‌ریزی اخیر در پریشتینا دانست. دولت آمریکا یوگسلاوی را دوباره به‌تحریم‌های اقتصادی تهدید کرد. وزرای امور خارجه شش کشور اروپایی در اجلاس خود در لندن برای مقابله با افزایش خشونت و کشتار مردم کاتالوگی از اقدامات ضرور تهیه و به طرفین درگیر ارائه دادند. فرستاده ویژه جامعه مشترک اروپا در بلگراد به دولت یوگسلاوی گفت که این جامعه مرزهای فعلی یوگسلاوی را به رسمیت می‌شناسد. دولت یوگسلاوی نیز در یک بیانیه، مردم کوزوو را به گفتگوی رسمی و علنی فراخواند.

چین: مرداب «سرمایه‌داری»

چین آبستن تغییر و تحولات بسیار وسیعی است. روز سه‌شنبه این هفته به احتمال بسیار زیادی کنگره خلق چین شهردار سابق شانگهای «زاو رونگجی» را به سمت نخست‌وزیر این کشور انتخاب خواهد کرد. وی از تکنوکرات‌هایی است که طی سه سال رفرم‌های موفقیت‌آمیزش چهره شهر شانگهای را مدرن نمود. «کیان کی‌چن» وزیر خارجه این کشور نیز روز جمعه گذشته بعد از ده سال از سمت خود استعفا داد.

بحران اقتصادی «ببرهای آسیا» که با سقوط بهای ارز این کشورها و کاهش تقاضای کالاهای چینی در این منطقه را به همراه آورد، بسیاری از ناظران اقتصادی انتظار داشتند دولت چین برای حفظ بازار صادرات خود اقدام به کاهش بهای ارز نماید. اما رهبری حزب کمونیست اعلام نمود: جمهوری خلق چین بهای «یوان» را کاهش نخواهد داد. این امر از یک سو خوشحالی «ببرها» را برانگیخت و از سوی دیگر بسیاری از موسسات تولیدی چینی را بعلت گرانی بهای کالاهایشان در مقابل رقبای منطقه‌ای دچار نگرانی ساخت.

رهبران حزب کمونیست چین اعلام نموده‌اند جامع عمل پوشاندن فرمول خارق‌العاده «بازار سوسیالیستی» آغاز شده است. این فرمول شباهت‌های بسیاری با برنامه «تعدیل»

کیان کی چن

اقتصادی بانک جهانی دارد. طی این برنامه برای سرعت بخشیدن به دینامیک «بازار سوسیالیستی» قرار است تا سال ۲۰۰۰ بطور مثال بیش از ۱/۲ میلیون نفر در صنایع نساجی و بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر در صنایع فولاد و ۱۵۰۰۰۰ نفر در صنایع هوایی چین که البته همگی دولتی هستند، اخراج گردند. همین اقدام در سایر رشته‌ها از قبیل معادن، ماشین سازی و صنایع نظامی نیز در دست اجرا است. بنا به گفته وزیر کار چین «لی بویونگ» تا سه سال دیگر بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر از کار بیکار خواهند شد. رئیس دولت چین «ژیانگ زه‌مین» می‌گوید:«کارمندان دولت باید شخصیت و رفتار خود را تغییر دهند. علاوه بر این دیگر نباید روی حمایت‌های دولتی حساب نمایند». دولت چین ۱۱۳ میلیون نفر کارمند دارد. روزنامه حزب کمونیست در شهرصنعتی «تیان‌جین» به نقل از نخست وزیر آینده رسما اعلام می‌نماید: در تغییر راه و روش اقتصاد «برنامه‌ریزی» شده به سوی اقتصاد «بازارآزاد» وجود بیکاری امری طبیعی است.

بنا بر مصوبات کنگره ۱۵ حزب کمونیست نوسازی اقتصادی باید در تمام عرصه‌ها اجرا گردد. از ۶۸۰۰۰ موسسه تولیدی دولتی تا سال ۲۰۰۰ فقط ۶۲۵ موسسه دولتی باقی خواهند ماند. تا این سال قرار است سوبسیدهای ۵۲۰۰۰ موسسه قطع گردد. تعداد وزارت‌خانه‌ها قرار است از ۴۱ به ۲۹ کاهش یابد.

البته در این امر هیچ شکی نیست که باید بساط سیستم عریض و طویل بوروکراتیک، فساد و ارتشاء برچیده شود. هر رفرم اقتصادی که به سوددهی و بازدهی‌بیشتر منجر می‌شود سمت و سوی اجتماعی نداشته باشد و براحتی پیه بیکاری و فقر توده‌های مردم را برتن خود بمالد دروغی بیش نیست به‌نام سوسیالیسم، بلکه سرمایه‌داری ناب است.

تنگ شیائو پنگ سالها قبل گفته بود: در جریان رفرم‌های اقتصادی برخی سریعتر ثروتمند خواهند شد. اینک به‌نظر می‌رسد صحت این گفته وی ثابت شده باشد البته با این تفاوت که وی از بازندگان، میلیون‌ها بیکار، این پروسه نامی نبرده است. هم‌اینک از سیچوان اخباری مبنی بر اعتراضات بیکاران به‌گوش می‌رسد.

یادداشتی بر جهانی شدن

پل ام. سوییزی

برگرفته از مجله سوسیالیسم - دسامبر ۱۹۹۷

برگردان: ع. بهار

راجع به «جهانی شدن» در سال‌های گذشته بسیار نوشته شده است. قصد من این نیست تا نوشته دیگری به این نوشته‌ها اضافه کنم، بلکه می‌خواهم درک خودم از این موضوع را در اختیار تاریخ کاپیتالیسم قرار دهم.

جهانی شدن نه یک وضعیت است و نه یک پدیده: پروسه‌ای است که از مدت زمانی طولانی در جریان بوده است - در حقیقت از زمانی که کاپیتالیسم به عنوان یک شکل اجتماعی زنده حدود چهارصد یا پانصد سال پیش قدم به عرصه جهان نهاد. (تعیین دقیق تولد کاپیتالیسم مسئله جالبی است البته نه در این جا) در مقابل، فهمیدن این مطلب که کاپیتالیسم هم در درون سیستم خود و هم در بیرون از این سیستم، ذاتاً گسترش‌طلب است، با اهمیت و مهم می‌باشد. این سیستم زمانی که ریشه بگیرد، رشد کرده و گسترش می‌یابد. تحلیل کلاسیک این حرکت دو جانبه همان «کاپیتال» مارکس می‌باشد.

اما مارکس هیچ‌گاه چنین سئوالی را پیش روی خود نگذاشت که اگر کاپیتالیسم تمامی جهان را دربر گیرد، آیا می‌تواند بدون وجود هر گونه محیط غیرکاپیتالیستی برای گسترش خویش، به حیات خود ادامه دهد؟ دلیل این کار هم طبیعی بود، زیرا که او انتظار داشت کاپیتالیسم قبل از آن که بتواند به مرزهای جغرافیایی خود برسد، سرنگون گردیده و جایش را به سیستم دیگری بدهد. او چنین سئوالی را طرح نکرد و به همین خاطر هم به دنبال جوابی نگشت که آیا کاپیتالیسم کاملاً جهانی شده در موقعیتی هم خواهد بود که بتواند به حیات خود ادامه دهد، تا چه رسد به این که بر پایه گسترش درونی‌اش بیشتر رشد کند.

پاسخ به این پرسش برای اخلاف او باقی ماند تا با این مسئله و مسائلی از این گونه دست و پنجه نرم کنند. جالب‌ترین تلاش در این رابطه متعلق به روزا لوکزامبورگ در کتابش به نام «انباشت سرمایه» می‌باشد که به سال ۱۹۱۲ منتشر گردید. او این تئوری را این گونه فرموله نمود: کاپیتالیسم از اولین روزهای حضورش - تنها بدین خاطر زنده و متحرک بود و فقط بدین سبب می‌توانست به حیاتش ادامه دهد که محیطی غیر کاپیتالیستی در پیرامونش برای بسط و گسترش‌اش وجود داشت. و نتیجه‌ای که روزا لوکزامبورگ گرفت این گونه بود: پیوستن این محیط، به آخرین بحران خواهد انجامید که رهایی یافتن از آن برای کاپیتالیسم امکان‌ناپذیر است. در مقابل او، تمرکز لنین بر روی کاپیتالیسم نه به عنوان یک کل، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از جوامعی بود که در آن‌ها قوی‌ترها در میان خود برای کنترل ضعیف‌ترها و هم چنین مناطق باقی مانده غیر کاپیتالیستی، رقابت می‌کنند. این مسئله در واقع هسته اصلی کتاب او «امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه‌داری» است که او در خلال جنگ جهانی اول به رشته تحریر در آورد و حاوی مقدار قابل توجه‌ای دلایل تجربه شده می‌باشد. گرایش نبرد بین قدرت‌های امپریالیستی در مجموع به سمت تضعیف سیستم کاپیتالیستی بود و راه را برای انقلاب از پایین هموار می‌نمود، به خصوص برای انقلاب روسیه که به خاطر ضعف ممتدش تهدیدی برای کاپیتالیسم به حساب می‌آمد. به هر حال این سیستم توانست بر ضعف خود غالب شده و به زودی پس از جنگ، قدرت‌های امپریالیستی مبارزه جنایتکارانه‌شان را که حالا به خاطر وجود یک نیروی بزرگ‌تر غیرکاپیتالیستی پیچیده شده بود، ادامه دادند. این مبارزه جدید با جنگ جهانی دوم، یک سری انقلابات جدید به خصوص انقلاب چین، صعود امریکا به عنوان ابرقدرت و تقسیم جهان به دو بخش: بخش سرمایه‌داری به رهبری امریکا و بخش غیرسرمایه‌داری که هسته اصلی آن را شوروی و جمهوری خلق چین تشکیل می‌دادند، همراه شد. نزاع بعدی مابین این دو بخش (که به جنگ سرد معروف بوده و بر اساس تصور عمومی بین دو گروه از کشورها صورت می‌گرفت)، در واقع خیلی پیچیده‌تر بود و جنگ‌های بزرگ گرم، جنگ‌های چریکی، انقلابات به انضمام ضد انقلاب‌های موفق را شامل می‌شد.

جنگ سرد که تقریباً تمامی نیمه دوم قرن بیستم را در برگرفت، با پیروزی و استقرار مجدد کاپیتالیسم در مقیاس واقعاً جهانی به اتمام رسید. اما این سرانجام را نمی‌توان نتیجه یک پروسه هموار بسط و گسترش سرمایه در این و یا آن طرف موانع سنتی‌اش دانست. اشکال گوناگون اعمال زور رُل مهمی بازی می‌کردند و مناطق وسیعی در سرزمین‌های غیر سرمایه‌داری سابق وجود داشتند که هیچ‌گونه تضمینی برای یک راه «طبیعی» بسط و رشد در آنجا وجود نداشته است، اما سرمایه‌داری در این مناطق عمدتاً وارد شده و قانونی اعلام گردید. علاوه بر آن تغییر و تحولاتی در سرمایه‌داری در خلال پروسه بلوغش در مناطق سنتی‌اش (آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و مستعمرات سابق) رخ داده که باعث طرح سوالات مهمی در رابطه با اهمیت بسط و گسترش پیوسته کاپیتالیسم، در دوره پس از جنگ سرد گردیدند.

من در این‌جا سه راستای بسیار مهم و اساسی تاریخ جدید کاپیتالیسم، دوره‌ای که با رکود ۷۵ - ۱۹۷۴ آغاز گردید را در نظر دارم: ۱) آهسته شدن رشد عمومی، ۲) بسط یافتن جهانی شرکت‌های انحصاری و فراملی و ۳) آن چیزی را که می‌توان از آن به عنوان هر چه بیشتر شدن فاصله بین انباشت سرمایه مالی و سرمایه رئال نام برد.

این دوره، طبیعتاً دوره تسریع جهانی شدن بود که محرک آن هم ارتباطات و وسایل حمل و نقل بهتر بودند. اما سه راستای مورد بحث نه از طریق جهانی شدن به وجود آمده‌اند و نه متأثر از آن هستند، هر سه راستا بیشتر می‌توانند به تغییرات داخلی پروسه انباشت سرمایه رجعت داده شوند که آغازشان حدوداً به حرکت‌های متمرکز و مرکزی صد سال پیش برمی‌گردد و ویژه‌گی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ و گذار از کاپیتالیسم اولیه (رقابت) به کاپیتالیسم ثانویه (انحصار) را نشان می‌دهد. با وقفه‌ای که جنگ جهانی اول و اثرات آن به وجود آوردند، تأثیر این گذار با تمامی نیرو در بحران جهانی اقتصاد در سال‌های ۱۹۳۰ توسعه یافت. از این تاثیر بهبودی حاصل نیامد و این نشانه بارز آغاز یک دوره فوق‌العادهٔ رکود و بحران بود. با این همه جنگ جهانی دیگری موجب نجات گشت. از این جنگ و از یک سری اثرات باقی مانده جنگ سرد، چیزی سر برآورد که به نام عصر طلایی (۷۰-۱۹۵۰) سرمایه‌داری معروف شده است. این دوره با رکود ۷۵-۱۹۷۴ به پایان رسید و جای خود را به تشدید و تقویت راستاهایی داد که به آغاز سده حاضر برمی‌گردند: رشد آهسته، انحصاری شدن بیشتر و تقویت انباشت سرمایه مالی به ضرر سرمایه رئال.

این سه راستا به صورت پیچیده‌ای به یکدیگر گره خورده‌اند. انحصاری شدن، نتایج متضادی به همراه داشت: از یک طرف باعث رشد سود شد و از طرف دیگر تقاضای افزایش سرمایه‌گذاری رئال در بازارهایی که در آن‌ها کنترل رو به افزایشی وجود دارد را پایین آورد. یعنی سود بیشتر همراه با سرمایه‌گذاری پُرسود کمتر. نسخه‌ای که با آن انباشت سرمایه کندتر و نتیجتا رشد اقتصادی که نیروی محرکه‌اش انباشت سرمایه می‌باشد نیز کندتر می‌شود.

آن چه در پیش روست، توضیح همان روندی است که در خلال سال‌های ۱۹۲۰ اتفاق افتاد، دهه‌ای که ویژگی آن رشد پایدار ظرفیت‌های تولیدی بلااستفاده در بخش‌های اقتصادی بود و در ازهم‌پاشیدگی ۳۳ - ۱۹۲۹ به اوج خود رسید. در همین دوره تمایلی در حال رشد بود تا سودهایی را که نمی‌توانند محل سرمایه‌گذاری پُرسودی در عرصه سرمایه رئال پیدا کنند، به بخش مالی و بیشتر به عرصه تجاری سرازیر گرداند. به همین جهت ترقی خارق‌العاده بازار سهام و بحران بورس در اواخر سال‌های دهه بیست پدیدار گردید که همان پروسه دوگانه کاهش سرمایه‌گذاری‌های رئال و انباشت در حال رونق سرمایه مالی در «عصر طلایی» دهه بعد از جنگ جهانی اول بود و با تشدید روزافزون تا امروز ادامه یافت. (طبیعی است که هر دو شکل سرمایه‌گذاری رئال و مالی در ارتباط با یکدیگرند اما نه به صورت ساده و معمولاً غلطی که نظریه غالب علوم اقتصاد عنوان می‌کند. بدون تردید همه این‌ها بر زمینه ادامه جهانی شدنی صورت می‌گیرد که به اشکال حرکت پروسه‌های گونه‌گون مُهر خود را می‌زند. اما جهانی شدن «در حقیقت» نیروی محرک نیست. او همان چیزی باقی می‌ماند که در خلال تمامی دوره‌ای که ما آن را به عنوان تاریخ مدرن می‌شناسیم بوده است: پروسه همیشه تهاجمی و اغلب انفجاری انباشت سرمایه.

www.iran-archive.com